نقش روحانیت

در

تاریخ معاصر ایران

دکتر مسعود انصاری

سال ۱۳۶۰

بهاء: ۵ دلار

***

تقـــدیم :

به روان پاک پیکارگرانی که در راه آزادی شهد شهادت نوشیدند.

***

فهرست مطالب

هدف این کتاب

پس ازسقوط رژیم سلطنتی درایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ وروی کارآمدن رژیم آیت الله خمینی، روحانیون ایران بکّرات ادعا کرده اند که درانقلاب مشروطیت سال ۱۳۲٤ هجری قمری نیز نقش موثری داشته وانقلاب مذکورنیزبوسیله آنها رهبری شده است. هدف این کتاب آن است که باتوجه به اسناد ومدارک معتبرفارسی وغیرفارسی، نقش علما وروحانّیون رادروقایع مهم تاریخ معاصر ایران ومخصوصاً انقلاب مشروطیّت سال ۱۳۲٤ هجری قمری و وجوه تشابه آن با انقلاب سال ۱۳۵۷ وهمچنین سایر رویدادهای مهم تاریخ سیاسی معاصرایران مورد بررسی وتجزیه وتحلیل قراردهد.

بطور یکه اسناد ومدارک معتبرتاریخی که دراین تحقیق به آنها استناد شده است حکایت میکنند، روحانیون درتمام طول تاریخ موضع ضدملی داشته وهرزمانی که بمنظور تامین مصلحت طبقاتی ونفع شخصی خود درسیاست دخالت کرده اند، کشوررا سالها بعقب رانده اند. این خط مشی مسلّم روحانیت نه تنها درانقلاب مشروطیّت سال ۱۳۲٤ هجری قمری وانقلاب سال ۱۳۵۷ شمسی، بلکه درجنگهای ایران وروس، وقایع تاریخی زمان قاجاریه وسایروقایع مهم سیاسی کشورنیزپیوسته مصداق داشته که باتوجه به دهها مأخذمعتبرفارسی وغیرفارسی دراین کتاب تشریح شده است.

درجنگهای ایران وروسیه بطوریکه به نحومشروح ومستدل با اشاره به دهها مدرک معتبرتشریح خواهد شد، آخوندها فتحعلی شاه رابرای جنگ باروسیه تحت فشارومضیقه قراردادند وحتی بطورصراحت بوی اعلام داشتند که اگراوازورود درجنگ باروسیه خودداری کند، خودآنها باروسیه وارد جنگ خواهند شد، اما هنگامی که فتحعلی شاه باروسیه وارد جنگ شد، روحانیون طرازاول شهرتبریزبرهبری مجتهد درجه اول شهرمیر فتاح به عباس میرزا خیانت، تبریزراتسلیم سپاه روسیه کردند ومیرفتاح ازایران فرار کردو بروسیه پناهنده شد.

درزمان سلطنت ناصرالدین شاه نیز برطبق نوشته «ادواردبرون» و «روزنامه تایمز»، بطوریکه شرح آن درجای خود خواهد آمد، روحانیون وی را صراحتاً تهدید کردند که هرگاه به خواست های آنها عمل نکند، سلطان عثمانی رابعنوان خلیفه مسلمانان برای تصرف خاک ایران واضافه کردن آن به قلمرو عثمانی دعوت خواهند کرد.

واما درجریان انقلاب مشروطیت، اکثریت بزرگی ازعلماوروحانیون طرازاول وهمچنین علمای درجه دوم نه تنها باانقلاب مشروطیّت وروی کارآمدن یک حکومت پارلمانتاریسم متکی به قانون اساسی ومجلس قانونگزاری مخالفت میورزیدند، بلکه بامحمدعلی شاه همدست شده وازحکومت استبداد او بشدّت طرفداری میکردند. مخالفت علما وروحانیون باایجاد یک حکومت پارلمانتاریسم درایران درسال ۱۳۲۵ هجری قمری آغاز، درنیمه دوم سال مذکوربه اوج رسیدوتاآخرسال ۱۳۲۶ ادامه پیدا کرد. اما عوامل مهمی سبب شده اند که این موضوع ازانظارعمومی پنهان مانده وذکری ازآن دروقایع مربوط به تاریخ مشروطیّت ایران بعمل نیاید. عوامل مذکورعبارتند از: وجود دومجتهد معروف سید محمد طباطبائی وسید عبداله بهبهانی درصدرمبارزان مشروطه طلب که ازبانیان مجلس شورای ملی بشمارمیروند، پشتیبانی سه نفرازمراجع تقلید نجف ازانقلاب مشروطیّت، حمایت بسیاری ازطلاب جوان ازانقلاب مذکوروفعالیت گروه قلیلی ازسایرروحانیون درانقلاب مورد نظر. بعلاوه دراثنای ماههای اول سال ۱۳۲۷ مخالفت شدید طرفداران مشروطیّت بارژیم مستبد محمدعلی شاه درایالات داخلی وهمچنین درخارج ازکشور، ضعف وناتوانی حکومت مستبّد محمدعلی شاه و پیش بینی سقوط قریب الوقوع اوبیشتر علما وروحانیون طرازاول رامجبور کردتاازحمایت محمدعلی شاه دست برداشته و به طرفداران مشروطیت ملحق شوند. معهذا، بطوریکه بطورتفصیل تشریح خواهد شد، حتی روحانیونی که ازانقلاب مشروطیّت طرفداری میکردند، تعبیرودید خاصّی ازمشروطه داشتند که باهدف ملّیون تفاوت بارزداشت واگرچه این موضوع عجیب بنظرمیرسد، اما چنانکه شرح آن خواهدآمد، پس ازاعدام شیخ فضل اله نوری، وظیفه مخالفت باپیشرفت ایجاد مبانی حکومت مشروطه درمجلس شورای ملی راسیدعبداله بهبهانی که سردارملی انقلاب مشروطیت ایران درتاریخ بشماررفته است، برعهده گرفت.

به هرحال، دراین کتاب نقش روحانیون دررویدادهای مهم تاریخ سیاسی معاصر ومخصوصاً آن قسمت ازوقایع مهم تاریخی ازجمله جنگهای ایران وروس، انقلاب مشروطیت سال ۱۳۲٤ هجری قمری وانقلاب سال ۱۳۵۷ که تابحال پوشیده مانده باتوجه به اسنادومدارک معتبربررسی وتشریح خواهد شد.

توضیحی درباره انقلاب سال ۱۳۵۷

باتوجه به اینکه نویسنده دراین تحقیق علمی برای واقعه سال ۱۳۵۷ که منجربه سقوط رژیم سلطنتی درایران شد، عنوان «انقلاب» قائل گردیده است، ممکن است بعضی ازخوانندگان این کتاب مخصوصاً ارباب کتابت وفضیلت، نویسنده را بعنوان اختصاص کلمه «انقلاب» برای رویدادهای سال ۱۳۵۷ درایران مورد انتقاد قراردهند. انتقاد مذکور مخصوصاً ازاین نقطه نظرمیتواند جالب اهمیت باشد که چند ماه بعد ازانقلاب ۱۳۵۷ نشریات عدیده ای درخارج ازایران منتشر و چهره واقعی انقلاب مذکور را برملاء ودست های مرموزی را که در پس پرده رویداد مذکوردرفعالیت بودند، بخوبی معرفی وماهیّت انقلاب سال ۱۳۵۷ را فاش ساختند. ازجمله نشریات مذکورمیتوان کتاب «**گروگان خمینی**» تألیف رابرت دریفوس؛ تفسیررادیوئی فرنک اسکات، مدیرکل خبرگزاری W R C ازمهمترین خبرگزاریهای دنیا درروزسه شنبه اول سپتامبرسال ۱۹۸۱ که صراحتاً اظهارداشت، رژیم آیت اله خمینی را دولت کارترروی کارآوردومصاحبه رادیو تلویزیونی ویلیام سولیوان، سفیردولت آمریکا درتهران درزمان انقلاب وژنرال هویزررادرروزپنج شنبه ۹ نوامبر۱۹۸۱ سالروزگروگانگیری دیپلماتهای آمریکائی دربرنامه Nightly News خبرگزاری C B S میتوان نام برد. درمصاحبه مذکور، ژنرال هویزرضمن شرح جزئیات امر، صراحتاً اظهارداشت، برای روی کارآوردن رژیم آیت اله خمینی، سایرس ونس ورمزی کلارک ودیگران ازطریق وزارت خارجه واو وهمکاران نظامی اش ازراه وزارت دفاع، رژیم آیت اله خمینی را درایران بقدرت رسانیدند.

سندیت مطلب منتشرشده درکتاب «**گروگان خمینی**» مخصوصاً ازاین نظراعتبار خاص دارد که نویسنده کتاب درصفحه اول اظهارداشته است که نوشتن کتاب مذکوررا «لیندن لاروش» نامزد انتخابات ریاست جمهوری آمریکا ازطرف حزب دموکرات درانتخابات سال ۱۹۸۱ بوی ماموریت داده است تابوسیله آن مردم امریکا را ازجنایاتی که سیاستمدارانشان درچارچوب سیاست خارجی آمریکا مرتکب میشوند، مستحضرنماید.

بعلاوه برای اثبات اعتبار وسندیت متقن آن قسمت ازمطالب کتاب «**گروگان خمینی**» که اظهار داشته است دولت کارتر رژیم آیت اله خمینی را درایران روی کارآورد، کافی است مطلبی را که درصفحه سوم کتاب مذکور چاپ شده است بایک واقعه مطبوعاتی که درماه اکتبر سال ۱۹۸۱ درواشنگتن اتفاق افتاد مقایسه و بررسی و باتوجه بعکس العمل جیمی کارتر رئیس جمهوری سابق آمریکا در برابر هر یک ازدوواقعه مذکوربه صحت ادعای نویسنده کتاب درباره روی کارآمدن رژیم آیت اله خمینی بوسیله دولت کارتر، یقین واعتماد قطعی حاصل کرد.

شرح موضوع بدینقراراست که روزنامه واشنگتن پست یکی ازپرتیراژترین روزنامه های آمریکا درصفحه D 1 شماره ۳۰٤ روز۵ اکتبر۱۹۸۱ درستون شایعات خبری منتشر نمود، مبنی براینکه زمانی که «ریگان» پس ازانتخاب بر یاست جمهوری آمریکا به اتفاق همسرش در«بلرهوس» بسر میبردند، «جیمی کارتر» که روزهای آخرریاست جمهوری خودرا میگذرانید، دستورداد در«بلرهوس» محل اقامت ریگان وهمسرش وسائل مخفی الکترونیکی کارگذاشته شودو بدینوسیله صحبت ها وفعل وانفعالاتی که در«بلر هوس» میگذرد، ضبط وکشف شود. پس ازانتشارخبرمذکور، کارتربشدت به روزنامه واشنگتن پست اعتراض واظهارداشت که هرگاه روزنامه مذکورازانتشارخبرموردنظر پوزش خواهی نکند، وی روزنامه مزبوررا مورد تعقیب قرارخواهد داد.

باتوجه به تهدید جیمی کارتر، روزنامه واشنگتن پست درشماره ۳۱۳ روز۱٤ اکتبر، درصدد نفی خبرمذکوروارضای وی برآمدودرصفحه A 24 خودنوشت فرق است بین زمانی که خبری درستون شایعات بعنوان آنچه که درافواه میگذرد انتشارمییابد وموقعی که مطلبی بعنوان یک خبرواقعی درضمن مطالب رسمی منتشرمیشود. بدیهی است که خبرنصب وسائل الکترونیکی در«بلرهاوس» بعنوان یک شایعه منتشرشده ولذا روزنامه واشنگتن پست نمیتواند منشاء مطمئنی رابرای کسب خبرمذکورمعرفی کند وازصحت وسقم آن نیز اطمینان ندارد. اما کارتر که باتوضیح مذکورقانع نشده بود، مجدداً تاکید کرد که روزنامه واشنگتن پست باید درصفحه اول درباره انتشاراین خبرازوی پوزشخواهی کندوگرنه آنرا مورد تعقیب قضائی قرارخواهد داد. لذا روزنامه مذکوردرصفحه A 3 شماره ۳۲۱ روزپنجشنبه ۲۳ اکتبر مجدداً خبرمذکوررا تکذیب و بطورضمنی ازکارتر معذرت خواهی کرد. معهذا بازهم این عمل روزنامه نتوانست کارتررا راضی کند و بنابراین روزنامه واشنگتن پست درصفحه اول شماره ۳۲۲ روز۲۳ اکتبررسماً تحت

عنوان Post Apologizes to Carter for Gossip Column Item در باره انتشار خبر مذکور از کارتر پوزشخواهی کرد و موضوع فیصله یافت.

واما نویسنده کتاب «**گروگان خمینی**» درصحفه نهم نوشته است: «این کتاب تنها موقعی به هدف خود خواهد رسید که جیمی کارتر، زبیگنیو برژنسکی، هنری کیسینجر، رمزی کلارک وسایروس ونس به زندان بیفتند.»[1]

اگر خبر منتشر شده در روزنامه واشنگتن پست مبنی بر نصب وسائل الکترونیکی در «بلرهاوس» بوسیله دستور کارتر ومطلب چاپ شده در کتاب «**گروگان خمینی**» که نویسنده رسماً ادعا کرده است، کارتر بعلت جنایاتی که درایران انجام داده باید به اتفاق همکارانش بزندان بیفتد مقایسه گردد، این نتیجه حاصل خواهد شد که مطلب منتشر شده در کتاب «**گروگان خمینی**» بمراتب بیش ازموضوع چاپ شده درروزنامه واشنگتن پست برای کارترموهن واهانت آوراست. بنابراین عکس العمل شدید کارتر در برابر خبر منتشر شده درروزنامه واشنگتن پست وسکوت اودر باره مطلب چاپ شده در کتاب «**گروگان خمینی**» مخصوصاً باتوجه به اینکه نوشتن کتاب مذکوربدستور «لیندن لاروش» رقیب انتخاباتی کارترنوشته شده، تردیدی باقی نمیگذارد که سکوت کامل کارتر درباره اهانتی که نویسنده کتاب مذکوربوی وارد کرده دلیل برتائید بلا تردید بقول نویسنده، جنایات کارتر درایران وازجمله روی کارآوردن رژیم ملایان دراین کشور میباشد. درغیراین صورت چرا کارترمیباید درباره مطلب مذکوردرروزنامه واشنگتن پست که ازنظرمقایسه اهمیت با موضوع مذکوردرکتاب «**گروگان خمینی**» بسیارناچیزاست، آنقدراصرار ورزیده ودربرابرتوهینی که درکتاب «**گروگان خمینی**» بوی شده است سکوت اختیار کند.

نویسنده این کتاب باتوجه به دلائل بالا باخوانندگانی که واقعه سال ۱۳۵۷ را محصول اقدام مشترک دولتهای آمریکا وانگلستان وفتنه بنیان برانداز ملایان ایران میدانند کاملاً اشتراک عقیده دارد، ولی چون این رویداد زیربنای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، نظامی وسازمان اداری ایران را بکلی زیرورو کرد وسالها آنرا بعقب راند، نمیتواند غیر ازانقلاب، عنوان دیگری قائل شود، منتها در باره کیفیت صفتی که باید به کلمه انقلاب افزوده گردد، بایستی منتظر قضاوت تاریخ ونوشته های محققین آینده بود.

1- Robert Dreyfus, **Hostage to Khomeini** (New York: New Benjamin Franklin House Publishing Company, 1980), p.IX.

فصل اول

تار یخچه ملا گری درایران

قبل از ورود به بحث اصلی و بمنظور روشن کردن اذهان خوانندگان ارجمند با سیستم ملا گری درایران، بی مناسبت نیست قبل ازتجز یه وتحلیل جزئیات بحث اصلی ، ابتدا ازلحاظ تار یخی نظری به کیفیت تار یخچه نشوونمای روحانیت شیعه گری درایران بیندازیم.

سلطنت صفو یه درایران، دوتغییربزرگ درسیستم سیاسی واجتماعی ایران بوجود آورد. یکی بسط و گسترش قدرت سیاسی درسراسر کشورودیگری وارد کردن مذهب شیعه وشیعه گری درایران. تاقبل ازظهورشاه اسماعیل درایران، این کشوربیشتربصورت ملوک الطوایفی اداره میشد وهرقسمتی ازکشوربرای خود شاه، حاکم وحکومت جداگانه ای داشت، ولی سلاطین صفو یه موفق شدند سراسرنقاط کشورراز یرسلطه حکومت مرکزی که خود درراس آن قرارداشتند، درآورند. تحول دیگری که سلاطین صفو یه درایران بوجود آوردند سیستم شیعه گری بود. شاه اسماعیل شخص باهوش ومدبری بود ومیدانست درصورتی موفق خواهد شد قدرت سیاسی اش رادرسراسر کشوربسط و گسترش دهد که آنرا ناشی از یک نیروی مافوق طبیعی قلمداد کند وازاینروتصمیم گرفت قدرت سیاسی اش رابا نیروی مذهبی توام وسلطان رابصورت مقامی درآورد که نه تنها حکومت اموردنیوی بلکه وظیفه ارشاد معنوی وروحانی مردم را نیزدراختیارداشته باشد. برای این منظور، سلاطین صفو یه به وارد کردن ملاهای شیعه مذهب درمراکزشهرها پرداختند وتدر یس اصول شیعه وشیعه گری رادرسراسر کشورمعمول داشتند. ملاهای شیعه مذهبی که در پیرواجرای برنامه مذکوروارد ایران شدند، تنها دراصول مذهب شیعه دارای اطلاعاتی بودند وازفلسفه وسیاست چیزی نمیدانستند. سلاطین صفو یه باتقو یت وحمایت این افرادوایجاد امکانات وسیع برای اشاعه اصول شیعه وشیعه گری درایران که هدفش مآلاً بسط وتحکیم قدرت سیاسی خودشان بود، جهد فراوان بکاربردند.

پس ازسقوط سلسله سلطنتی صفو یه، شیعه گری بقدرت اولیه ای که سلاطین صفو یه برای تحکیم قدرت سیاسی خودآنرا بنیانگزاری کرده بودند، باقی ماند، ولی مذهب ازسیاست جدا و برای خود دارای سازمان مستقل وجداگانه گردید. بهمین دلیل ازآن ببعد سیاست ومذهب بعنوان دوقدرت جداگانه و بعضی اوقات متضاد دربرابریکدیگر قرار گرفت و بمنظور کسب قدرت بایکدیگر بمبارزه پرداخت.

هنگامی که درسال ۱۱۴۸ مردم دردشت مغان نادر را به سلطنت انتخاب کردند، او سه شرط برای قبول سلطنت پیشنهاد کرد. یکی ازشرایط سه گانه مذکوراین بود که مردم ایران ازمذهب شیعه که بعقیده اوفرآورده گمراه کننده شاه اسماعیل صفوی بوده وقرنها بین مسلمانان باعث نفاق و خون وخونریزی شده است دست بردارند و به مذهب سنت بگرایند. ولی موافقت کرد که مذهب شیعه اثنی عشری بعنوان یکی ازمذاهب اسلام درایران باقی بماند.[۲] نادرشاه افشار(۱۱۶۰–۱۱۴۸) بمنظوراجرای هدفهای سیاسی ونظامی خود دستورداد کلیه درآمدهای اوقاف وغیره که دراختیارروحانیون بود، به دولت منتقل شود.[۳] درجریان اجرای سیاست مذکور، نادرشاه، مجتهدمعروف اصفهان بنام «صدرالصدور» رااحضاروازاوسئوال کرد، بچه علت علما وطلاب باید درآمدهای هنگفت اوقاف رابخود اختصاص داده و بدون داشتن هیچ کاروپیشه مثبتی بااستفاده ازدرآمداوقاف زندگی پراز رفاه برای خود ترتیب دهند. «صدر» پاسخ داد دلیل این امرآن است که روحانیون همیشه دعاگوی قبله عالم بوده و بااستفاده ازدرآمدهای مذکورهرروزوهرساعت درمساجد برای بقاء ونصرت پادشاه وآبادی مملکت دعا میکنند. نادرشاه جواب داد، پس معلوم میشود دعای روحانیون هیچگاه مورداجابت واقع نشده است، وگرنه گروهی افغانهای پابرهنه سنّی این فاجعه رابرای ایران بوجود نمیآوردند. نادرشاه دستورداد صدرالصدوراعدام شود و سپس نیزمقررکرد کلیه درآمدهای روحانیون ازاوقاف وغیره ومواجب ومقرریهائی که بدینوسیله کسب میکردند قطع شود.[۴]

۲—وثیقهٔ اتحاد اسلامی نادر، **مجله یادگار**، شماره ٤ (۱۳۲٦)، صفحات ٤٦—٤۳

3- J. Malcolm, **History of Persia** (London: 1892), II pp. 50-51; A.K.S. Lambton, **Landlord and Peasant in Persia** (London, 1953), pp. 131-2.

٤—**اصفهان نصف جهان**، تالیف اصفهانی، تنظیم ازستوده (تهران: ۱۳٤۰)، صفحات ۵۷—۲۵٦

با اجرای دستور نادرشاه سالیانه درحدود هیجده کرورتومان که ازدرآمد اوقاف دراختیار علما قرارمیگرفت، قطع گردید. ملا ها ازدستورنادرشاه بشدت متغیر شدند وتاآنجائی که درقدرت داشتند کوشش کردند قشون ورعیت رابرضد نادرشاه بشورانند ولی نیم بیشتری ازقشون نادرسنی بودندولذا به تحریکات روحانیون وقعی نگذاشتند. دهقانان نیز از دستورنادرشاه در باره لغوقاعده اختصاص درآمد اوقاف به روحانیون استقبال کردند، زیرا بدینوسیله مبلغی ازمالیات آنها تخفیف حاصل کرد. بعد ازصدوردستورمذکور، نادرشاه روسای دولت را احضارو به آنها اظهارداشت: «اگرملا میخواهد باید مصارف ایشان راخودتان بپردازید، من ابداً ملا لازم ندارم و برای آنها متحمل خرجی نخواهم شد.»[۵]

پس ازقتل نادرشاه، جانشین وی عادلشاه سبب قتل اورا مخالفت باشیعه اعلام ومجدداً شیعه گری راتقویت کرد. اما بهرحال اقدامات نادرشاه، سبب شد که مذهب بکلی ازسیاست جدا شود. بهمین علت نادرشاه دستورداده بود دعای معمول زمان صفویه مبنی بر(خداپادشاه راکه همه نعمت های ماازاوناشی میشود، عمرجاودان بخشد) ازنماز روزانه حذف شود.[۶]

کریمخان زند(۱۱۹۳—۱۱۶۳) پس از رسیدن به سلطنت، خودرا وکیل الرعایا نامید وبین سیاست مذهبی صفویه ونادرشاه، راه میانه را انتخاب کرد. آغامحمدخان قاجار (۱۲۲۱— ۱۱۹۹) مجدداً ایران را به سیاست مذهبی صفویه وشیعه اثنی عشری برگردانید. آغامحمدخان مخصوصاً باتوجه به انیکه دارای دودمان اصیلی نبود ودرصدد اتکاء به عاملی بود که بتواند پایه های قدرت وسلطنتش راتحکیم بخشد، لذا لزوم اتکاء به مذهب راحتی بیش ازشاه اسماعیل صفوی احساس کرد. آغا محمدخان درزمان تاجگذاری اش، تاکید کرد که اساس حکومتش رابر پایه مذهب شیعه اثنی عشری قرارخواهد دادودرهنگام مراسم تاجگذاری، شمشیری را که درمقبره شاه اسماعیل صفوی ودیعه گذاشته شده بود، بکمر بست.[۷]

۵—**تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تالیف احمدمجدالاسلام کرمانی (انتشارات دانشگاه اصفهان: ۱۳۵۰)، صفحات ۵۳۶—۵۳۱

۶—عاقبت نادرشاه، **مجله یادگار**، شماره ۲ (۱۳۲٤)، صفحات ٤۳—٤۱

۷—**تاریخ اجتماعی وسیاسی ایران**، تالیف نفیسی (۱۳۳۵)، جلد اول، صفحه ۵۱

آغا محمدخان تصمیم داشت، قدرت مذهبی را کاملاً درسازمان سیاسی دولت خود مستحیل و بعنوان یگانه قدرت منحصربفرد و بلامنازع ایران تجلی کند[۸]، اما عمرش کفاف نداد و بزودی پس ازتاجگذاری مقتول گردید. پس ازمرگ آغا محمدخان، جانشینش فتحعلی شاه برنامه آغا محمد خان را با کیفیت دیگری بموقع اجرا گذاشت. «ماکس وبر» از بزرگترین جامعه شناسان عصرما، اظهارداشته است اگرمشروعیت حکومت حاکمی بوسیله پیوندهای موروثی تائیدپذیرنباشد، وی نیازبه نیروی دیگری دارد که بوسیله آن خودرا وجیه الملة ساخته ومشروعیت حکومتش را مورد تائید مردم قرار دهد. بدیهی است هیچ عاملی ازاین لحاظ بیش ازنیروی مذهب نمیتواند به چنین حاکم بی اصل ونسبی کمک وحکومتش را برمردم تحمیل نماید.[۹]

بهمین دلیل فتحعلی شاه برای تحکیم قدرت خود بطرف روحانیون متمایل ودرحالیکه سلاطین صفویه مذهب را دردولت حل کرده ومقامات مذهبی وسیاسی رادر وجود خود جمع کرده بودند، فتحعلی شاه باحمایت از روحانیون به آنها استقلال داد و روحانیت شیعه اثنی عشری باسازمان وتشکیلات جداگانه ای برای خود مستقل شد. فتحعلی شاه یکی از مذهبی ترین سلاطین قاجاربشمارمیرود. بدستوراو مساجد زیادی ساخته وضریحهای رهبران مذهبی مرمت وتزئین گردید. درزمان سلطنت فتحعلی شاه، تهران واصفهان بصورت مراکزمذهبی درآمدند و برطبق دستوراو اهالی ساکن شهرمذهبی قم ازپرداخت مالیات معاف شدند. او با روحانیون روابط صمیمانه ونزدیک برقرارنمود ودرعصراو شیخ الاسلام ها وامام جمعه های زیادی بوجود آمدند.

بطوریکه «پارسنز» مینویسد تانیمه اول قرن نوزدهم (۱۲۱۵ هجری قمری) برعکس مسیحیت دراروپا، مذهب درایران دارای سازمان مستقلی نبود ودولت درآن نفوذ داشت. درنیمه اول قرن نوزدهم، مذهب شیعه راه خودرا از روشی که دین اسلام درسایر کشورها داشت جدا کرد و باایجاد سازمان مذهبی جداگانه برای خود، در برابر دولت بصورت یک قدرت نیرومند سیاسی درآمد ودرحالیکه دولت خودرا مسئول حفظ نظم وامنیت داخلی وخارجی واداره امور کشورمیدانست، مذهب شیعه خودرا مسئول ونگهبان شرع مقدس

۸ـ روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، تنظیم ازافشار(تهران: ۱۳۵۰)، صفحه ۵۶

9- Max Weber, **Economy and Society** (New York:1968), p. 1147.

اسلام اعلام نمود.[۱۰]

جدائی مذهب شیعه ازدولت درقرن نوزدهم درایران، باعث شد هرزمانی که روحانیون اراده میکردند، بعنوان اینکه دولت وقت قادر به حفظ منافع ملت شیعه در برابر امپر یالیست های خارجی نیست، درسیاست دخالت ومردم را برضد دولت به شورش تحریک میکردند. بهترین مثال دراین مورد واقعه تحریم تنباکو درسالهای ۱۲۹۲ — ۱۲۹۱ میباشد که روحانیون مردم را برضد دولت تحریک وناصرالدین شاه را مجبور کردند، قرارداد انحصار تنباکو به یک کمپانی انگلیسی را لغونماید.

یکی ازنکات مهمی که درتاریخ کمترذکرآن بعمل آمده، ازدیاد تعداد مجتهدین درنیمه دوم قرن نوزدهم است. «شاردن» نوشته است که تعداد مجتهدین درنیمه دوم قرن هفدهم بسیارنا چیزبود.[۱۱] «ملکلم» نیزنوشته است که درنیمه دوم قرن نوزدهم تعداد مجتهدین از۳ الی ٤ نفرتجاوزنمیکرد. حتی درابتدای سلطنت ناصرالدین شاه تعداد مجتهدین به ۱۲ نفرنمیرسید.[۱۲] اما بنابه نوشته «اعتمادالسلطنه» در **المعاذیروالاثار**، درسالهای آخرسلطنت ناصرالدین شاه تعداد علما به ۳۵۹ نفررسیده بود که ۱۷۵ نفرآنها مجتهد بودند.[۱۳] عنوان حجت الاسلام نیزدراین زمان تنها به یک مجتهد عالیقدر کاشان داده شده بود که پس ازآن متوقف گردید.[۱۴]

مبارزه برای قدرت طلبی بین روحانیون ودولت درسالهای اول سلطنت ناصرالدین شاه (۱۳۱٤ — ۱۲٦٤) بسیارچشمگیربود. زیرا دراین زمان امیر کبیرصدراعظم نامدارتاریخ ایران، تصمیم گرفت، ازنفوذ روحانیون درامورسیاسی جلوگیری وقدرت سیاسی دولت را تقویت کند. اما با قتل امیرکبیروتغییرسیاست ناصرالدین شاه ودادن امتیازاتی به روحانیون مجددا رابطه بین دولت ومذهب بهبود یافت.[۱۵]

10- Talcott Parsons, "Christianity and Modern Industrial Society" in Edward A. Tiryakian(ed), **Sociological Theory, Values and Sociocultural Change** (New York: 1903), p. 46.

11- J. Chardin, **Les Voyage du Chevalier Chardin en Perse,** Langles, ed. (Paris: 1811), IV, pp. 194-195.

12-J. Malcolm, **History of Persia** (London: 1928), II pp. 131-132.

۱۳ — **المعاذیروالآثار**، تالیف اعتمادالسلطنه (تهران: ۱۸۸۸)، صفحه ۱۳۷

۱٤ — **حقایق اخبارناصری**، تالیف خورموجی، تنظیم ازخدیوجم (تهران: ۱۳٤٤)، صفحات ۱٤۷—۱٤٦، ۱۵۸، ۱۹۱

۱۵ — **مکارم الآثار**، تالیف معالم حبیب آبادی (اصفهان)، شماره ۵، صفحه ۱٦۱٦

استقلال مذهب ازسیاست در زمان سلطنت قاجار یه ببعد بطور یکه خواهیم دید، روحانیون رابکرات بفکر کسب قدرت در برابر دولت انداخت و بارها این دوقدرت رادر برابریکدیگر قرارداد.

درمورد ممر درآمد روحانیون «الگر» مینو یسد معمولا درآمدملا باید ازاوقاف متعلق به مساجد وسایر اماکن مذهبی تامین شود، ولی این یک قاعده کلی نیست وآخوندها بطور مستقیم ازمردم نیزاعانه های مالی در یافت میکنند.[۱۶] واما در باره فتوائی که آخوند ها برای مردم میدهند، فرض براین است که آنها نبایدازمردم وجهی در یافت کنند. ز یرا اگر قرار باشد قاضی پولی ازمردم در یافت کند، بیطرفی خودرا خدشه دارخواهد کرد وقدس شرافت و بیطرفی قضاوت لطمه خواهد دید ولی محمدتقی بروجردی نوشته است که نامبرده معتقد است که چون نوشتن حکم قضاوت جزء عمل قضاوت نیست، اگرآخوندی مبادرت به نوشتن حکم قضاوت خود کند، مستحق مزد خواهد بود.[۱۷] البته گروهی نیزمعتقدند، نوشتن قضاوت ازکارفتوی جدانیست وآخوندنباید برای اینکار وجهی در یافت کند.[۱۸]

«الگر» ازقول «سپسیس» مینو یسد بعضی ازآخوندهای کم اهمیت به تجارت میپردازند ودرحالیکه قرآن[۱۹] بطورصر یح ر با رامنع کرده است، بعضی ازآنها به قرض دادن پول ور با خواری میپردازند وحتی تا حدود ٤۰ الی ۵۰ درصدبهره میگیرند.[۲۰] «ر یس» کنسول بر یتانیا دراصفهان نوشته است سابقه ای وجود دارد که آقا نجفی، مجتهد طرازاول اصفهان، قصد داشت بانکی تاسیس کرده و با نرخ ۱۸ درصد به مردم پول قرض بدهد وسالیانه ۱۲ درصد سود سهام راپردازد.[۲۱] کسروی مینو یسد درنیمه دوم قرن نوزدهم علمای بسیارمشهوری ازقبیل حاج ملا علی کنی ومیرزا آقا جواد به احتکارغله میپرداختند واین امرنشان میدهد که در بعضی اوقات جمع آوری پول وثروت

16- Hamid Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906** (Los Angeles: University of California Press, 1980), p. 14.

17-Muhammad Ali Kashmiri, **Nujum us-Sama** (Lucknow: 1886), p. 410.

۱۸ــ قضا دراسلام، تالیف حجت الاسلام محمد سنگلجی (تهران)، صفحات ۳ــ۲

۱۹ــ قرآن کریم، سوره بقره آیه ۲۷۵

20- Algar, **Religian and State in Iran 1785-1906, p. 16.**

21- F.O. 60/557, **Report of Reece,** British Consul in Esfahan, 1894.

برمذهب برتری مییابد.[۲۲] **«الگر» نوشته است باوجود نقاط ضعف شدیدی که علما ازنقطه نظرمالی داشتند، معهذا این امرنتوانست ازقدرت اجتماعی آنها بکاهد.**[۲۳]

در بالا توضیح دادیم که ماکس وبر، دانشمند مشهورجامعه شناس اظهارداشته است که اگرحاکمی نتواند بوسیله پیوندهای موروثی مشروعیت حکومت خودرا به تائید مردم برساند، میتواند این کاررا بانیروی مذهبی انجام دهد. آیت اله خمینی درتحکیم پایه های رژیم خود نه تنها ازاین عامل استفاده کرد، بلکه ماکیاولیسم رانیزبکمک گرفت. میدانیم که ماکیاولی پدرعلوم سیاسی عصرجدید خوانده شده وخلاصه هدف مکتب اوآن است که سیاست بایدعاری ازوجدان، ایمان ودوراندیشی های اخلاقی باشد.

ماکیاولی عقیده دارد که برای اجرای هدفهای سیاسی باید ازهروسیله مشروع ونامشروع استفاده کرد ووجدان راتابع مرام سیاسی دانست. اومعتقداست که در بازیهای سیاسی هرنوع عمل وروشی دررسیدن به هدف مجازاست ودراین باره ازکلمه **Unscrupulous** استفاده کرده است. ماکیاولی سه صفت «فریب»، «حیله گری» و«ظلم» راازجمله فضائل حاکم برشمرده است.[۲۴]

«ماکس لرنر» درمقدمه ای که برای کتاب «**شاهزاده**» و«**اندرزها**»ی ماکیاولی نوشته، اظهارداشته است رهبران بزرگ سیاسی جهان ازقبیل فردریک، ریشیلیو، ناپلئون، بیسمارک، کلمانسو، لنین، موسولینی، هیتلرواستالین ازماکیاولی درس سیاست آموخته وهیتلرضمن اینکه اورا با «واگنر» هم سطح دانسته، همیشه نسخه ای ازکتاب «**شاهزاده**» ماکیاولی را درکنارتختخواب خود نگهداری میکرده است.[۲۵]

بنظرمیرسد که آیت اله خمینی آنطورکه رهبران مذکورازماکیاولی درس سیاست آموختند، بطورکامل توفیق نیافت ازوی پندآموزی کند. زیرا سه صفت «فریب»، «حیله» و«ظلم» راکه ماکیاولی ازجمله فضایل حاکم برشمرده است بخوبی درسیاست بکاربرد. برای مثال، هنگامی که درپاریس سکونت داشت پیوسته به مردم تاکید کرد که روحانیون باید به امورمذهبی بپردازند وقصد حکومت ندارند. هدف روحانیون اعاده

۲۲ــ **زندگانی من**، تالیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۳۲)، صفحات ۱۷۳ و ۲۲۰

23- **Algar, Religion and Sate in Iran 1785-1906,** p. 16.

24- Niccolo Machiavelli, **The Prince and the Discourses** (New York: The Modern Library, 1950), pp. 318-20.

۲۵ــ مأخذ بالا، صفحه XIii

دموکراسی به کشوراست وبمحض سقوط رژیم شاه حکومت به سیاستمداران واگذار خواهد شد. همچنین در یکی ازمصاحبه های خود قبل ازانقلاب که نوارآن دردسترس است ودکترابراهیم یزدی متن مصاحبه اش راترجمه کرده است، خبرنگاردر باره وضع اجتماعی زنان پس ازایجاد حکومت اسلامی ازایشان سئوال میکند وآیت اله خمینی پاسخ میدهد: «من از پرسش شما درحیرتم، زیرا دراسلام مردان با زنان برابری کامل دارند وحتی دراسلام زنان میتوانند به ریاست جمهوری نیز انتخاب شوند.»[۲۶] اما بطور یکه میبینیم امروززنان درکیسه های سیاه درکنج خانه ها محبوس ونیمی ازنیروی انسانی کشورما بهدر میرود. جالب توجه ترازهمه آنکه درروزسالگرد انقلاب (روز۲۲ بهمن ۱۳۶۰) آیت اله خمینی بطورصریح به روحانیون توصیه کرد که ازدخالت درسیاست خودداری کنند، اما امروزمیبینیم ریاست جمهوری کشوررا یک آخوند برعهده دارد وملایان درتمام سطوح مختلف سیاسی، اداری ونظامی کشوررخنه کرده اند. اما آیت اله خمینی دونکته مهم دیگری راکه ماکیاولی به آنها اشاره کرده نادیده گرفت.

اول اینکه ماکیاولی میگوید صدای مردم صدای خداست. مردم آن چنان خوب رااز بد تشخیص میدهند چنانکه گوئی علم نهفته دارند. قضاوت مردم با حاکم قابل مقایسه نیست ودرحالیکه حاکم ممکن است به انحاء مختلف افرادبی صلاحیت رابه مشاغل مهم منصوب کند، مردم هیچگاه درانتخاب مسئولان اداره امورمرتکب اشتباه نمیشوند.[۲۷]

نکته دیگری که آیت اله خمینی ازدرسهای ماکیاولی نادیده گرفته است، واقعه قتل فیلیپ مقدونی پدراسکندرکبیراست. ماکیاولی در«اندرزها» مینویسد دردربارفیلیپ مقدونی جوان نجیب زاده بسیارزیبائی وجود داشت بنام «پاسانیاس». یکی ازسرداران معروف فیلیپ مقدونی بنام «آتالوس» سخت شیفته جوان مذکورشد و چندین مرتبه قصد تجاوزبه اورا داشت ولی جوان مذکورازتسلیم شدن به او امتناع کرد. «آتالوس» که دراجرای هدفش مبنی برتجاوزبه جوان موردنظرمایوس شده بود، تصمیم گرفت قصد خودرا بوسیله زوراجرا کند. لذا، ضیافت بزرگی درمنزلش ترتیب دادوجمعی ازنجیب زاده ها وازجمله «پاسانیاس» رابه ضیافت مذکوردعوت کرد. پس ازاینکه سرها ازباده گرم شد، «آتالوس» جوان مذکوررا به گوشه خلوتی برد وهدفش را انجام داد. اما به این کارا کتفا

۲۶ــ نوارمصاحبه آیت اله خمینی به ترجمه دکترابراهیم یزدی.

27- Machiavelli, **The Prince and the Discourses,** pp. 263-64.

نکرد و بخاطر اینکه حیثیت «پاسانیاس» را باداغ ننگ آلوده کند، اورا دراختیار عده ای ازمیهمانان خود گذاشت وآنها نیزنسبت بوی تجاوز کردند.

ماکیاولی مینو یسد، «پاسانیاس» بکرات ازعمل «آتالوس» به فیلیپ مقدونی شکایت کرد و وی ابتدا بوی قول داد که «آتالوس» را مجازات کند، اما نه تنها درمجازات وی اقدامی بعمل نیاورد، بلکه حتی به «آتالوس» ترفیع مقام داد و اورا به حکومت یکی از ایالات یونان منصوب کرد. «پاسانیاس» که ازاحقاق حق خودمایوس شده بود، درمقام انتقام برآمد وروزی که فیلیپ مقدونی به اتفاق فرزندش اسکندر کبیرودامادش که اونیزاسکندر نام داشت برای برگزاری مراسم ازدواج دخترش به معبد میرفت، اورا مقتول کرد.[۲۸]

ماکیاولی پس ازذکرواقعه مذکوربه حکام اندرزمیدهد که آنها نه تنها باید سعی کنند، خون کسی را بیگناه نریزند، بلکه باید اجازه ندهند ماموران دولت و یا سایرافرادمردم، خون بیگناهی را ناحق بزمین بر یزند، زیرا سرانجام مردم انتقام خون مقتول خودرا خواهند گرفت.[۲۹] اما گو یا این قسمت ازاندرزماکیاولی ازچشم آیت اله خمینی پوشیده مانده است، زیرا میبینیم که امروزمردم بیگناه ایران ملعبه وآلت خودخواهی ونفع پرستی ملایان قرارگرفته واکنون بعضی ازملایان بنام حاکم شرع مجازشده اندرکوچه و بازاربدون محاکمه ودادرسی دستورکشتن افرادبیگناه مردم را بدهند. ودرلحظه ای که این سطور برشته تحریردرمیآید، هزارها افرادبیگناه اعم اززن، مرد، جوان، پیروحتی افرادخردسال، براثررژیم بیدادملایان نقاب درچهره خاک کشیده اند.

۲۸ــ مأخذ بالا، صفحات ۸۰ــ۳۷۸

۲۹ــ مأخذ بالا، صفحه ۳۸۰

فصل دوم

نقش روحانیون درجنگهای ایران وروس

موضع ضد ملی روحانیت درایران به انقلاب مشروطیت و واقعه ۱۳۵۷ اختصاص ندارد. برطبق نوشته های نو یسندگان معروف تاریخهای معتبر، روحانیت پیوسته درطول تاریخ برای تامین منافع شخصی خویش، به احساسات ملی ومصالح میهنی پشت کرده است. یکی ازنمونه های بارزاین واقعیت نقش روحانیون دردوره دوم جنگهای ایران وروس بوده است. بطوریکه تمامی مورخین نوشته اند، قبل ازآغازدوره دوم جنگهای ایران وروس که منجربه معاهده ترکمانچای شد، فتحعلی شاه خودرا آماده جنگ نمیدید، اما روحانیون اورا برای جنگ با روسیه درفشار گذاشتند. محمدعلی کشمیری مینو یسد، موقعی که علما متوجه شدند که فتحعلی شاه تمایلی برای جنگ با روسیه ندارد، اعلام کردند که اگرفتحعلی شاه حاضربه جنگ باروسیه نیست، آنها برای ورود جنگ با کشورمذکورحتی بدون تمایل و یا شرکت فتحعلی شاه آمادگی دارند.[۳۰] محمدبن سلیمان تنکابنی مینو یسد، هنگامی که علما عدم تمایل فتحعلی شاه را برای ورود درجنگ باروسیه مشاهده کردند، آقا سید محمد باقربهبهانی شخصاً برای ترغیب فتحعلی شاه برای جنگ با روسیه درآخرشوال ۱۲۴۱ ازکربلا وارد تهران شد[۳۱] وبه ملاقات فتحعلی شاه رفت. فتحعلی شاه زیرفشاراوبرای ورود جنگ باروسیه اعلام آمادگی کردوحتی دستورداد مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ تومان برای مصارف جنگی اختصاص داده شود.[۳۲]

30- Kashmiri, **Nujum us-Sama,** p. 364.

۳۱ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی (تهران: ۱۳۰٤)، صفحه ۹۳

۳۲ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت (تهران: ۱۳۳۹)، جلدنهم، صفحه ٦٤۳؛ **ناسخ التواریخ**، تالیف میرزا محمدتقی سپهرلسان الملک (تهران)، صفحه ۱۹۳

اما آقا سید محمد که با اقدام فتحعلی شاه قانع نشده بود به کلیه علمای شهرستانها نامه نوشت وآنها را برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ با روسیه به تهران دعوت کرد.[۳۳] چون دراین زمان فتحعلی شاه برای گذرانیدن تعطیلات تابستانی اش به سلطانیه رفته بود، آقا سید محمد وعلمای شهرستانها ازقبیل حاج ملا محمد جعفر استرآبادی، آقا سید نصراله استرآبادی، حاج سید محمدتقی برغانی، سیدعزیزالله طالشی وگروه دیگری ازعلما روز ٤ ذیقعده ۱۲٤۱ برای وادار کردن فتحعلی شاه به جنگ باروسیه وارد سلطانیه شدند.[۳۴] تنکابنی مینویسد، فتحعلی شاه برای هر یک ازعلما، شاهزاده ای راتعیین کرد که ماموریت پذیرائی ازاورا برعهده داشته باشند.[۳۵] سپس گروه دیگری ازعلما شامل ملا احمد نراقی وملا عبدالوهاب قزوینی درحالیکه کفن پوشیده[۳۶] وخودرا آماده شهادت اعلام میکردند وارد قصر سلطنتی تابستانی فتحعلی شاه درسلطانیه شدند.

اگرچه دراین زمان الکساندراول که تازه به امپراطوری روسیه جلوس کرده بود، منشیکوف را بعنوان سفیرحسن نیت به ایران گسیل داشته و برای بسط روابط دوستانه با ایران اعلام آمادگی کرده بود، ولی سرانجام فتحعلی شاه در برابرفشارعلما برای ورود جنگ با روسیه تسلیم شد ومنشیکوف روز۲٤ ذیقعده ۱۲٤۱ به روسیه مراجعت کرد.[۳۷] سپس روحانیون برای ورود جنگ با روسیه اعلام جهاد صادر کردند و برطبق نوشته «ویلوک» **فتحعلی شاه ازآقا سید محمد تقاضا کرد، یک نوشته کتبی مبنی براقدام اودرورود جنگ با روسیه صادر وبه اوتحویل دهد، تاهرگاه درشب اول قبر نکیرومنکر درباره سبب ورود اودرجنگ با روسیه پرسش کردند، نوشته مذکوررا بآنها ارائه دهد.**[۳۸]

۳۳ــ **مأخذ بالا** صفحه ٦٤۳، **ناسخ التواریخ**، تالیف میرزا محمدتقی سپهر لسان الملک، صفحه ۱۹۳

۳٤ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ٦٤٥

۳٥ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی، صفحه ۲۱

۳٦ــ **سفرنامه ویلوک**، ٥ ژوئیه ۱۸۲٦؛ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ٦٤٥

۳۷ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلدنهم، صفحه ٦٤٦؛ **سفرنامه ویلوک**، ۱۸ژوئیه.

۳۸ــ **سفرنامه ویلوک**، ۱٥ ژوئیه.

«الگر» مینویسد اگرچه علما موفق شدند فتحعلی شاه را وادار به جنگ با روسیه بکنند، اما درسرنوشت جنگ نتوانستند تاثیری بوجود بیاورند.[۳۹] زیرا آقا سید محمد که همراه عباس میرزا برای حمایت علما ازاقدامات جنگی عزیمت کرده بود، بمحض مشاهده شکست سپاه ایران، مراجعت کرد وازغصه دق کرد.[۴۰]

تنکابنی مینویسد، پس از پایان جنگ وشکست ایران ازروسیه، فتحعلی شاه ازحاج ملا محمد تقی برغانی سئوال کرد: «چرا اعلام جهاد علما درشکست روسیه موثرواقع نشد؟» حاج محمد تقی برغانی پاسخ داد: «علت را باید در بی ایمانی وعدم خلوص نیت عباس میرزا جستجو کرد.»[۴۱] البته عباس میرزا نیزبنوبه خود علت شکستش را خیانت علما به ملت قلمداد کرده است.

نکته بسیار جالب توجه درمتهم کردن روحانیون به خیانت درجنگ با روسیه، واقعه تسلیم تبریز به سپاهیان روسیه است. «الگر» مینویسد هرگاه به چگونگی واقعه سقوط تبریز توجه کنیم، ادعای عباس میرزا مفهوم واقعی پیدا میکند، زیرا **شهرتبریز را روحانیون این شهرومخصوصاً میرفتاح، فرزندمیرزایوسف مجتهدمعروف ودرجه اول تبریز به سپاهیان روسیه تسلیم کردند.**[۴۲] شرح موضوع بدینقراراست که عباس میرزا ولیعهد، درهنگام ترک تبریزبرای جبهه جنگ، این شهررا به گروهی ازسپاهیان مازندرانی بفرماندهی اللهیارآصف الدوله واگذار کرده بود. مردم تبریزازاین اقدام عباس میرزا ناراضی بودند ولذا میرفتاح که اخیرا بعلت مرگ پدرش میرزا یوسف، مجتهد درجه اول تبریز، وارث مقام روحانی اوشده بود، درصدد استفاده ازنارضائی مردم تبریزوتصرف شهر باهمکاری روسها که تازه وارد آذربایجان شده بودند برآمد.[۴۳] حاجی علی عسکر خواجایگانه فردی ازدرباریان عباس میرزا که درتبریزباقی مانده بود، سعی کرد با دادن مبلغی پول به میرفتاح اورا ازخیانت برضد عباس میرزا که باروسیه مشغول جنگ بود

39- Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906,** p. 90.
40- Kashmiri, **Nujum us-Sama,** p. 93.

۴۱ــ **قصاص العلماء**، تالیف محمدبن سلیمان تنکابنی، صفحات ۲۰ــ۱۹

۴۲ــ **تاریخ وجغرافی دردارالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا (تهران: ۱۳۲۳)، صفحه ۲۵۰

۴۳ــ **مرات البلدان ناصری**، تالیف میرزا محمد حسن خان اعتماد السلطنه (تهران: ۱۲۹۷)، جلد اول، صفحه ۴۰۵؛ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ۶۷

منصرف کند.[۴۴] میرفتاح به توصیه حاجی علی عسکر خواجا وقعی نگذاشت وبا خوانین مرند برای تحویل شهر تبریز به پیش طلایگان سپاه روسیه توطئه کرد.[۴۵] «الگر» خیانت میرفتاح را ناشی ازنفع طلبی شخصی[۴۶] اومیداند ورضا قلی خان هدایت مینو یسد که میرفتاح اظهار داشته است که تسلیم تبریز به سپاهیان روس متضمن صلاح ومنفعت اهالی تبریز بوده است.[۴۷]

هدایت اضافه میکند که روسها به میرفتاح قول داده بودند که پس ازشکست سپاهیان ایران، حکومت آذربایجان رابه اوواگذار کنند[۴۸] ولذا هنگامی که سپاهیان روس به دروازه تبریز رسیدند، میرفتاح درشهر رابروی آنها گشود وشخصاً به استقبال آنها رفت[۴۹] و به آنها خوش آمد گفت وبنام تزار روس خطبه خواند.[۵۰] از بین کلیه علما وروحانیون تبریز، تنها میرزا احمد مجتهد ازهمکاری باتوطئه آخوندها درتسلیم شهربه سپاه روس خودداری ورزید.[۵۱]

پس ازعقد معاهده ترکمانچای وایجاد صلح بین روسیه وایران، میرفتاح از بیم جان ایران راترک و به روسها پناهنده ودرقفقازسکونت گزید.[۵۲]

و یل براهام مینو یسد دراکتبرسال ۱۸۳۷ هنگام سیروسیاحت درتفلیس بایک مجتهد ایرانی برخورد کرد که در یک منزل اشرافی درنزدیکی تفلیس بسرمیبرد. **دربررسیهائی که وی درباره آخوند مذکوربعمل آورد، معلوم شد وی یک مجتهد معروف ایرانی است بنام میرفتاح که بعلت خدماتی که به روسها درجنگ بین ایران وروسیه نموده**

٤٤ــ **تاریخ نو**، تالیف جهانگیرمیرزا، تنظیم ازعباس اقبال (تهران: ۱۳۲۷)، صفحه ۸۸؛ **ایران درمیان طوفان یاشرح زندگانی عباس میرزا درجنگهای ایران وروس** (تهران: ۱۳۳۷)، صفحه ۲۳۹

٤٥ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ٦٧٤، **مأخذ بالا**، صفحه ٦٧٥

46- Algar, **Religion and State in Iran 1785-1906,** p. 90.

٤٧ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ٦٧٥

٤٨ــ **تاریخ وجغرافی دردارالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲۵۰

٤٩ــ **روضة الصفای ناصری**، تالیف رضاقلی خان هدایت، جلد نهم، صفحه ٦٧٦

۵۰ــ **ناسخ التواریخ**، تالیف سپهر لسان الملک، جلد اول، صفحه ۲۰۵

۵۱ــ **تاریخ وجغرافی دردارالسلطنه تبریز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲۵۱

۵۲ــ **تاریخ تبریز**، تالیف مینورسکی، ترجمه عبدالعلی کارنگ (تبریز: ۱۳۳۷)، صفحه ٦٩

است، ماهیانه مبلغ هنگفتی ازدولت روسیه پول در یافت میکند.[53] میرفتاح بعدها به تبر یزمراجعت کرد ودرسال ۱۲٦۹ وفات یافت.[54]

کسروی درزندگانی من مینو یسد درسال ۱۳۲۲ و بای مهلکی درتبر یزظهوروکشتار بسیار کرد. مردم بشیوه آنزمان ازکوچه ها قرآن آو یزان کردند که هرکسی اززیرآن بگذرد، ازو بادرامان باشد ودربندها وسرکوچه ها فرش گستردند وروضه خوانیها بر پا کردند. یکروزهم یکی ازنوه های آقا میرفتاح راسوارالاغ کردند وبآن کوی آوردند ودر کوچه ها گردانیدند که مردان وزنان دست ودامنش را ببوسند ودرنتیجه تبرک وجود او و با ازتبر یز رخت بر بندند.

آقا میرفتاح که درهنگام ورود روسها به آذر بایجان درسال ۱۲٤۳ قمری بجلوی مردم افتاده وآنانرا به پیشوازروسها برده و بدینسان نام اودرکتابها مانده، خانه اش درتبر یز درمحله «اجاق» واقع بود ومردم برای اووخانواده اش نذرها میکردند وارمغانها نزدوی میبردند ودرهنگام شیوع و با ودیگرپیش آمدها دست بدامان اوو بازماندگانش میبازیدند. درسال ۱۲۸٤ قمری که مجدداً و با درتبر یزشیوع پیدا کرد، مردم بازبه محله «اجاق» روی آوردند و یکی از پسرهای میرفتاح را درکو یها گردانیدند تا بلای و با ازآن سامان رخت بر بندد. اما پسر میرفتاح خودش به و با دچارشد ومرد. پس ازمردن پسرمیرفتاح بین مردم شایع شد که «آقا برای نجات مردم بلا رابتن خودش خر ید.» این موضوع باعث شد که ایمان واعتقاد مردم به آن خاندان ز یادترشود.[55]

نتیجه بلا تردید این بحث آن است که درزمانی که روابط ایران وروسیه روبه بهبود میرفت، روحانیون فتحعلی شاه راعلیرغم میلش وادار کردند با روسیه وارد جنگ شود، ولی درضمن جنگ از پشت به جنگ آوران ایرانی خنجرزدند وتبر یزرا تسلیم سپاهیان روسیه کردند. پس ازاینکه روحانیون تبر یز، بشرحی که ذکرآن گذشت، این شهررا به سپاهیان روسیه تسلیم کردند، عباس میرزا که سخت ازخیانت علما آزرده شده بود، نامه ای برای وز یرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی نوشت وضمن آن بوی دستورداد، روابطش را

53- R. Vilbraham, **Travels in the Transcaucasian Provinces of Russia** (London: 1839), p. 256.

٥٤ــ **تار یخ وجغرافی دردارالسلطنه تبر یز**، تالیف نادرمیرزا، صفحه ۲٥٦

٥٥ــ **زندگانی من**، تالیف احمد کسروی (تهران: ۱۳۲۳)، صفحات ۲٥ــ۲٤

بکلی با علما قطع کندو برای اداره امورمملکت ازافرادصالح ومیهن دوست استفاده نماید.
عباس میرزا دراین نامه خطاب به میرزا ابوالقاسم قائم مقام نوشته است: «... علما مانند گردوخاکی هستند که به لباس مینشینند ووجود انسان راآلوده میکنند، سعی کن وجود خودت را ازاین گردوخاک نجات دهی وبجای آنها ازافرادلایق، صلاحیتدارووطن دوست استفاده نمائی. علما مانند اسب های پرخوری هستند که از پرخوری وظیفه دو یدن را فراموش کرده اند.[۵۶]

میرزا ابوالقاسم قائم مقام که خودباطبیعت ضدملی وخیانت پیشه آخوندها آشنا بوده وازدخالت آنها درسیاست باتوجه به جنبه های منفی و ویرانگرآن دلی پرخون داشته، درصفحه ۳٤٤ دیوان اشعارش باسرودن قطعه شعری به ذم آنها پرداخته است که بمناسبت جلوگیری ازاطاله کلام ازذکرآن خودداری میشود.

هنگامی که یک محقق بیطرف و بیغرض تاریخ، برگهای تاریخ معاصررا ورق میزند، به موارد عدیده ای برمیخورد که همه آنها حکایت ازطبیعت خیانت آمیزودیدضدملی آخوندها نسبت به ایران وایرانی میکند. برای مثال ومعرفی مشتی که نمونه خرواریاشد، به ذکردوواقعه زیروا کنش خیانت بارآخوندها در برابرآنها میپردازد.

۵٦ــ مخزن الانشاء، تالیف محمدصادق حسینی (تبریز: ۱۲۷٤)، صفحه ۳۲٤

فصل سوم

تصمیم روحانیون درضمیمه‌کردن ایران به خاک عثمانی

میدانیم که درسال ۱۲۹۸ هجری قمری موسیوژوزف نوزبلژیکی بر یاست ادارات گمرک کرمانشاه وتبر یزمنصوب شد واقدامات واصلاحات او درامور گمرک بحدی موفقیت آمیزبود که بتدر یج کلیه ادارت گمرک باستثنای محمره «خرمشهر» تحت نظر اوقرار گرفت ودرنتیجه اقدامات اودرسال ۱۳۰۱ درآمد گمرک ۵۰ درصد افزایش یافت و «نوز» بوزارت ترفیع مقام یافت.

درسال ۱۳۰۳ حاج میرزا حسن مجتهد تبر یز که ازروحانیون ضد مشروطیت بنام است، بمنظور مخالفت با اقدامات و اصلاحات «نوز» دراداره امور گمرک وسروسامان دادن بوضع مالی کشور، اعلام داشت علمای طرازاول کر بلا ونجف نامه هائی برای او ارسال و بوی ماموریت داده اند باتمام امکانات لازم با کمک مردم برضد حقوق وعوارض جدید گمرکی ولغوآنها اقدامات لازم بعمل آورد. سپس به فرماندارتبر یزاعلام داشت که وی باید دراجرای دستورعلمای کر بلا ونجف، ماموران بلژیکی گمرک را ازکشورخارج، حقوق وعوارض گمرکی رالغو، مدارسی را که اخیراً برطبق الگوی مدارس ارو پائی تاسیس شده ببندد ومغازه های ارو پائیها وامر یکائی ها راتعطیل کند.

«نوز» وهمکارانش براثرتحر یک حاج میرزا حسن مجتهد تبر یزوشورانیدن مردم برضد آنها ازشهرفرار کردند، ولی بعد ازفراربلژیکی ها ازتبر یزمعلوم شدنامه هائی که حاج میرزا حسن مجتهد طرازاول تبر یز، بعنوان نامه های واصله ازعلمای کر بلا ونجف ارائه داده، جعلی بوده ولذا حاج میرزا حسن ودستیارانش ازشهراخراج ونوزوهمکارانش مجدداً بشهرمراجعت ومشغول کارشدند.[57]

57- **Times**, July 13, 1903

این عمل ضد مذهبی وغیراخلاقی حاج میرزا حسن مجتهد درجه اول تبریزنشان میدهد که تنها آیت اله خمینی برای دردست گرفتن قدرت مردم را فریب نداد. تنها او نبود که به مردم گفت ما روحانیون داعیه حکومت نداریم و پس ازفریب آنها، حکومت رابین خود وآخوندها تقسیم و به قصابی مردم بیگناه مشغول شد، روحانیت شیعه پیوسته درطول تاریخ خودبا خدعه ونیرنگ مقام کاذب مذهبی اش را حفظ کرده است. این وقایع نشان میدهد که روحانیون پیوسته از راههای نامشروع وضد اخلاقی درمردم نفوذ وازطریق غیرانسانی و باحیله ور یا به مکیدن خون ملت بی پناه مسلمان ایران اشتغال ورزیده اند.

اتفاق جالب دیگری که دراین زمان بنا بنوشته مجله تایمزرخ داده اینست که ملاهای متنفذ ایران با الهام ازدکترین «پان اسلامیسم» سیدجمال الدین اسدآبادی درصدد برآمده بودند، ایران را به سلطان عثمانی تسلیم واوراخلیفه اسلام بشناسند و بدینوسیله بقول خودشان بین شیعه وسنی آشتی واتحاد برقرارسازند.

برطبق نوشته روزنامه تایمزدرشماره ۲۷ اگوست سال ۱۹۰۳ مجتهدین نامه ای به مظفرالدین شاه نوشته وضمن آن اوراتهدید کرده اند که اگربه خواست های آنها عمل نکند، آنها مجبورخواهند شد، سلطان ترکیه رادعوت کنند، تا ایران راتصرف کند.

دو واقعهٔ مذکوررا «ادواردبرون» به تفصیل شرح وروزنامه تایمزرا بعنوان مأخذ خبری خودذکرکرده است.[۵۸]

58- Edward Brown, **The Persian Revolution** (New York: Barns and Nobles, Inc. 1966), pp. 107-80.

فصل چهارم

روحانیون وانقلاب مشروطیت

«راوندی» در کتاب «**تاریخ اجتماعی ایران**» مینویسد درانقلاب مشروطیت ایران، اکثریت عظیمی ازعلمای طرازاول ازرژیم استبداد موجود آن زمان طرفداری و با ایجاد یک حکومت مشروطه متکی به قانون اساسی مخالفت میورزیدند وتنها اقلیت ناچیزی از روحانیون از ایجاد حکومت مشروطه و قانون اساسی طرفداری میکردند.[59] اگرچه این عقیده ازواقعیت دورنیست، ولی راوندی موضوع را دراین باره به اجمال برگزار کرده وآنطور که باید وشاید نقش سیاسی روحانیون را درجزئیات فعل وانفعالات مشروطیت سال ۱۳۲٤ هجری قمری تجزیه وتحلیل نکرده است. اما برخلاف راوندی، کسروی درشرح اتحاد دوسید «سیدمحمد طباطبایی وسیدعبداله بهبهانی» درآغازوقایع انقلاب، کیفیت پشت کردن ملاها به مردم ومخالفت آنها را با ایجاد قانون اساسی بکرات ضمن تشریح وقایع سال ۱۳۲۵ بیان کرده است.[60]

کسروی درتشریح مخالفت طبقه روحانیون با انقلاب مشروطیت وقانون اساسی مینویسد، به استثنای بعضی ملاهای جزء[61]، **طبقه روحانیون تحت تاثیر ملاهای مقتدر طرازاول بطورکلی با ایجاد قانون اساسی درایران مخالفت میورزیدند.**

«لامبتون» درکتاب خود تحت عنوان «**علمای ایران واصلاحات قانون اساسی**» نقش آخوندها را در**آغازانقلاب مشروطیت** تشریح ومعتقداست که علت مخالفت روحانیون برضدرژیم موجود ومبارزه آنان در برابربیعدالتی ها وتعدیات دولت وقت این بود که مردم بطوریکپارچه ازرژیم مطلقه سلطنتی به ستوه آمده بودند وروحانیون درابتدای

۵۹ــ **تاریخ اجتماعی ایران**، تالیف راوندی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶)، جلد سوم: صفحات ۵۲۹ــ۵۲۸

۶۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی (ناشر، تهران: امیرکبیر، ۱۳٤۶)، جلد اول، صفحات ۲۹۱ــ۲۸۸، ۳۶۲ــ۳۵۸

۶۱ــ **مأخذبالا**، صفحات ۲٤۸، ۲۶۳ــ۲۶۲

ایجاد نهضت مشروطیت نمیتوانستند به آنها پشت کرده ودر برابرخواستهای ملی واصلاحی آنها مخالفت ورزند.[۶۲]

علی اصغرشمیم مینویسد: «محمدعلیشاه با کمک دربار یان وایادی خود درمیان طبقه روحانی در برانداختن اساس مشروطه میکوشید ودولت تزاری روس ازآن دستگاه پشتیبانی میکرد.»[۶۳]

نگاهی به زندگی شخصی، مذهبی وکیفیت شغلی ملاها ونقش اجتماعی وسیاسی آنها دردوره قاجار یه برطبق نوشته های مشهورترین ومعتبرترین نویسندگان آن زمان زمینهٔ مناسبی برای شناخت چهره واقعی ملاها وهدفهای طبقاتی، شخصی وسیاسی آنها به شرح زیربدست خواهد داد.

درده سال اول سلطنت سلسله قاجار اگرچه سیاست تقریباً ازمذهب جدا وروحانیون مشغول بسط وتقویت سازمانهای مذهبی خود بودند، معهذا بعضی اوقات مرزهای سیاست ومذهب در یکدیگر تداخل میکردند. باین معنی که اگرچه شاه فقط برمردم حکومت میکرد وقدرت سلطه او درامور کشورداری ازنظرتئوری ازمرزهای غیردینی فراترنمیرفت، ولی درعمل او پادشاه یک کشوراسلامی وحکمران ملت شیعه خوانده میشد[۶۴] ولذا مسئولیت نگهداری ازاسلام وملت شیعه برعلیه خطرات بیدینی وسایرعواملی که موجبات تضعیف دین را فراهم میکردند، اولین ومهمترین وظیفه اوفرض شده وطبقه روحانیون برخود فرض ذمه میدانستند که اگرشاه آنطور که باید وشاید به وظیفه مهم مذکورعمل نکرد، مصراً اورا به مسئولیت هایی که ازاین لحاظ دارد آگاه سازند.

مفهوم تضمنی حالت مذکورو یا بعبارت دیگرمفهوم مخالف مسئولیت شاه درایجاد اقدامات لازم بمنظورنگهداری کشوراسلامی وملت شیعه آن بود که دولت نه میتوانست

62- A.K.S. Lambton, "The Persian Ulama and Constitutional Reform",in **Le Shi'ism Imamite** (Colloque de Strasbourg), (Paris: Presses Universitaires de France, 1970): 245-690.

۶۳ــ **ایران دردوره سلطنت قاجار**، تألیف علی اصغرشمیم (تهران: ابن سینا، ۱۳٤۲)، صفحه ٤۰٦

64- S.A. Arjomand, " The Shi'ite Hierocracy and the State in Pre-Modern Iran: 1785.1890", **European Journal of Sociology,** XX11, No. 1.

Q Gricke, **Political Theories of the Middle Ages** (Boston: Bedcon Press, 1958), p. 18.

بطور کلی خودرا ازمذهب جدا کند ومسئولیت های عمومی اش را درقالب اموردولتی وکشورداری به مفهوم خالص و بدون توجه به امورومواردمذهبی انجام دهد ونه اینکه قادربود بوجود طبقه روحانیون وخواست های آنها بی اعتنا بماند. بنابراین اگرشاه درانجام بزرگترین وظیفه اش که نگهداری ازیک جامعه اسلامی وملت شیعه بود، غفلت میورزید، طبقه روحانیون برخود فرض ذمه میدانست با دردست گرفتن رهبری ملت (که تنها مفهوم رهبری ملت شیعه را داشت) شخصاً وظایف مذکوررا بمورد عمل بگذارد.[۶۵]

اگرچه واقعه کشته شدن گریبایدوف سفیرروسیه بوسیله تحریک میرزامسیح مجتهد[۶۶] پس از پایان دوره دوم جنگهای ایران وروسیه وانعقاد معاهده ترکمانچای

۶۵ــ این وضع درست شبیه جریان مسیحیت درقرون وسطی است. بدین شرح که درقرون وسطی هریک از دوقدرت دولت و یا کلیسا میتوانستند درموقع لزوم به بهانه تامین خیروصلاح مردم، وظایف خاص خودرا که با وظایف طبیعی آنها درزمان عادی تفاوت داشت، بمنصهٔ اجرا بگذارند.

۶۶ــ برطبق یکی ازاصول معاهده ترکمانچای که پس ازپایان دوره دوم جنگهای ایران وروسیه منعقد شده بود، طرفین موافقت کرده بودند، قسط سوم غرامت جنگ روز۲۷ اگوست ۱۸۱٤ به روسیه پرداخت ودرغیراینصورت این کشورمجازباشد ایالت آذربایجان را تصرف و به خاک خود ضمیمه کنند. با توجه به بی نظمی اداری خاصی که درآنزمان وجود داشت، دولت وقت موفق نشدغرامت جنگ راسرموعدبپردازدوازاینرودولت روسیه گریبایدوف را بعنوان سفیرروسیه درد ربارفتحعلی شاه به تهران اعزام داشت تادر اجرای صحیح وکامل معاهده ترکمانچای مراقبت بعمل آورد.

گیریبایدوف باجلال وشکوه هرچه تمامترواستقبال گرم دولت واردتهران شدو بمحض ورود ازآصف الدوله صدراعظم وقت درخواست کرد دوزن ارمنی را که درخانه اش بسرمیبردندبه مقامات روسیه درتهران تحویل دهد. البته آصف الدوله زنان مذکور رابه گریبایدوف تحویل داد، ولی میرزامسیح مجتهدفتوی داد که وظیفه دینی مسلمانان ایجاب میکند بهروسیله ای شده است زنان مذکوررا ازدست کفارروسی نجات دهند. با فتوای مذکوربازارتهران تعطیل وجمعیت کثیری ازمردم تهران سفارت روسیه رامحاصره وسپس به سفارت حمله وگریبایدوف وکلیه ماموران سفارت را به استثنای یک نفرقتل عام کردند.

فتحعلی شاه ازاین اتفاق به وحشت افتاد وخسرومیرزا نوه اش رابه دربارتزار اعزام داشت تامراتب تاسف و پوزش شاه را ازحدوث واقعه مذکوربه تزارروسیه اعلام دارد. روسیه دراین زمان گرفتارجنگ باعثمانی بود ومیل نداشت با ایجاد اقدامات مجدد خصمانه درایران، هم دردوجبهه خود را گرفتارجنگ سازد وهم احتمالاً ایران را بطرف اتحاد بادشمن (عثمانی) سوق دهد، لذا تزارموافقت کرد بشرط تبعید میرزا مسیح مجتهد ومجازات مسئولان امرازایجاد هرنوع اقدام انتقامجویانه خودداری کندو بعلاوه مبلغ ۳۰۰،۰۰۰ پوند ازغرامت جنگ رابه دولت ایران بخشید.

درمخالفت بافتحعلی شاه وهمچنین وقایعی که درد هه سال ۱۲۸۷ ببعد درایران اتفاق افتاد، نمونه هایی ازدخالت ملاها درامور دولتی بوده ومبین این واقعیت است که روحانیون معتقد بودند هرزمانی که دولت به بزرگترین وظیفه اش که حفظ یک جامعه اسلامی وملت شیعه است عمل نکرد، آنها مجازند شخصاً برضد دولت قدعلم کرده واقدامات لازم را انجام دهند، ولی نمونه بارزاین طرزفکر درزمان ناصرالدین شاه ودرهنگام ایجاد واقعه معروف رژی رخ داد. بدین شرح که پس ازآنکه درسالهای ۱۳۱۰—۱۳۰۹، ناصرالدین شاه امتیاز تنباکورا به یک کمپانی انگلیسی واگذار کرد، ملاها بعنوان نایب امام غایب (امام دوازدهم) در پاسخ خواست های تجار وملیون برضد اقدام دولت که معتقد بودند قصد دارد، امتیاز تنباکورا به امپریالیست های بیدین واگذار کند قیام کردند وموفق شدند، دولت را وادار کنند، امتیازمذکوررا لغوسازد.

«دولت آبادی» تحقیقات جامعی درباره طبقه روحانیون ایران بعمل آورده ودرکتاب خود تحت عنوان «**طریقه معاصرباحیات یحیی**»، علما را به دوطبقه متمایزتقسیم کرده است: «طبقه اول آنهایی که با جیره خواران دولت رابطه ای نداشته، خودرا ازقضاوت درامورشرع برکنارمیدارند ومذهب راآلت مطامع شخصی وداشتن زندگی تجملی قرار نمیدهند». طبقه دوم روحانیونی که شورقدرت طلبی آنها بیش ازاشتغال به خدمات خالص مذهبی است، اینندسته ازروحانیون برخلاف گروه اول، معمولاً درزمره جیره خواران دولت درمیآیند وقضاوت درامورشرعی و یا اداره دادگاههای مذهبی را برعهده میگیرند. روحانیون طبقه دوم معمولاً صدورفتوی ومیانجی گری بین مردم وحکومت را وظیفه خود میدانند.[67] «هدایت» نیزدر«**خاطرات وخطرات**» مینویسد، این طبقه از روحانیون رسیدگی به امورقضایی را وسیله درآمد خودقرارمیدهند وبهمین علت در پایان قرن نوزدهم تعداد محاکم شرع به حدی زیاد شده بود که برای هرامری تعداد زیادی فتواهای ضدونقیض وجودداشت، بطوریکه مسلمانان واقعی نمیدانستند به کدامیک آنها باید متکی شوندو به فحوای کدامیک ازآنها عمل کنند.[68]

بعقیده«دولت آبادی» بعدازدوطبقه مذکورازلحاظ قدرت ونفوذ، وعاظ ویا اهل منبر قرارداشتند که بعلت طبیعت شغلشان که روضه خوانی وتعزیه گردانی بود، باطبقه اعیان

۶۷— **تاریخ معاصرباحیات یحیی**، تالیف یحیی دولت آبادی (تهران: ابن سینا)، جلد اول: صفحات ۵۱—۵۰

۶۸— **خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت (تهران: زوار، ۱۳۴۴)، صفحات ۱۶۷—۱۶۴

علائق دوستی ونزدیک برقرارمیکردند.[۶۹] یکی ازدانشمندان محقق معاصرایرانی معتقد است که درطبقه بندی روحانیون باید امام جمعه ها وشیخ الاسلام ها رانیزازنظر دورنداشت. امام جمعه ها وشیخ الاسلام ها، آخوندهایی بودند که ازطرف دولت منصوب میشدند ولذا بایدآنها را درزمره آن طبقه ازعلما که قدرت طلبی سیاسی را هدف خود قرارمیدادند، محسوب نمود. این افراد دارای آب وملک وثروت زیادی بودند واداره امور اوقاف رابرعهده داشتند. هنگامی که درنیمه دوم قرن نوزدهم، شهرهای اصفهان وتهران بصورت مراکزتعلیمات مذهبی درآمدند و باشهرهای مذهبی عراق عرب روابط نزدیک برقرار کردند، مراکزعملیات دوطبقه متمایزروحانیون مذکور، وحدت جغرافیایی پیدا کرد و دوگانگی بین علمای قدرت طلب سیاسی وعلمایی که خودرا ازسیاست کنار کشیده وصرفاً به امورخالص مذهبی میپرداختند، مستحیل گردید.[۷۰]

واقعه رژی وایجاد نهضت ملی که بمنظورمخالفت با دادن امتیازتنبا کوبه انگلستان تشکیل گردیدونتیجه مهم ببارآورد: اول اینکه باعث شدروحانیون وعلمای عتبات که پس ازنقش ننگ آورعلماو کشف خیانت های آنها که شرح آن قبلاً گذشت خودرا ازامورسیاسی دورنگهداشته وصرفاً به امورخالص مذهبی سرگرم بودند، عملاً وارد طبقه روحانیون قدرت طلب که دخالت درامورسیاسی راوظیفه خود میدانستند شوند[۷۱] ودوم اینکه واقعه مذکور قدرت ونفوذ علمای قدرت طلب را به نحوبسیارقابل توجهی ازدیاد بخشید ودولت ضعیف مرکزی راتحت الشعاع قدرت آنها قرارداد.[۷۲]

جریانات مذکورهمچنین باعث شد که فاضل شربیانی وشیخ محمودحسن ممقانی که پس ازمرگ میرزاحسن شیرازی، درمقام مهمترین قدرت مذهبی عتبات قرارگرفته بودند، درانتصابات دولتی ایران حق اظهارنظروحتی وتوپیداکنند.[۷۳] درجریان این تحولات، بقول امین الدوله توسل دولت ضعیف مرکزی به روحانیون درجه اول تهران وشهرستانها برای میانجی گری بین مردم ودولت سبب شد که احساسات جاه طلبی

۶۹ــ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلداول: صفحات ۵۴ــ۵۲

۷۰ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۱۳۴

۷۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۱۳۵ــ۱۳۱

۷۲ــ **خاطرات سیاسی**، تالیف امین الدوله، تنظیم ازفرمانفرمائیان (تهران: کتابهای ایران، ۱۳۵۶)، صفحات ۱۶۸ــ۱۶۴

۷۳ــ مطالبی که دراین کتاب ذیلاً درباره علما ذکرخواهد شد، **مبتنی برخاطرات چاپ نشده محمدباقر الفت** (نوشته شده دردهه سالهای ۱۳۲۰ شمسی ببعد) ودیوان اوست.

روحانیون وفرزندانشان (که آقازادگان نامیده میشدند)، به حد بسیار زیادی اوج پیدا کند.[۷۴]

توجه به زمینه اوضاع واحوالی که در بالا شرح داده شد ومخصوصاً درنظر گرفتن این واقعیت که انقلاب مشروطیت در واقع مبارزه «ملت» برضد دولتی تلقی شده بود که نه تنها ظلم وتعدی در برابر مردم پیشه کرده، بلکه شهرت یافته بود که قصد داشت کشوررا به امپریالیست های خارجی بفروشد، نقش علما را درنهضت ملی سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲٤ هجری قمری بخوبی قابل توجیه میسازد. بدین شرح که اولاً طبقه روحانیون همیشه به این نکته واقف بوده است که درمبارزات قدرت طلبانه اش، هیچگاه قادرنبوده است عوامل دولتی را بخود جلب و یادرداخل سازمانهای دولتی نفوذ وبرای خویش درمراکزمذکور پایگاه درست کند. بنابراین هرزمانی که بمنظورتامین نفع طبقاتی ومنافع شخصی خویش وزیر پوشش دفاع ازاسلام درصدد مبارزه با دولت وقت برآمده است، به تحریک مردم ازطریق مسجد ومنبرو روضه خوانی درمنازل پرداخته و بدینوسیله با استفاده ازایمان مذهبی مردم آنها رافریب و بنام دفاع ازمقتضیات دینی وحمایت ازخواستهای ملی در برابردولت وقت به مبارزه برخاسته و به تحکیم مقام وموقعیت صنفی واجتماعی خودپرداخته اند. ثانیاً هرگاه که دولت های وقت درصدد جلوگیری ازدخالت روحانیون درامورسیاسی وغیرمذهبی برآمده اند، بلافاصله روحانیون درخطرافتادن دین و یاظلم به مردم مسلمان رابهانه کرده و بدینوسیله در برابردولت وقت علم مخالفت برافراشته اند. نگاهی به فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت بخوبی توجیه مذکوررا مدلل میسازد.

درسالهای ۱۳۲۳ ــ ۱۳۲٤ بنابرآنچه که گفته شد وجزئیات آنها ذیلاً خواهدآمد، طبقه روحانیون دراصل مخالف انقلاب مشروطیت بودند، ولی از یک طرف تمایل ملی مردم درراه مبارزه با استبداد وحصول مشروطیت وازدگرسواقداماتی که دولت قاجار بمنظورجلوگیری ازقدرت طلبی های روحانیون بکارمیبرد، خواه وناخواه آنها رامجبور کرد خودرا ازنظرظاهری بامشروطه خواهان همگام نشان داده وازنهضت ملی مشروطیت به نفع استحکام قدرت صنفی خود بهره گیری کنند. شرح موضوع بدینقراراست که درسال ۱۳۲۳ دولت قاجارمیرزا محمدرضا، مجتهد کرمان رابعلت دخالت درامورغیرمذهبی وسوء استفاده ازمقام وموقعیت مذهبی چوب وفلک کرد وهمزمان باآن نسبت به سایرمقامات

۷٤ــ **خاطرات سیاسی**، تالیف امین الدوله، صفحات ۲۳۹ــ۲۳۱

مذهبی وروحانیون نیز سختگیر یهایی بکاربرد وآنها را ملزم کرد که صرفاً باید بوظایف مذهبی خود پرداخته وازدست زدن به اقدامات غیرمذهبی خودداری ورزند. این امرناقوس خطر تضعیف قدرت اجتماعی روحانیون را درگوشهای آنها به طنین درآورد وجامعه روحانیون را وادار کرد که بطوریکپارچه برای جلوگیری ازتضعیف قدرت خود در برابر دولت قاجار قدعلم کند. انجام این برنامه باتوجه به نفوذی که آخوندها دردهۀ اول قرن بیستم درمردم کرده بودند، کارمشکلی بنظرنمیآمد.

در بحبو به مبارزات دولت وروحانیون، سیدجمال واعظ معروف ومرشد طبقه علما در شوال سال ۱۳۲۳ به آنها اخطار کرد که وظیفه دینی آنان ایجاب میکند بعنوان رهبران ملت ونواب امام، درحفظ جامعه شیعه ایران هراقدامی که لازم بنظرآید انجام دهند.[۷۵] خطاب عنوان «رهبران ملت» به طبقه روحانیون ازطرف سیدجمال مبین این واقعیت است که طبقه مذکورتنها انجام وظایف دینی برای خود قائل نبوده و پیوسته داعیه داشتن قدرت سیاسی وحکمفرمایی درسرمیپرورانده اند. بهمین دلیل درنامه ای که سیدمحمد طباطبایی به مظفرالدین نوشت، خود را رهبرملت خواند ومظفرالدین شاه را شخص اول دولت خطاب کرد[۷۶] ودرتلگرافی نیز که وی به امپراطورژاپن مخابره کرد، آنرا بعنوان «رئیس ملت اسلام» امضاء نمود.[۷۷]

معهذا اسناد معتبروموجودتاریخی درسال اول انقلاب، بطورصریح نشان میدهد که روحانیون هیچگاه نسبت به انقلاب مشروطیت روی خوش نشان نمیدادند ولذا مردم مشروطه خواه که در برابردولت پایگاهی نداشتند، پیوسته مجتهدین درجه اول تهران را درفشارقرارمیدادند تا درراه نیل به مشروطیت باآنها همگامی نمایندوحتی درموارد عدیده روحانیون رادرصورت عدم همکاری با انقلاب مشروطیت تهدید به مرگ میکردند.[۷۸] سیدمحمد طباطبایی وسیدعبداله بهبهانی ازمجتهدینی بودند که دعوت مردم را درراه مبارزه با استبداد ایجاب کردندولی برای مشروطه بشرحی که خواهدآمد، تعبیرخاصی که

۷۵ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلدمقدماتی وقسمت های اول ودوم، تنظیم از سعید سیرجانی (تهران: بنیادفرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، جلد اول: صفحه ۹۴

۷۶ــ **مأخذبالا**، صفحه ۱۵۱

۷۷ــ **مأخذبالا**، صفحه ۲۲۵

۷۸ــ **مأخذبالا**، صفحات ۱۴۲ ببعدو۳۵۷ــ۳۵۳

متضمن حفظ منفعت آخوندها بود قائل شدند. ودولت رابرای تاسیس عدالتخانه تحت فشار قرار دادند وسید مرتضی آشتیانی، سید محمد جعفر صدرالعلما وسیدجمال الدین افجه ای نیز ازاقدامات آنها طرفداری کردند. نکته جالب دراین بحث آنست که سید عبداله بهبهانی پیشنهاد کرد بجای عنوان «مجلس شورا»[۷۹] عنوان «عدالتخانه» برای نمایندگان مردم انتخاب شود. وسید محمد طباطبایی نیز صراحتاً در ماه جمادی الاول ۱۳۲٤ درمعروف ترین نطق خود بجای تاسیس «مجلس شورای ملی» تقاضا کرد «مجلس مشروعیه عدالتخانه» تاسیس شود.[۸۰]

برخلاف طبقه مذکور، گروه دیگری ازروحانیون درجه اول مانند سیدریحان اله، شیخ عبدالنبی، ملا محمد آملی وسیداحمد طباطبایی که جیره خوار دولت بوده و با طبقه اعیان وابستگی هایی داشتند، به خواست های مردم پشت کردند و به طرفداری ازدولت عین الدوله واقدامات اوپرداختند. یکی دیگر از روحانیون طرازاول بنام سیدعلی آقایزدی که مرجع تقلید شاه بود، بیطرفی اختیار کرد تا درلحظات حساس مبارزه بین روحانیون ودولت بتواند، بعنوان میانجی برای رفع اختلاف بین دوطرف اقدام لازم بعمل آورد.[۸۱]

درماه جمادی الاول ۱۳۲٤ براثر اخراج شیخ محمد واعظ ازتهران بوسیله دولت وقتل سید عبدالحمید، اختلاف بین دولت وروحانیون به اوج خود رسید ولذا علما از یک طرف بابستن عنوان رهبران ملی به خود وازدگرسوبرای دفاع ازحیثیت مذهبی خود، تهران راترک و به قم مهاجرت کردند. پس ازمهاجرت روحانیون درجه اول تهران به قم، گروه دیگری از روحانیون سایر شهرستانها ازقبیل شیخ حسین شیخ العراقین، مقام مذهبی معروف و یکی ازمتمولین بنام اصفهان به آنها پیوستند. حتی آقا نجفی یکی ازروحانیون محافظه کار اصفهان نیزبرای همدردی با روحانیون تهران برضد دولت، با فرستادن نماینده ای به قم، با آنها ابراز همدردی نمود.[۸۲] **نوایی مینویسد باتوجه به اینکه آقانجفی نامزدهای نمایندگان مجلس شورای ملی اصفهان را شخصاً با استخاره تعیین میکرد، معلوم نیست چرا اودیگربا ایجاد مجلس مخالفت میورزید.**[۸۳]

۷۹ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۳۳

۸۰ــ مأخذ بالا، صفحات ۲۱۳ــ۲۱۰

۸۱ــ مأخذ بالا، صفحات ۲۳۷ــ۲۳٦

۸۲ــ مأخذ بالا، صفحات ۳۰۰ــ۲۹۹ و ۳۱۰

۸۳ــ قانون اساسی ایران ومتمم آن چگونه تدوین شد، **یادگار**، جلد چهارم: شماره ۵، ۱۳۲۷، صفحه ۳۹

اگر چه مبارزه مذکوردر واقع مبارزه بین روحانیون قدرت طلب ودولت بود، ولی مبارزه مذکوردرظاهر بعنوان اختلاف بین ملت ودولت دامن زده شده بود و بهمین علت آشتی و یاتوافق بین دولت وملت، بستگی به این داشت که دولت موفق شود، بمنظوررفع عطش قدرت خواهی طبقه روحانیون، شهدمطلوب قدرت را به سینه آنها تزریق ورضایتشان را ازاین نظرحاصل کند.[۸۴] روحانیون قبل ازاینکه قم راترک کنند، آخرین تقاضای خویش رامبنی برتاسیس «مجمع ومجلس عدالت» بمنظورتحکیم وتقویت جامعه اسلامی بیان داشتند وسرانجام شاهدموفقیت رادر برابردولت درآغوش گرفتند، زیرا هنگامی که درشعبان سال ۱۳۲٤ آئین گشایش مجلس مذکوربا حضور۱۷ نفرازمجتهدان بعنوان رهبران ملت شیعه برگزارشد، مظفرالدین شاه درنطق افتتاحیه خود ازتحول مذکور، بنام «اتحادملت ودولت» یاد کرد.[۸۵]

تصویب قانون اساسی درروز۱٤ ذوالعقده ۱۳۲٤ هجری قمری، مخصوصاً باتوجه به اینکه موجودیت مجلس وحدود اختیارات ووظایف آن بطورکامل درقانون اساسی تشریح شده بود، روحانیون رابفکرانداخت تا وضع خودرا در برابرتحولاتی که بوجودآمده بود بررسی ومشی فکری ومنش خودرا درچارچوب اوضاع واحوال سیاسی تازه ای که درحال گسترش بود، روشن وتثبیت نمایند. ضمن بررسی وضع خودپس ازتصویب قانون اساسی، روحانیون خیلی زودبه این نتیجه رسیدند که در برابریک عمل انجام شده قرارگرفته وصلاح طبقاتی آنها ایجاب نمیکرد، به ملتی که یکپارچه درراه ایجاد حکومت پارلمانتاریسم متحد شده است، اعلان جنگ دهندو بنابراین درجریان مذاکره مجلس برای متمم قانون اساسی (که در۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ به تصویب رسید)، درصدد تعیین موضع سیاسی خود وتطبیق موجودیت مذهبی، سیاسی واجتماعی خودبا حکومت پارلمانی که درحال بوجودآمدن بود، برآمدند.

درماههای جمادی الاول وجمادی الثانی سال ۱۳۲٤، موقعی که روحانیون درقم

۸٤ــ **خاطرات فرید**، تالیف فریدالملک همدانی، تنظیم ازفرید (تهران: زوار، ۱۳۵٤) صفحات ۲٤۵ــ۲٤٤؛ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلداول: صفحه ۳۳٦

۸۵ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلداول: صفحه ۳۰۰

بست نشسته بودند، طرفداران قانون اساسی به حصول پیشرفت مهمی مبنی برتغییرعنوان «مجلس شورای اسلامی» به «مجلس شورای ملی» در پیش نویس نهایی فرمان مشروطیت نایل شده بودند.[۸۶]

پرسشی که دراینجا پیش میآید آنست که باروی کارآمدن رژیم فاشیستی ملایان درایران وتعیین عنوان «مجلس شورای اسلامی» بجای «مجلس شورای ملی» روح پاک هزارها افراد ایرانی میهن خواهی که خون پاک خودرا نثارنهال تازه پای مشروطیت ایران وایجاد دموکراسی وآزادیخواهی کردند، در بسترخاک چه حالی خواهد داشت. و پاسخ این پرسش راتنها تاریخ میتواند بدهد. دنیای ما ۴۰۰۰ سال تاریخ نوشته دارد ودراینمدت حتی یک نمونه استثنایی نیزنشان نمیدهد که حکومت ظلم پایدارمانده باشد. حضرت علی علیه السلام میفرماید: «اَلْوِلایَةُ یَبْقیٰ مَعَ الْکُفْرِوَلا یَبقیٰ مَعَ الْظُلْمْ» یعنی شهرممکن است باکفرزنده بماندولی باظلم باقی نخواهدماند. اماآنچه که روح هرایرانی پاک نهادی راآزار میدهد، آنست که افراداین ملت ستمدیده هرتصوری رامیتوانستند درمخیله ترسیم کنند، غیر ازاینکه قربانی خدعه ونیرنگ روحانیون خونخوارخود قراربگیرند.

بهرحال، بدنبال تصویب قانون اساسی ۱۴ ذیقعده ۱۳۲۴، مظاهرنارضایی طبقه روحانیون باقانون اساسی آشکارا دراعمال ورفتارآنها به منصه ظهوررسید. قبلاً درماه ذیحجه ۱۳۲۵ گروهی ازروحانیون موانعی درراه برگزاری انتخابات نمایندگان مجلس در بعضی ایالات[۸۷] ایجاد کرده ودرماه محرم ۱۳۲۶ هنگامی که بحث درباره اصول متمم قانون اساسی آغازشد، شیخ فضل اله نوری باایجاد طرح تازه ای آشکارا در برابرملیونی که مشغول ایجاد طرحهای اصلاحی برای سروصورت دادن به اوضاع آشفته کشوربودند، علم مخالفت برافراشت. طرح شیخ فضل اله نوری عبارت ازاین بود که وی ادعامیکرد درقانون اساسی مصوبه، حقوق مسلمانان ازسایراقلیت های مذهبی متمایزنشده است و بدینوسیله از یک طرف کوشش میکرد مردم رابرضد دولت به شورش برانگیزاند وازد گرسوسعی داشت، بمنظورپیش برد منافع شخصی خود، روابطش رابا محمدعلی شاه ــ که اونیز بمنظوردرهم شکستن اساس انقلاب مشروطه در پی جلب حمایت ملاها بود ــ حسنه نگهدارد.[۸۸] محمدعلی شاه برای جلب نظرروحانیون، به مجلس توصیه کرد که اصول قانون

۸۶ــ **مأخذبالا**، جلداول: صفحات ۳۲۷ــ۳۲۱

۸۷ــ **مأخذبالا**، جلددوم: صفحات ۶۷ــ۶۶

۸۸ــ **تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلددوم: صفحات ۱۰۹ــ۱۰۸

اساسی برطبق قوانین ومقررات قرآن کریم (و یا شریعت محمد«ص») پایه ریزی وتنظیم شود.[۸۹]

باتوجه به مقارن بودن زمان مذکوربا برگزاری مراسم سوگواری ماه محرم، آخوندی بنام سیداکبرشاه ازموقعیت استفاده ودرمراسم سوگواری مذکوربصراحت درهنگام روضه خوانی با ایجاد قانون اساسی مخالفت ورزید. سپس سیداکبرشاه، شیخ زین الدین زنجانی وسیدمحمدتفرشی، جانشین رقیب تازه درگذشته سیدعبداله بهبهانی و۸۰ نفرآخوند دیگر بعنوان مخالفت باقانون اساسی وایجاد مشروطیت درحرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.[۹۰] باوجود اقدامات مذکور، معهذا سیداکبرشاه وطرفدارانش نتوانستند توجه مردم رابخود معطوف کنند ودرشورانیدن مردم برضدقانون اساسی کاری از پیش نبردند.[۹۱]

دراین زمان مخالفت روحانیون باقانون اساسی وحکومت پارلمانی هنوزپوشیده مانده وکاملاً برملاء نشده بود. درضمن درخلال این اوضاع واحوال وقایعی رخ داد که حیثیت روحانیون را بنحو موثری لکه دارنمود. بدین شرح که درماههای صفرور بیع الاول ۱۳۲۶ گروهی از کشاورزانی که ازظلم وتعدی دونفرازآخوندهای ملاک، یکی متولی باشی قم ودیگری حاج آقاحسین، مجتهد ثروتمند اراک[۹۲] عرصه به آنها تنگ شده بود، به مجلس پناهنده وازاجحاف وستمگری آنها شکایت کردند. همچنین دراین زمان بین طرفداران قانون اساسی وروحانیون طرازاول رشت وتبریز کشمکشهای شدیدی درگرفت. حاج خمامی، مجتهدمعروف رشت واطرافیانش شهرراترک وعازم تهران شدند.[۹۳] در بحبوحه اوضاع واحوال مذکور، واقعه دیگری که به شأن ومرتبت روحانیون ضربهٔ بزرگ وجبران ناپذیری وارد نمود، این بود که **مردم تبریزازطرزرفتارمیرزاحسن، مجتهد شهرمذکور**

۸۹ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۸۵

۹۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۲۲۶ــ۲۲٤

۹۱ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۹۰ــ۸۷

۹۲ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۸۵ــ۲۸۱

۹۳ــ **مشروطه گیلان** از یادداشت های «رابینو»، ازم. روشن (رشت: عطایی، ۱۳۵۲)، صفحات ۱۳ــ۱۲، ۱۰٤ــ۱۳۰

وگروهی از روحانیون تبریزبستوه آمدند وآنها را ازشهر اخراج کردند.[۹۴]

اضطراب ونگرانی روحانیون ازایجاد قانون اساسی وحکومت پارلمانی و پیروی آنها از رهبری شیخ فضل اله نوری درمخالفت با تصویب قانون اساسی تاماه ربیع الثانی که امین السلطان باحمایت شیخ فضل اله نوری به نخست وزیری منصوب شد، در پس پرده وغیرآشکار بود. نوری درمجلس برضد تصویب قانون اساسی به مخالفت برخاست و پسرش بعنوان رابط عازم نجف گردید. نوری پیشنهاد کرد کمیته ای مرکب از ۵ نفراز روحانیون طراز اول بنام کمیته تطبیق قوانین با مقررات اسلامی بوجود آید ومصوبات مجلس فقط باتصویب کمیته مذکورصورت قانونی یابد. ازطرف دیگر، گروهی ازطلاب راتحریک کرد درخارج ازمجلس بطوردائم درطرفداری ازطرح او اقدام به تظاهرات نمایند وبدینوسیله نمایندگانی راکه با طرح وی موافقت نشان نمیدادند، موردتهدید قرارداد. بعلاوه نوری انجمنی ازمجتهدین تبعیدی رشت وتبریزمرکب ازشیخ عبداله نوری، ملامحمدآملی وحاج میرزا لطف اله روضه خوان بمنظورمخالفت ومبارزه با حکومت پارلمانتاریسم تشکیل داد. دونفراخیر(ملامحمدآملی وحاج میرزا لطف اله روضه خوان) مخصوصاً درمخالفت بامجلس تاآنجایی که درقدرت داشتند، دادسخن دادند.

درایالات نیزآخوندها برضد ایجاد قانون اساسی علم مخالفت برافراشتند. حاج محسن تاآنجایی که توانایی داشت، طرفداران قانون اساسی را دراراک تحت فشارقرارداد ودرنیشابورنیزحاج میرزا حسن باانجمن شهرمذکورکه ازمشروطیت طرفداری میکردندبه کشمکش وجدال پرداخت. ازطرف دیگرنوری، ملاقربانعلی مجتهد سالخورده زنجان را تحریک کرد وآخوندی رابنام سید جمال به قزوین فرستادتاهمگام با اقدامات مخربانه اودرتهران، درشهرستانهای مذکوربه ایجاد شورش و بلوا بپردازند. این افراد با اقدامات خود موفق شدند امنیت شهرهای زنجان واراک رامختل نمایند. سرانجام طرح شیخ فضل اله نوری درباره ایجاد کمیته تطبیق قوانین درجمادی الاول سال ۱۳۲۵ دراصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید. اما وی که هنوزازکسب موفقیت مزبورواختصاص مزیت مذکوربه روحانیون درقانون اساسی مصوبه، راضی نبود، به اتفاق ملامحمدآملی وحاج میرزالطف اله به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و بعنوان مخالفت با ایجاد قانون اساسی

۹۴ــ **تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز**، تألیف و یجاویه، تنظیم ازکتابی (تهران: سیمرغ، ۱۳۵۵)، صفحه ۱٤

مصو به درآنجا بست نشست.[۹۵]

درماه ربیع الاول سیدمحمدیزدی یکی دیگرازمجتهدین بنام وخطبای معروف آن زمان به افرادی که باحکومت مشروطه پارلمانی مخالفت میکردند ملحق شد ومبارزه دامنه داری رابرضد طرفداران قانون اساسی وهمچنین پیروان فرقه بهایی آغاز کرد. درماه صفر ۱۳۲۶ مجلس مزایای مربوط به تیول[۹۶] راملغی کرد. این عمل خشم وتنفر عمیق افرادی راکه تاآن زمان ازمزایای مربوط به تیول استفاده میکردند، بشدت برضد مجلس تحریک کرد.

مخالفت آخوندها با لغوسیستم تیولداری بوسیله مجلس نشان دهنده این واقعیت تلخ است که ضدیت آنها باایجاد حکومت پالمانتاریسم به این علت بود که میترسیدند اگرسیستم حکومت پارلمانی درایران بوجودآید، منافع ومزایای سنتی آنها ازقبیل قضاوت درمحاکم شرع وعایداتی که ازاین راه برایشان حاصل میشد از بین برود. همچنین آنها میترسیدند که با ایجاد حکومت پالمانتاریسم سیستم تعلیم وتربیت کشوراصلاح شده ودرنتیجه باسواد شدن مردم تسلط ونفوذ آنها برعقاید وافکارمردم که ازراه انجام وظایف مذهبی که آخوندها برای خودقائل شده بودند، برمردم تحمیل میشد، کاهش یابد.

بغیرازعلل مذکور، هیچ دلیل دیگری نمیتواند مخالفت آخوندها را با لغوسیستم تیولداری توجیه کند. زیرا استفاده ازمزایای تیول و یا مفتخواری وطفیلی زندگی دیگران بودن، نه تنها باموازین شرع مقدس اسلام، بلکه با هیچ سیستم منطقی ومشروعی قابل توجیه نیست. اسلام دین کاروکوشش ومساوات است وآیه شریفه «لَیْسَ لِلْاِنْسانَ اِلا ما سَعْی» مبتنی براین واقعیت است که ارکان شرع مقدس اسلام براساس جهدوکوشش بنیانگزاری شده وهرکسی باید ازنتیجه دسترنج خود زندگی وامرارمعاش کند. **بنابراین طرفداری آخوندها ازسیستم تیول وتیولداری که مروّج تن پروری، بطالت ومفتخواری وزندگی درپرتوحاصل کارودسترنج دیگران است، اقدامی بود که بوسیله هیچ نوع ایدئولوژی مذهبی واجتماعی و بوسیله هیچکس حتی خودآیت اله خمینی که شیخ فضل اله نوری رامراد سیاسی خود قلمداد کرده اند، قابل توجیه ودفاع نیست.**

درماه جمادی الاول ۱۳۲۵ همگام با اقداماتی که شیخ فضل اله نوری درجهت مخالفت با حکومت پارلمانی بعمل میآورد، نقیب السادات شیرازی با کمک تیولداران

۹۵ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۳۷۵ــ۳۷۰

۹۶ــ ملک وآب وزمینی که سابقاً پادشاه به بعضی افراد واگذارمیکرد تا ازدرآمد آن استفاده وامرارمعاش کنند.

یک روضه خوانی بمنظور بوجودآوردن پایگاهی جهت مخالفت با اقدامات مجلس درالغاء تیولداری ترتیب داد. بدنبال اقدامات مذکور، میرزاحسن، مجتهد تبریز، سیداحمد طباطبایی فرزند حاج محسن، مجتهد اراک، تیولداران و گروه دیگری ازملاها وطلابی که تعدادشان بالغ بر ۵۰۰ نفرمیشد، به شیخ فضل اله نوری پیوستند و بعلت لغوسیستم تیولداری درحرم حضرت عبدالعظیم بست نشستند.[۹۷]

دراثنای سه ماه تحصن درحرم حضرت عبدالعظیم ازجمادی الاول تارجب نوری موفق شد اعتراضات طبقه روحانیون رابرضد ایجاد قانون اساسی وحکومت پارلمانی سازمان داده وآنها رابطوریکپارچه برضد طرفداران قانون اساسی بشوراند. نامبرده اقدامات مذکوررا بوسیله نامه های سرگشاده ای که ازحضرت عبدالعظیم انتشارتوزیع میبافت و بنام «روزنامه شیخ فضل اله» نامیده میشد، انجام میداد. نامه های مذکورغالباً بوسیله خود شیخ فضل اله نوری و یا بدستوراوتهیه میشد و بعضاً نیزشامل نامه های وتلگرافهایی بود که ازطرف سید کاظم یزدی، مرجع تقلید درنجف، مرجعی ازطرفداران مشروطیت، آخوند خراسانی، حاج آقاحسین فرزند حاج میرزاخلیل تهرانی وسیدعبداله مازندرانی برشته تحریردرمیآمد.[۹۸]

اگرچه اعتراضات طبقه روحانیون شامل ایجاد مدارس دخترانه واختصاص بودجه روضه خوانی برای تاسیس کارخانه ها وایجاد صنایع اروپایی بود،[۹۹] اما شیخ فضل اله نوری **مدعی بود که ایجاد مجلس شورای ملی باعث ترویج آداب ورسومی خواهد شد که کفروبیدینی رادربین افراد جامعه مسلمان اشاعه خواهد کرد. وی همچنین معتقد بود که چون طرفداران قانون اساسی معتقدند که قوانین ومقررات اسلامی به ۱۳۰۰ سال قبل تعلق داشته وبا مقتضیات زندگی جدید کنونی قابل انطباق نیست، لذا مجلس شورای ملی سبب تحریف قوانین ومقررات اسلامی خواهدشد.**

۹۷ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحات ۳۶٤، ۳۷٦ــ۳۷۵

۹۸ــ مرحوم کسروی بعضی ازشماره های این روزنامه را درتاریخ خودشرح داده است. به جلداول صفحات ٤۲۳ــ٤۱۵ و٤۳۸ــ٤۲۹ تاریخ مذکورمراجعه فرمائید. رضوانی نیزاخیراً شماره های روزنامه مذکور را درمجلد جامعی به انضمام یک مقدمه چاپ ومنتشرنموده است.

روزنامه شیخ فضل اله نوری، تاریخ ۱ شماره ۲، تالیف رضوانی، ۱۹۷۷، صفحات ۲۰۹ــ۱۵۹

۹۹ــ **مأخذبالا**، صفحه ۱٦۸

همچنین نوری ادعامیکرد که ایجاد مجلس شورای ملی باعث استهزاء مسلمانان و اهانت به روحانیون، طرفداری ازبرابری حقوق سایرملیت ها واقلیت های مذهبی، ترویج فحشاء[۱۰۰] وطرفداری ازآزادی مطبوعات که «باشرع مقدس اسلام مباینت دارد» خواهدشد.[۱۰۱]

شیخ فضل اله نوری اعلام کرده بود که هدف اصلی اوازمبارزه برضد مشروطیت وقانون اساسی «محافظت ازسنگراسلام» برضد منافقین و بدعت گزاران دردین است.[۱۰۲] وی مدعی بود که طبقه روحانیون با اقدامات خود قصد دارند، برادران مذهبی راازخواب غفلت بیدار کرده و با اصلاح وهدایت طرزفکرآنها، اجازه ندهندبهایی هایی که درصدد گمراه کردن افراد مردمی که ازچار پایان درجهل بیشتری بسرمیبرند(عوام الظالمین، الانام) هستند، آنانرا آلت مطامع خود قراردهند.[۱۰۳] نوری بصراحت درمطالب خود اعلام داشت که روحانیون اجازه نخواهند داد اسلام ضعیف شده وقانون شرع مقدس تحریف وسوء تعبیر شود.[۱۰۴]

نوری همچنین اظهارمیداشت، برخلاف تجدد طلبانی که مدعی هستند روح واقعی اسلام بامفاهیم سیاسی غرب منافاتی ندارد، ماثابت خواهیم کرد که اصول وموازین مذکورنسبت به اسلام کاملاً بیگانه بوده وایجاد پارلمانهای اروپایی وقوانین اساسی مربوط به آنها باروح اسلام بهیچوجه سازگاری ندارد.[۱۰۵] اعمال وکرداری ازقبیل آتش بازی، ضیافت های هیئت های سیاسی خارجی، رواج آداب ورسوم بیگانگان، سردادن فریادهای هورا، نوشتن شعارهای زنده باد، زنده باد، مانند زنده باد تساوی و برادری، همه ازمظاهرزندگی فرنگیان غربی میباشد که با آداب ورسوم مقدس اسلام ابداً سازگاری وانطباق ندارد. چرا بجای یکی ازآن شعارها، نمینویسند زنده باد شرع مقدس اسلام، زنده باد قرآن، زنده باد اسلام.[۱۰۶]

۱۰۰ـ مأخذبالا ، صفحات ۱۶۹ـ۱۶۸
۱۰۱ـ مأخذبالا ، صفحات ۱۷۳ـ۱۷۲
۱۰۲ـ مأخذبالا ، صفحه ۱۸۵
۱۰۳ـ مأخذبالا ، صفحه ۱۷۱
۱۰۴ـ مأخذبالا ، صفحه ۱۷۰
۱۰۵ـ مأخذبالا ، صفحات ۲۰۰ـ۱۹۹
۱۰۶ـ مأخذبالا ، صفحات ۱۷۰ـ۱۶۹

همچنین نوری اعلام داشت، هیچکس با ایجاد مجلس مخالف نیست ولزوم آنرا انکار نمیکند.[۱۰۷] اما آنچه که درسال ۱۳۲۴ ازدولت تقاضا شده است یک «مجلس معدلت» بوده که بتواند مروج عدالت وانصاف بوده وبه اجرای قانون مقدس شرع بپردازد. «مشروطه ملی» و«مشروطه» عناوینی هستند که گوش کسی آنها رانشنیده است.[۱۰۸] مجلس نباید با اسلام منافات داشته باشد. مجلس باید امربمعروف ونهی ازمنکر کرده و به حفظ ونگهداری سنگر اسلام بپردازد.[۱۰۹] اما طرفداران قانون اساسی ومشروطیت میخواهند مجمع شورای ایران راتبدیل به پارلمان پاریس نمایند... امروزمامیبینیم که این افراد درمجلس شورا کتب حقوقی پارلمانهای اروپایی راآورده وقصد دارند حقوق مذکوررا درکشورماترویج دهند... درحالیکه ما مردم مسلمان خود دارای یک قانون مقدس ازلی وآسمانی هستیم.[۱۱۰]

درتلگرافی که سید کاظم یزدی ازنجف مخابره نمود به علما دستورداد که مجلس باید مرکزی برای امربمعروف ونهی ازمنکرباشد، نه اینکه مانندیک پارلمان به انجام وظیفه بپردازد. همچنین مجلس بایدبه کلیه شرایط ومحدودیتهایی که علما درحضرت عبدالعظیم برایش قائل شده اند، تن دردهد.[۱۱۱] نوری همچنین تلگرامهایی راکه سه نفرازمراجع نجف طرفدارقانون اساسی مخابره کرده وضمن آن پیشنهاد کرده بودند که اصلی به متمم قانون اساسی مبنی براجرای مقررات اسلامی افزوده شود، انتشارداد واعلام داشت که برطبق مفاد تلگرامهای مذکورحتی طرفداران قانون اساسی نیز معتقدند که اصول قانون اساسی باید متضمن اجرای مقررات شرع مقدس اسلام باشد.[۱۱۲] یکی دیگرازاقدامات نوری بمنظوربلااثر گذاشتن طرفداران ایجاد مشروطیت این بود که نامبرده مصرانه پیشنهاد کرد که کلمه «مشروعه» باید بعنوان «مشروطه» افزوده شده وسیستم جدید دولت بر پایه «مشروطه مشروعه» بنیانگزاری گردد.[۱۱۳]

۱۰۷ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۸۹ــ۱۸۶، ۱۹۷ــ۱۹۶

۱۰۸ــ مأخذبالا ، صفحه ۲۰۰

۱۰۹ــ مأخذبالا ، صفحه ۲۰۵

۱۱۰ــ مأخذبالا ، صفحه ۱۷۱

۱۱۱ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۹۴ــ۱۹۲

۱۱۲ــ مأخذبالا ، صفحات ۱۷۸ــ۱۷۵

۱۱۳ــ مأخذبالا ، صفحه ۲۰۰

تبلیغات نوری درسرسخت تر کردن عوامل ضد مشروطیت وشدت مخالفت آنها برضد ایجاد قانون اساسی بسیار موثر افتاد. شیخ فضل اله نوری به عوامل روانشناسی مردم ازلحاظ دید مذهبی آگاهی کامل داشت و برای فلج کردن مبارزات مشروطه طلبی وضد استبداد میدانست چگونه باید عمل کند. وی چون بخوبی آگاه بود که با استناد به فلسفه وحقوق سیاسی قادرنیست ازایدئولوژیهای آزادیخواهی انتقاد کند، لذا تمام کوشش خودرا روی مباحث مذهبی متمرکز کرد وتنها با حربه «مشروطیت ضدمذهب» به مبارزه برضد مشروطه طلبان قیام کرد ودراین راه حتی قادرنبود، فلسفه و یانکته ذهن گیری درباره مخالفت مذهب بامشروطه بیان کند وحتی نمیتوانست استدلال کند چرا مشروطه برخلاف مذهب است، بلکه تبلیغات ونوشته هایش تنها دراطراف «مشروطه عاملی برضد دین» دورمیزد.

امروزاگرچه مدت درحدود ۷۰ سال ازپیروزی انقلاب مشروطیت میگذرد، اما گویی روح شیخ فضل اله نوری که قصد داشت کشوررادرجهل سیاه عقب ماندگی وفاشیست مذهبی نگهدارد درکالبدآیت اله خمینی به اصطلاح روانشناسان مکانیسم Reincarnation را طی میکند. آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری، خائن رسوایی که با عملیات ضد ملی اش به روحانیت داغ ننگ زد، عنوان شهید مظلوم میدهد وحتی درمسیرراندن کشوربه خفقان فاشیستی ازافکاروی سبقت میگیرد. درشرح مصاحبه ای که اوریانا فالاچی خبرنگارمعروف ایتالیایی باآیت اله خمینی کرد، نوشت که قبل از ملاقات خمینی، افرادی که وی را به محل دفتراوهدایت میکرده، اظهارداشته اند که وی باید ازذکر کلمه «دموکراسی» نزداوخودداری کند، زیرا خمینی بشدت نسبت به این کلمه تنفرمیورزد.[۱۱۴]

بهرحال، تبلیغات شیخ فضل اله نوری از یک طرف افرادی راکه ایجاد سیستم های نوین اداری و اصلاحات قضایی ومالی منافعشان رابخطرمیانداخت، درمبارزه برضد مشروطیت مصمم تر کرد وازسوی دگر تبلیغات مذکورسبب شد افرادی که تاکنون ازسیاست کناره گیری کرده و یا در پیوستن به یکی ازدوقطب مشروطه خواهی و یا استبداد طلبی خودداری وبیطرفی اختیار کرده بودند، به گروه ضد پارلمانتاریسم ملحق شوند. بدین ترتیب تاثیرمحتویات ومطالب روزنامه نوری اثرفوری وقاطع داشت وبزودی پیشه وران

114- **Washington Post**, Jan. 12, 1978.

ومغازه داران مذهبی[۱۱۵] و بسیاری ازنمایندگان مجلس راتحت تاثیرقرارداد.[۱۱۶] بالا تراز همه، مهمترین اثرتبلیغات نوری این بود که باعث شد، مشروطیت ازنظرمذهبی وازدید روحانیون تعبیرخاصی پیدا کند. بدین شرح که هم آن طبقه ازتعداد بسیارقلیلی ازمجتهدین درجه اول که به مزایای انسانی واجتماعی ایجاد مجلس شورای ملی آگاه بوده وازمشروطیت طرفداری میکردند[۱۱۷] وهم آنهایی که بمناسبت مقتضیات سیاسی و براساس منافع شخصی، به یکی ازدوقطب مشروطه طلب و یا استبدادخواه متمایل میشدند، همه بطوریکپارچه تعبیرپارلمانتاریسم راازدیدمذهبی قبول کرده واصرار میورزیدند که درمجلس شورای ملی باید گروهی آخوندوجودداشته ودر برابرمصوبات مجلس حق وتوداشته باشند. همچنین کلیه آخوندها اعم ازموافق و یامخالف مشروطیت معتقد شدند که حتی با وجود ایجاد سیستم پارلمانتاریسم و بوجودآمدن مجلس شورای ملی وقانون اساسی آزادی مطبوعات باید محدود بماند وهیچ نوع تغییرو یا اصلاحی نیزنباید درسیستم قضایی و یافرهنگی دستگاه دولت بوجودآید.

یکی ازموثرترین نتایج تبلیغات نوری این بود که علما وروحانیونی که خودرا ازسیاست کنارکشیده بودند، برضدپارلمانتاریسم تحریک وآنها رادرصف مخالفان ایجاد مشروطیت وقانون اساسی درآورد. بزرگترین دلیل این امر، اقدامات مراجع نجف برضد مشروطه طلبان ایران است که درتاریخ ونوشته های مربوط به انقلاب مشروطیت ذکری ازآن بمیان نیامده وحائری ازاین موضوع ابرازتاسف کرده است.[۱۱۸]

۱۱۵ــ **روزنامه شیخ فضل اله نوری**، صفحه ۱۶٤؛ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ۱۳۱

۱۱۶ــ کسروی اشعارداشته است که تبلیغات نوری دراکثریت نمایندگان مجلس موثرافتاد. **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول، صفحه ۵۶۹

۱۱۷ــ این افراد عبارت بودند از: سیدمحمد طباطبایی، آخوند خراسانی فقیه عالیقدرشیعه وحاج میرزا حسین فرزند حاج میرزاخلیل، مرجع سالخورده تقلید تهران. منشی شخص اخیراظهارداشته است که وی هنگام استماع خبرتصویب قانون اساسی بوسیله مجلس اشگ شادی درچشم آورد واظهارداشت او باورنمیکرد که این اتفاقات قبل ازظهورامام غایب امکان پذیرباشد. (مصاحبه شخصی با آیت اله العظمی شهاب الدین مرعشی نجفی درسال ۱۹۷۷).

۱۱۸ــ **تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حریری (لیدن: بریل، ۱۹۷۷) ازصفحه ۱۱٤ ببعد مخصوصاً صفحه ۱۲٤

بنابقول الفت شاعر—فرزند آقانجفی مجتهد معروف اصفهان که درآن زمان درنجف به تحصیل اشتغال داشت— اخبار وقایع سالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ تاثیر برق آسایی درمحافل نجف ومدارس عتبات داشت. در بحبوحه وقایع انقلاب مشروطیت، سیل روزنامه ها ومجلاتی که ازوقایع مربوط به انقلاب مشروطیت ایران حکایت میکردند، ازهندوستان، مصر، لبنان وایران به نجف سرازیر شد وطلاب نجف رایک شبه سیاست زده کرد وآنها را وادار به ورود درصحنه های سیاسی ایران نمود. حتی آن گروه از روحانیونی که صرفاً به امورخالص دینی اشتغال داشتند وازسیاست کناره گیری کرده بودند و بهمین مناسبت خودرا «ارتش خدا» (جند اله) مینامیدند، وارد معرکهٔ سیاست شدند.

واما نقش مراجع تقلید نجف درجریان فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت چه بود؟

باتوجه به اینکه درجریان اوضاع واحوال مذکور، فاضل شربیانی وشیخ محمود حسن ممقانی درگذشته بودند، لذا عده ای ازروحانیون نامزد مرجع تقلید شده ورقابت شدیدی بین آنها درگرفته بود. این افراد عبارت بودند از: حاج میرزا حسین فرزند حاج میرزا خلیل، که اکثر طرفداران اورا ساکنان تهران تشکیل میدادند؛ آخوند ملا محمد کاظم خراسانی که هواخواهان زیادی نداشت، ولی درفقه اسلامی بسیار مشهور بود؛ سیدمحمد کاظم یزدی که رساله اوتحت عنوان «رساله عملیه» منبع والهام دهندهٔ سایررساله هایی که درقرن بیستم نوشته شد، قرار گرفت. سایرروحانیونی که درجریان این رقابت قرار گرفته بودند عبارت بودند از: میرزا محمدتقی شیرازی، حاج سید اسماعیل صدراصفهانی، حاج میرزا فتح اله شریعت اصفهانی، وملا عبداله مازندرانی. آخوندخراسانی وحاج میرزاحسین که بوسیله گروهی ازمازندرانیهای نسبتاً درجه دوم پشتیبانی میشدند، درصف طرفداران انقلاب مشروطیت قرار گرفتند وضمن حمایت ازطرفداران قانون اساسی، بوسیله خط تلگراف مستقیم کمپانی هندشرقی اخبارمربوط به فعل وانفعالات انقلاب مشروطیت رابه محافل نجف مخابره کردند. سایرمقامات مذهبی بیطرفی اختیار کرده وازورود به ماجراهای سیاسی خودداری ورزیدند. هنگامی که فرزند نوری درنجف مشغول تبلیغ برای برنامه های ضد مشروطیت پدرش درتهران بود، شاگردان سید کاظم یزدی اوراتحت فشاردائم قرارداده وازاو خواستند به طرفداران قانون اساسی پیوسته وازانقلاب مشروطیت طرفداری کنند. یزدی ازقبول درخواست شاگردانش مبنی برحمایت ازمشروطه خواهان قویاً سرباززد، ولی طلاب اوراتهدید کردند که اگرازانقلاب مشروطیت طرفداری نکند، وی را

خواهند کشت. سرانجام، با توجه به اینکه گروهی از مریدان عرب او، حاکم عثمانی نجف و«ارتش خدا» حمایت از یزدی رابعهده گرفتند، نامبرده بطورعلنی وصریح عقیده اش رادر باره مخالفت باانقلاب مشروطیت اعلام داشت و بمنظور اجابت دعوت شیخ فضل اله نوری، فرزندش رابه حرم حضرت عبدالعظیم روانه کرد که به متحصنین ملحق شود.

درنتیجه مخالفت سید کاظم یزدی با مشروطیت، بین طرفداران وی وپیروان آخوند خراسانی ومیرزاحسین کشمکشها و زدوخوردهایی درگرفت، ولی براثرطرفداری حاکم عثمانی نجف وطرفداران «ارتش خدا» ازسید کاظم یزدی، نامبرده بررقبایش پیروز گردید. درنتیجه این پیروزی سیدمحمد کاظم یزدی که بوسیله ایرانیان بیسواد واعراب محلی حمایت میشد بصورت مقام مذهبی بلامنازع عتبات درآمدوعلمدار مخالفت بامشروطیت وقانون اساسی گردید. این واقعه تقریباً موضع سیاسی روحانیون راروشن و یکپارچه کردوآنها را درجهت ایجاد یک حکومت مذهبی متشکل از روحانیون به حرکت آورد.[۱۱۹] بطوریکه کسروی مینویسد، پس ازایجاد این واقعه هرروزهزاران نفرایرانی وعرب به سیدمحمد کاظم یزدی اقتدا و پشت سرش نمازمیگذاردند، درحالیکه تنها درحدود ۳۰ نفربه آخوند خراسانی اقتدا وپشت سراونمازروزانه میگذاردند.[۱۲۰]

ازشرح کلیه اوضاع واحوال فوق میتوان استنتاج منطقی کرد که موفقیت شیخ فضل اله نوری درسازمان دادن گروههای مخالف ضدمشروطیت وطرفداری اوازمحمدعلی شاه وحکومت استبدادی اش درسال ۱۳۲۵ وابتدای سال ۱۳۲۶، به اندازه شاهکاراودرایجاد نهادهای مذهبی در پوشش مصالح مردمی واجتماعی که مآلا منجربه تحکیم مبانی قدرت سیاسی روحانیون شد، موثرنبود.

دربحبوحه این جریان، هنگامی که هنوزشیخ فضل اله نوری درتحصن حضرت عبدالعظیم بسرمیبرد، امین السلطان همکارومتحدش که باکمک وموافقت وی به صدارت رسیده بود مقتول شد واین موضوع مخصوصاً روش غیرثابت شاه که یک روزدست حمایت بسوی روحانیون درازوبه طرفداران مشروطیت پشت ودگرروزنسبت به مشروطه طلبان روی موافق نشان میداد، باعث وقفه درپیشرفت ها وموفقیت های سیاسی نوری گردید.[۱۲۱]

۱۱۹—محمدباقرالفت، تنظیم ازبدرالدین کتابی.

۱۲۰—**تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحه ۳۸۲

۱۲۱—**تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلددوم: صفحه ۱۴۶؛ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلددوم: صفحه ۳۰۸

بهرحال، قتل امین السلطان باعث شد که شاه، رجال وطبقه اعیان کشورفوراً بطرف طرفداران قانون اساسی متمایل ونسبت به آنها دست دوستی دراز کردند وروحانیون رابحال خود رها کردند. توافق محمدعلی شاه وطرفداران قانون اساسی مدت کوتاهی بیش، بطول نیانجامید، دراواخرسال ۱۳۲۶ محمدعلی شاه که بسختی مورد حمله روزنامه های طرفدار قانون اساسی ومشروطیت قرار گرفته بود، مجدداً دست دوستی بطرف روحانیون دراز کرد وازآنها تقاضای حمایت نمود. دراین زمان گروه بسیارزیادی ازعلما وروحانیون طرازاول به شیخ فضل اله نوری پیوسته وحمایت مطلق اووایدئولوژیهای مذهبی اورا که درمعنی مخالفت تام وتمام بامشروطیت بود، برعهده گرفته بودند. **سیدمحمد کاظم یزدی وسید اکبرشاه نیزشعارمعروف: «مادین نبی خواهیم، مشروطه نمیخواهیم» راابتکارکرده وآنرا به مغزپیروان بیسواد خودواردوبرزبانشان جاری کرده بودند. کسروی مینویسد سیدمحمد کاظم یزدی وسید اکبرشاه به منبررفته میگفتند: «زنا بکن، دزدی بکن، آدم بکش، اما نزدیک این مجلس مرو، ان الله یغفرالذنوب جمیعاً». سیدعلی آقایزدی ومیرزا ابوطلب زنجانی، مجتهد متمول زنجان نیزباشیخ فضل اله نوری متحد شده وهمه آنها بادربارشاه وطبقه اعیان که نهایت کوشش خودرابرای شکست مشروطه خواهان بکارمیبردند، ائتلاف کردند.** [۱۲۲]

نکته ای که ذکرآن درشرح فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت نباید ناگفته بماند آنست که درنهضت روحانیون مخالف مشروطیت و پارلمانتاریسم که ازسال ۱۳۲۵ تاسال ۱۳۲۶ جریان داشت، آخوندهای مرتجع وسرسختی وجودداشتند مانند ملاعلی اکبربروجردی که نه تنها بامشروطیت بلکه حتی باایجاد «عدالت خانه» نیز مخالفت میورزیدند. بغیرازنامبرده، آخوندهای دیگری نیزازقبیل میرزامحمدرضا مجتهد کرمانی، شیخ محمدواعظ ومیرزا آقا اصفهانی چون بعلت تجاوزازوظایف خالص مذهبی چوب وفلک شده و یا ازمحل اقامتشان بخارج تبعید شده بودند، سرسختانه بامشروطیت مخالفت میورزیدند وازعوامل ایجاد نهضت ضد مشروطیت که ازسال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ جریان داشت بشمارمیروند. [۱۲۳]

۱۲۲ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلد اول: صفحات ۵۰۵ ببعد.

123- E.G. Brown, **The Persian Revolution of 1905 - 1909** (London: Frank Cass, 1966), pp. 116-117.

درذیقعده ۱۳۲۶ ارازل واو باش تهران درحالیکه مشرو بات الکلی استعمال و ازحال طبیعی خارج بودند، درتو پخانه تظاهراتی برضد مشروطیت و پارلمانتار یسم بر پا کردند که جمعی از روحانیون برجسته ودرجه اول نیز درآن شرکت کرده بودند. شرکت روحانیون برجسته تهران درتظاهرات مذکورقبیح تر ین ننگی است که به روحانیت شیعه گری درایران زده است. علی اصغرشمیم مینو یسد: «روحانیون مستبد، مشروطیت رادین مزدک اعلام کردند ومشروطه طلبان رابابی گفتندور یختن خون و بردن مال آنها رابرمسلمین، حلال فتوی دادند. تمام شهر درحال تعطیل بود وتمام دکانها بسته شده بود. اشرارواواط که عده آنها بچندین هزارنفرمیرسید بغارت ومجروح ومقتول کردن مردم بیگناه دست زدند وسپس یا کشته و یا اقلاً مجروح نمودند.»[۱۲۴]

مولف مذکورهمچنین در باره تامین هز ینه های واقعه فضاحت بارتو پخانه مینو یسد: «سندی وجود دارد که (ادواردبرون) آنرا به (شاپشال) فرمانده روسی گارد سلطنتی نسبت داده وسند مذکورچگونگی تهیه پول برای مزد و پاداش به تبهکاران واقعه تو پخانه رافاش میکند. سند مذکورسیاههٔ اشیایی است که برسم گروگان بوسیله «شاپشال» ازطرف اعلیحضرت (بتوسط لوطی باشی دلقک در بار) ببانک استقراضی روس درتهران برده شده ودر برابر شصت هزارتومان وام گرفته اند که بمصرف پذیرایی نوشابه وهز ینه های دیگر ازقبیل مزد او باشان وتقسیم میان چندنفر **حجت الاسلام ازخدابی خبر**، برای و یرانی بنیان مجلس مقدس شورای ملی برسانند، بشرح ز یر:

«۱ــ نشان وتمثالهای شخصی اعلیحضرت	۵۰۰۰ تومان
۲ــ ز روز یورعلیاحضرت ملکه جهان(ملکه ایران)	۲۰۰۰۰ تومان
۳ــ سه تسبیح مروار ید(ازابواجمعی خزانه دارمخصوص، عدل السلطنه)	۲۰۳۰۰ تومان
٤ــ سه یاچهارقطعه جواهردیگر»[۱۲۵]	۱۵۰۰۰ تومان
جمــــــع	۶۰۳۰۰ تومان

۱۲٤ــ **ایران دردورهٔ سلطنت قاجار**، تألیف علی اصغرشمیم، صفحه ٤۰۷

۱۲۵ــ **ماخذبالا**، صفحه ٤۰٦

بنابنوشته نوایی، تظاهرات میدان تو پخانه کودتای ناقصی بوداز طرف محمدعلی شاه که با شرکت شیخ فضل اله نوری، میرزا ابوطالب زنجانی وشیخ محمدآملی تدارک واجرا شد.[۱۲۶]

دراین زمان محمدعلی شاه به این نتیجه رسید که یگانه چاره ریشه کن کردن نهضت مشروطیت، تنها اقدام به یک کودتای فوری است وقاطبه روحانیون ضدمشروطیت نیز نظراورا دراین باره تائید و بوی قول حمایت دادند، اما درآخرین لحظه قبل از کودتا بدون مشورت باآنها ازتصمیم خودمنصرف شد.[۱۲۷] هنگامی که طرح کودتای محمدعلی شاه برای سرکوب کردن انقلاب مشروطیت ونقش شیخ فضل اله نوری درتحریک محمدعلی شاه به کودتای مذکور وروابط وی بامزدوران خائن شاه فاش شد، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی ودوستانش اوراتکفیر وتقبیح نمودند وموقتاً اورارسوا و بدنام کردند.

بعدازششماه، محمدعلی شاه مجدداً تصمیم به قلع وقمع نهضت پارلمانتاریسم وتخریب مجلس کرد. دراین زمان، میرزاهاشم، میرزاحسن مجتهد وملتزمینش به تبریز مراجعت و کلیه آخوندهای تبریز رابطرف استبدادطلبان تبلیغ ومتمایل کردند وسپس نهضتی بنام «انجمن اسلامیه» تشکیل دادند. انجمن مذکوربلافاصله پس ازتشکیل، اعلامیه هایی مبنی بروجوب «جهاد» صادرواعلام داشت چون رافضین بعنوان طرفداری ازقانون اساسی و پارلمانتاریسم درصدد نابودی اسلام هستند، برهمه مسلمانان واجب است که بمنظوردفاع ازدین خود برای جهاد آماده شوند.[۱۲۸] انجمن دیگری نیزبنام «انجمن آل محمد» بوسیله و به رهبری آقا ابوالقاسم طباطبایی فرزند یکی ازمجتهدین مشروطه طلب تشکیل وشعارخودرا «**آل محمد مشروطه نمیخواهد**» اعلام داشت. پس ازتشکیل انجمن مذکور، شیخ فضل اله نوری بلافاصله حمایت، خودرا ازآن اعلام کرد.[۱۲۹]

دراین لحظه که محمدعلی شاه باتصمیم قاطع درصدد ریشه کن کردن مشروطه طلبان وتخریب مجلس شورای ملی برآمده بود، ازمیرزا ابوطالب زنجانی خواست بوسیله استخاره تعیین کند که آیا حمله به مجلس ونابود کردن آن صلاح است یانه. میرزا ابوطالب زنجانی دراین باره به استخاره پرداخت ونتیجه استخاره رابه این شرح به محمد علی

۱۲۶ــ **فتح تهران**، تالیف دکترعبدالحسین نوایی (تهران: انتشارات بابک، ۱۹۷۸)، صفحه ۱۲

۱۲۷ــ **خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت، صفحه ۱۶۳

۱۲۸ــ **تاریخ انقلاب آذربایجان و بلوای تبریز**، تالیف ویجاویه، صفحات ۲۳ــ۲۰

۱۲۹ــ **تاریخ معاصریا حیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحات ۲۶۱ــ۲۶۰

شاه اعلام داشت: «دراین باره اقدام جائزواگرچه ممکن است در بدوامرناراحتی ها وآشوبهایی بطورموقت بوجودآید، ولی پیروزی نهایی حتم ومسلم است.» [۱۳۰] **بااطلاع ازنتیجه استخاره مذکور، محمدعلی شاه روز۲۳ جمادی الاول سال ۱۳۲۶ مجلس را به توپ بست.**

درسالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ کتابی بوسیله ناظم الاسلام کرمانی یکی ازروحانیون متعصب وازطرفداران سرسخت پارلمانتاریسم برشته تحریردرآمده است که ذکراختلاف متون آن درقسمت های اول ودوم جالب توجه خاص و بلکه حیرت انگیزبنظرمیرسد. به این شرح که درقسمت اول کتاب که درماه ربیع الاول ۱۳۲۵ برشته تحریردرآمده، مولف دم از آزادیخواهی وطرفداری ازقانون اساسی میزند، اما دراین زمان تالیف کتاب مذکورمتوقف ودرماه جمادی الثانی سال۱۳۲۶ اندک زمانی قبل از به توپ بستن مجلس، مولف به نوشتن قسمت دوم کتاب میپردازد. درقسمت دوم کتاب ناظم الاسلام کرمانی، شورطرفداری از پارلمانتاریسم را درشرح مطالب بکلی ازدست داده وازنهضت آزادیخواهی بعنوان یک ایدئولوژی غیرلازم وهرج ومرج طلب نام میبرد که بوسیله تحصیل کرده های نامسلمان پایه گزاری شده و هدفش برهمزدن نظام اجتماعی وایجادآشوب ونا امنی وهرج ومرج است. دراین زمان ناظم الاسلام کرمانی بطورصریح اظهارعقیده کرده است که قریباً امام غایب ظهورخواهد کرد. [۱۳۱] ناظم الاسلام کرمانی ازجمادی الثانی سال ۱۳٤٦ به بعدبکرات درکتاب مذکورمینویسد: «مشروطه درجامعه مسلمان ایران نمیتواندجایی داشته باشد وهمه افرادمردم بامشروطیت مخالف بوده ونسبت به آن بدبین هستند.» [۱۳۲]

درنیمه جمادی الثانی ۱۳۲۷ درحالیکه امام جمعه های تهران وخوی درکنار محمدعلی شاه قرارگرفته بودند، وی اعلام داشت که مجلس را بمناسبت نگهداری اسلام

۱۳۰ــ **چنداستخاره ازمحمدعلی شاه باجوابهای آنها**، تالیف توکلی، جلدپنجم: شماره های ۸و۹، ۱۳۲۸ شمسی، صفحه ۵۷

۱۳۱ــ **الامام الظهور**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی (تهران ۱۳۲۹ هجری قمری). ناظم الاسلام باشیخ فضل اله نوری مخالف و باسید محمدطباطبایی دوست وصمیمی بود. درزمان استبدادصغیراو به عبدالقاسم طباطبایی که ازمخالفان بنام مشروطیت است، پیوست.

۱۳۲ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلددوم: صفحات ۱٦٤ــ۱٦۱

تعطیل کرده ودر زمان مناسب، مجدداً آنرا خواهد گشود. ناظم الاسلام کرمانی با توجه به مشی فکری اش دراین زمان نوشته است که این اقدام ناصواب بوده وشاه نباید دست به چنین عملی میزد.[۱۳۳] اما درشوال سال ۱۳۲۶ نویسنده ازاقدام محمدعلی شاه در به توپ بستن مجلس طرفداری ومینویسد درشهرتهران که ۳۰۰،۰۰۰ نفرجمعیت دارد، بزحمت میتوان تعداد ۱۰۰۰ نفرطرفدارمشروطه پیدا کرد.[۱۳۴]

درجمادی الثانی ۱۳۲۶، شاه کالسکه سلطنتی اش را فرستاد که شیخ فضل اله نوری را به قصر سلطنتی بیاورد. نوری باجلال وشکوه خاصی وارد قصر محمدعلی شاه شد واعلام داشت که بجای مشروطیت باید «مشروطه مشروعه» و یک مجلس محدود بوجودآمده وازایجاد هرج ومرج جلوگیری شود.[۱۳۵]

پرسش شایان بحثی که دراینجا پیش میآمد آنست که درحالیکه مجتهدان درجه اول وازجمله شیخ فضل اله نوری برای نابود کردن نهضت مشروطه بامحمدعلی شاه ودستگاه فاسدش دست اتحاد در یکدیگرقفل کرده ومتحداً ازتمام امکانات خودبرای جلوگیری از حکومت قانون اساسی تلاش میکردند، چگونه است که رژیم آیت اله خمینی نه تنها نسبت به کلیه سلاطین ایران بلکه نسبت به کلمه «شاه» اینگونه تنفرومعاندت میورزد و دستور میدهد کلمه «شاه» وکلیه مشتقات آن ازفرهنگ ایران حذف وحتی اقدام بسوازنیدن شاهنامه فردوسی میکند. این پرسش مخصوصاً هنگامی جلب توجه میکند که میبینیم **آیت اله العظمی خمینی، بکرات درسخنان خود شخصیت شیخ فضل اله نوری را که تاریخ ازاو بنام مرتجع ترین افراد خائن به ملت یاد کرده ستایش میکند، برای اولین مرتبه به اووآیت اله بهشتی عنوان «شهید مظلوم» میدهد واقدامات ضد ملی شیخ فضل اله نوری را درمخالفت با ایجاد مشروطیت تائید میکند.** مجله «کاوه» چاپ مونیخ ازقول حجت الاسلام سیدمهدی شریفی، همشاگردی آیت اله خمینی مینویسد: «روح اله خمینی شیفته شیخ فضل اله نوری که با بانوهاجرمادرش نسبت خانوادگی داشت، بود. روح اله خمینی تعریف میکرد، پدرش رادهقانان خمین به بهانه بریدن آب ازکشتزارهایشان کشتند. پس ازقتل شیخ فضل اله نوری بانوهاجربرایش مراسم سوگواری

۱۳۳ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۶۶
۱۳۴ــ مأخذ بالا، صفحات ۲۳۸ــ۲۳۶
۱۳۵ــ مأخذ بالا، صفحات ۲۳۸ــ۲۳۶

برگزار کرد وتاموقعی که درگذشت (۱۳۳۶ هجری قمری) همه ساله این مراسم درمنزلشان برپا میشد. حجت الاسلام سیدمهدی شریفی اظهارمیداشت که حتی شیخ مهدی پسر شیخ فضل اله نوری جسدپدرش رابخاطرخیانتهائی که کرده بودتحویل نگرفت ولذا بانوهاجر، مادرآقای خمینی، آنرا تحویل گرفت ودرزمینی درجوارمرقد حضرت معصومه اورادفن کرد و برایش بطورمفصل مراسم سوم، هفتم و چهلم برگزار کرد. موقعی که خمینی درقم تحصیل وزندگی میکرد، هرماه بدیدارشیخ فضل اله نوری میرفت.»[۱۳۶]

بهرحال، پاسخ پرسش موردنظررابايد درسياست كشورداری آیت اله خمینی پیدا کرد. ایشان بکرات نسبت به ایران، ایرانی، ناسیونالیسم ایرانی، ملیت وجغرافی ایران روی تنفر نشان داده وازاسلام ومصالح اسلام سخن رانده اند. مسلمان بودن واسلام خواهی زیربنای فکری وعقیدتی هرایرانی غیوروطنخواهی راتشکیل میدهد، ولی موضوع آنست که برای آخوندها، اسلام بغیرازتامین منافع طبقاتی وشخصی آنها مفهوم دیگری ندارد. مگرنبود که آیت اله خمینی قبل ازسقوط رژیم شاه، بطوریکه قبلاً ذکرشد، درهنگام اقامت در پاریس بکرات اظهارداشت که ما روحانیون داعیه حکومت وشوردخالت درسیاست نداریم و پس ازسقوط شاه دولت بدست سیاستمدارانی که صلاحیت حکومت داشته باشند سپرده خواهدشد وروحانیون به وظایف مذهبی خود اشتغال خواهندورزید. اما اکنون میبینیم که ریاست به اصطلاح جمهوری کشوررانیزیک آخوند دردست گرفته وآخوندها درتمام شئون سیاسی، اجتماعی، اداری ونظامی کشوررخنه کرده ومیزهای صدارت، وکالت، ریاست قضاوت ومدیریت جانشین منبرهای مساجد شده اند.

دروغ ودروغگویی ازهیچ طبقه وصنفی درفرهنگ ملت ها بعیدبنظرنمیرسد، ولی فرض است که روحانیون کلیه ادیان مختلف، مخصوصاً دین مبین اسلام که ما پیامبرش را خاتم النبیین ودینش را اشرف و برحق ترین ادیان میدانیم، قدس روحانیت خودرا حذف کرده وخویشتن را ازدروغگویی، نیرنگ وخدعه ومخصوصاً عوامفریبی برکناردارند، ولی وای برما ایرانیان که روحانیونمان بااین آزمایش ننگین داغ سیاه به ایمان مازدند. هرچه بگندد نمکش میزنندوای بوقتی که بگندد نمک ویابه اصطلاح خودطلاب علوم دینی «اذافَسَدَالْعالِمْ، فَسِدَالْعالَمْ».

علی ایها الحال، روزبعدازاینکه محمدعلی شاه وشیخ فضل اله نوری درمقرسلطنتی

۱۳۶ــ **مجله کاوه**، چاپ مونیخ شماره ۷۳، سال هفدهم، شماره اول، فروردین ۱۳۶۰، صفحات ۵۱ــ۵۰

بایکدیگر در باره ایجاد «مشروطه مشروعه» بجای مشروطیت و بوجودآوردن یک مجلس محدودبرای جلوگیری ازهرج ومرج توافق کردند،یعنی درماه جمادی الثانی ۱۳۲۶ که شیخ فضل اله مبارزه ضدپارلمانتاریسمش را دراوج موفقیت میدید، اعلامیه ای صادروکلیه روزنامه نویس هارا ضد دین قلمداد کرد وآنها راتکفیر نمود.[۱۳۷] دراواسط ماه رجب، وی همچنین به تکفیرمرجعی ازمشروطه طلبان ساکن نجف[۱۳۸] پرداخت ودرذیقعده ۱۳۲۷ تکفیرقبلی اش رانسبت به آخوند خراسانی تکرار کرد.[۱۳۹]

درماه شوال ۱۳۲۶، نوری صراحتاً «حکومت مشروعه» ای راکه ازآن دم میزد ومیخواست بجای حکومت پارلمانتاریسم بوجودآید، موردتفسیرقرارداد. یک هفته بعدازتاریخی که محمدعلی شاه برای گشایش مجلس تعیین کرده بود(۱۹ شوال ۱۳۲۶)، وی براساس اینکه نوری دراعلامیه اش، قانون اساسی رامخالف اسلام قلمداد کرده وانتخابات مجلس رامنافی بامقررات شرع اسلام دانسته است، قول خودرا مستردو ازگشایش مجلس انصراف حاصل کرد.[۱۴۰] سپس شیخ فضل اله نوری که بوسیله امام جمعه تهران وعنداللزوم نیزازطرف سیدریحان اله حمایت میشد، درشوال ۱۳۲۶ تلگرامهایی به ایالات مخابره واعلام داشت که بجای «مجلس شورای ملی» مجلسی بنام «مجلس دارالشورای کبرا» با ۵۰ عضو(که البته همه اعضای آن دست چین شده بودند) گشایش خواهدیافت.[۱۴۱]

موفقیت مرتجعانه شیخ فضل اله نوری درتضعیف پارلمانتاریسم ومشروطیت نه تنها عوامل ملی وآزادیخواه ایرانی رابشدت برآشفت، بلکه در بین گروهی ازمجتهدین درجه اول نیزمقاومت هاوناراحتی هایی ایجاد کرد. همزمان باسرخوردگی مجتهدین درجه اول ازاقدامات ضدآزادیخواهی نوری، «انقلاب جوانان ترک» موج تازه ای ازاحساسات آزادیخواهانه درایران بوجودآورد ومجموع این عوامل نیروی تازه ای برای مبارزه با استبداد

۱۳۷ــ **تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۱۷۰

۱۳۸ــ **مأخذ بالا**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، صفحه ۱۸۳

۱۳۹ــ **مأخذ بالا**، صفحه ۲۷٤

۱٤۰ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲٤۲ــ۲٤۱

۱٤۱ــ **خاطرات واسناد ظهیرالدوله**، تالیف ظهیرالدوله، تنظیم ازافشار(تهران: جیبی، ۱۳۵۱)، صفحات ٤۰۷ــ٤۰۱

درآزادیخواهان وطرفداران ایرانی قانون اساسی دراسلامبول ونجف ایجاد نمود. درذیقعده سال ۱۳۲۶، صدرالعلماء وافجه ای ازمجتهدین معروف تهران تحت تاثیرموج تازه ای که دراسلامبول ونجف بمنظورمبارزه با استبداد ازطرف ایرانیان آزادیخواه ایجاد شده بود، به سفارت عثمانی پناهنده ودرآنجا تحصن اختیار کردند. نکته بسیارجالبی که دراین زمان درتهران اتفاق افتاد، تحصن سیدعلی آقایزدی درحرم حضرت عبدالعظیم بود. شرح موضوع بدینقراراست که سیدعلی آقایزدی درتظاهرات ننگین توپخانه شرکت کرده و بدینمناسبت محمدعلی شاه قول داده بود، بوی مبلغ معینی پول پرداخت کند، ولی چون هنوزتاآنزمان محمدعلی شاه قرض خودرا بابت خدماتی که سیدعلی آقایزدی درتظاهرات توپخانه کرده بود، بوی نپرداخته بود، نامبرده علم مخالفت برضد شاه برافراشت ووی نیز درحرم عبدالعظیم بست نشست.[۱۴۲]

شیخ فضل اله نوری بلافاصله درصدد جلوگیری ازموج تازه مخالفتی که برضد سیستم مشروعه پیشنهادی اش آغازشده بود برآمد وقول داد تاجان در بدن دارد، با ایجاد مشروطیت وحکومت پارلمانتاریسم مخالفت وازتحقق آن جلوگیری خواهد کرد. اقدامات وفعالیت های اودراین زمینه واقعاً قاطع وموثربود و بعلاوه چون خود اوآخوند وجزء طبقه روحانیون بشمارمیرفت، میدانست باچه شیوه وتدبیری با افراد طبقه روحانی عمل وآنها را به مشی فکری خود راغب سازد. بدین ترتیب، شیخ فضل اله نوری دراین گیرودارمجدداً فعالیت های همه جانبه ای برضدموج تازه مشروطه طلبی آغازو بطور یکه ناظم الاسلام کرمانی مینویسد، موفق شدوضع رابکلی به نفع محمدعلی شاه وضدپارلمانتاریست ها و به ضرر مشروطه طلبان تغییردهد.[۱۴۳] اما البته باید توجه داشت که موفقیت شیخ فضل اله نوری در پیشگیری ازرشد تازه نهضت مشروطه طلبان کوتاه مدت بود، زیرادراین زمان اوضاع واحوال خاصی بنفع آزادیخواهان ایجاد شده بود که کنترل آنها ازدست نوری خارج بود.

درماه ذیقعده ۱۳۲۷ نهضت مشروطه طلبی درایران به اوج خودرسید، اوضاع بشدت آشفته شد ونوری ازتوطئه قتلی که برضدوی تدارک شده بود، جان سالم بدر برد، امابشدت زخمی شد. دررشت ومشهد نیزمبارزات آزادیخواهی مشروطه طلبان اوج گرفت واین دوشهرتقریباً ازکنترل حکومت مستبدشاه خارج واصفهان بدست بختیاریهای طرفدار

۱۴۲ــمأخذبالا، صفحات ۴۱۵ــ۴۱۴

۱۴۳ــتاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلددوم: صفحات ۲۶۷ــ۲۶۶

مشروطیت سقوط کرد. درنتیجه اوضاع واحوال مذکور، روحانیون طرفدارقانون اساسی مقیم درنجف، اعلامیه ای صادروضمن آن به پیروان خوداعلام داشتند که از پرداخت مالیات به دولت خودداری کنند.[۱۴۴] این موضوع مورد مخالفت سید کاظم یزدی که ازمخالفان سرسخت مشروطیت بود قرار گرفت ووی به مردم توصیه کردبه آن وقعی نگذارند. اما چون نفع سیاسی ومادی مردم هردودراجرای اعلامیه نجف بود، طبعاً توصیه سید کاظم یزدی را رد کردند.

هنگامی که مبارزات آزادیخواهی وضد استبداد درتهران وایالات به درجه غیرقابل کنترل رسید وتقریباً کلیه طبقات مردم راعلیرغم مخالفت روحانیون، در برگرفت، گروهی ازروحانیون که تشخیص دادند قادربه کنترل اوضاع واحوال نیستند، بلافاصله چهره خودرا تغییرو به طرفداری ازمشروطه طلبان وآزادیخواهان برخاستند.

شرح موضوع بدینقراراست که قبلاً آقاابوالقاسم طباطبایی موافقت کرده بود، درازای در یافت مبلغ معینی پول نقد، باصدرالعلماء تماس حاصل کرده ووی را قانع سازد که ازتحصن سفارت عثمانی درتهران خارج شود، ولی درذیقعده ۱۳۲۷ درنتیجه پیش آمد اوضاع واحوال تازه ای که حاکی ازافق موفقیت آزادیخواهان بود، ازاین کارمنصرف واگرچه مبلغی بمراتب بیش ازآنچه که خودبرای انجام این امرتقاضا کرده بود، بوی پیشنهاد شد، ولی نامبرده ازانجام این ماموریت خودداری ورزید.

اما تغییرقطعی واساسی درموضع مشروطه خواهان واستبداد طلبان ومبارزات آنها برضد یکدیگر درماههای صفرو ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بظهوررسید. بدین شرح که دراین زمان، آقا ابوالقاسم طباطبایی به سعدالدوله، نخست وزیروقت اعلام داشت که مردم تصمیم گرفته اند سیستم مشروطیت و پارلمانتاریسم رامجدداً زنده کنندوهرنوع کوششی درراه مخالفت باخواست های مردم وخنثی کردن اهداف ملی آنها بیفایده است.[۱۴۵] تغییر وضع نیروهای آزادیخواهان واستبداد طلبان وموفقیت مشروطه طلبان برمرتجعین استبداد طلب دراین زمان همچنین باعث شد که سید ریحان اله که نزدیکترین همکارشیخ فضل اله نوری درمخالفت باآزادیخواهان مشروطه طلب بشمارمیرفت وزیرتلگرامهای اورا امضاء

۱۴۴ــ خاطرات فرید، تالیف فریدالملک همدانی، صفحه ۳۱۱

۱۴۵ــ تاریخ بیداری ایرانیان، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۳۰۶

میکرد، درماه ربیع الاول سال ۱۳۲۷ بطورنا گهانی به حرم حضرت عبدالعظیم وارد و به روحانیونی که درحرم مذکوربست نشسته بودند به پیوندد. سپس بمنظورپاک کردن چهره سیاسی خود ازداغ ننگی که قبلاً بعلت همکاری باشیخ فضل اله نوری به آن زده شده بود، فتوایی صادروازمجلس طرفداری کرد. میرزا مصطفی آشتیانی نیزبه تابعیت ازآخوندهایی که چهره خودرا تغییرو به طرفداری ازمشروطه طلبان پرداخته بودندوارد حرم حضرت عبدالعظیم شدودرآنجا تحصن اختیار کرد. یکی ازفرزندان نوری بنام شیخ مهدی که ازمشروطه طلبان حمایت میکرد، بطورعلنی اقدامات پدرش را درمخالفت با آزادیخواهان تقبیح کرد ونوری که تمام وجودش به ننگ ورسوایی کشیده شده واقدامات مذبوحانه اش درمخالفت بامشروطیت به بن بست رسیده بود، اعلام داشت که ریختن خون میرزا مصطفی آشتیانی بعلت بست نشستن درحرم حضرت عبدالعظیم مباح و بدینوسیله دستورقتل و یرا صادرنمود.

درربیع الثانی ۱۳۲۷ کار بجایی رسید که امام جمعه تهران نیزبه پیروی ازمحمدعلی شاه موافقت خودرا بانهضت مشروطه خواهی اعلام داشتند. به دنبال اقدام مذکور، حکم اخراج شیخ فضل اله نوری ازتهران بوسیله شاه صادر، اما بمورد اجرا درنیامد ولغو گردید. بنا به نوشته ناظم الاسلام کرمانی، دراین زمان تنها گروهی ازمردم بی اطلاع وملاهای احمق به مخالفت با پارلمانتاریسم ومشروطیت ادامه میدادند.[۱۴۶]

درماه جمادی الاول ۱۳۲۷ محمدعلی شاه درزمانی که خیلی دیرشده بود، به طرفداران قانون اساسی تسلیم ــ وعلیرغم نیات شیخ فضل اله نوری ــ قول داد که طرح شیخ فضل اله نوری را مبنی برایجاد یک شبه مجلس باوظایف واختیارات محدود زیر پا بگذارد وبا ایجاد یک پارلمان بمفهوم واقعی موافقت کند.[۱۴۷]

در۲۷ ماه جمادی الثانی ۱۳۲۷، محمدعلی شاه که واقعیت چهره ضدمردمی خودرا بخوبی درجریان انقلاب مشروطیت نشان داده بود ازسلطنت خلع گردید.

پس ازپیروزی آزادیخواهان وگشایش مجلس شورای ملی، ملاهای ضدمشروطیت یاخودرا مخفی کردند ویا به آخوندهای طرفدارمشروطیت و یا آن گروه ازملاهایی که فرصت شناسی کرده وچهره سیاسی خودرا درموقع مناسب تغییرداده بودند پناهنده

۱۴۶ــ مأخذبالا، صفحات ۳۹۱ــ۳۲۶

۱۴۷ــ مأخذبالا، صفحه ۴۰۴

ودرمنازل آنها پنهان گردیدند.[۱۴۸] میرزامسعود، شیخ الاسلام قزوین، حاج خمامی مجتهد رشت و پیروانش، شیخ احمد فومنی و بحرالعلمای رشتی بوسیله مشروطه خواهان دستگیرو به قتل رسیدند. میرزاهاشم، مجتهدتبریزدستگیرواعدام شد.

«ادوارد بـرون» مینویسد، هنگام اعدام میرزاهاشم، مبلغ ۱۰۰۰ پوندپول نقدازجیب هـای وی کـشـف شـد کـه دولت آنـرا ضـبـط کرد.[۱۴۹] اگراین مبلغ به تومان محاسبه شود، درحـدود ۳۰۰۰۰ تومان خواهد شد که داشتن ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد درآنزمان یعنی درحدود ۷۰ سـال پیـش بـسیـارقـابـل تـوجه است. کسروی نیزمینویسدمیرزاهاشم، مجتهدتبریز صـنـدوق اعانه ای را که دراختیارش بود، مال شخصی میپنداشت، با کنسول روس محرمانه مـلاقـات مـیکرد، خود به تنهایی بدیدن ولیعهدمیرفت و با او گفتگومینمودودربرابر گرفتن پول ازولـیـعـهـد بـه اوقول داده بود که جنبش مشروطیت راخاموش سازد.[۱۵۰] هنگامی که به گـفـتـه هـای کـسروی درباره این مجتهدتوجه میکنیم، داشتن مبلغ ۳۰۰۰۰ تومان پول نقد درجیب های وی، عجیب بنظرنمیآید.

مـلاقـربـانـعـلی، مجتهدزنجان نیزدستگیرو بمناسبت کبرسن، موافقت شدازرنجان تـبـعـیـد شـود، ولـی نـامـبـرده درراه زنـجان به محل تبعید درگذشت. شیخ فضل اله نوری نیز دستگیرو پس ازمحاکمه دررجب سال ۱۳۲۷ بدارمجازات آو یخته شد.[۱۵۱]

148- Brown, **The Persian Revolution**, pp. 407-8.

۱۴۹ــ مأخذبالا، صفحه ۳۳۰

۱۵۰ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحه ۲۳۴

۱۵۱ــ **مأخذبالا**، صـفـحـات ۱۰، ۲۶ــ۲۵؛ **گیلان درجنبش مشروطیت**، تالیف محرابی (تهران: جیبی، ۱۳۵۲)، صفحات ۱۰۴ــ۱۰۱

فصل پنجم

تحلیلی ازدخالت سیاسی روحانیون در وقایع انقلاب مشروطیت

شیخ فضل اله نوری قبل ازاینکه برچوبه دارآویزان شود، اظهارداشت:

نه من مرتجع بودم ونه اینکه «سیدعبداله بهبهانی» و «سیدمحمدطباطبایی» طرفدارقانون اساسی بودند: فقط موضوع این بود که آنها کوشش داشتند مرا ازمیدان بدرکنند ومن جهدمیورزم، آنانرابی اعتبار سازم. وصرف نظرازاین واقعیت هیچ موضوعی که به «ارتجاع» و یا «قانون اساسی» مربوط میشود، درمیان نبود.[۱۵۲]

آخرین کلماتی که نوری قبل ازمرگ در بارهٔ رقابت های شخصی اش با دونفر از روحانیون طرفدارقانون اساسی بیان کرد، خواه راست، خواه نادرست مؤیّدیک واقعیت غیرقابل انکاراست. **واقعیت مذکورعبارت ازاینست که اختلاف عقیده بین سه نفراز مجتهدین تهران در باره قانون اساسی ومشروطیت درواقع فرع برمنافع صنفی وطبقاتی آنها بود. بعبارت دیگرآنها صرفاً طرفدارو یامخالف ایدئولوژی پارلمانتاریسم نبودند، بلکه عده ای ازآنها نفع طبقاتی وشخصی خودرا درایجاد مشروطیت وگروه دیگری مصلحت طبقاتی وشخصی خود را درادامه حکومت استبداد میدیدند. بنابراین طرفداری و یامخالفت با قانون اساسی برای روحانیون درواقع جنبه های ملی، میهنی و یامردمی نداشت، بلکه برخلاف احزاب سیاسی که هدفشان واقعاً ایجادآزادیهای مدنی، اجتماعی وسیاسی برای مردم بود،**

152- Brown, **The Persian Revolution**, p. 444.

روحانیون موافق ومخالف مشروطیت، آینده را ازدریچه منافع صنفی، طبقاتی و شخصی خود بررسی وارزش یابی میکردند.

افراد طبقه روحانی نه تنها دربحران انقلاب مشروطیت درسالهای ۱۳۲۵ و۱۳۲۶ که به دو گروه طرفدار وضد مشروطیت تقسیم شده بودند، بلکه دراختلافاتی نیز که درسالهای ۱۳۲۳ تا ۱۳۲٤ بادولت قاجارپیدا کردند، یکپارچگی ووحدت خودرا حفظ کرده ودر واقع هدف نهایی آنها ازمبارزاتی که میکردند، تامین منافع طبقاتی وشخصی خودشان بود، نه درنظر گرفتن منافع افراد مردم و یا کشور.[۱۵۳] دلیل ادعای بالاآنست که زمانی که میرزاحسن، مجتهد تبریزدرجریان انقلاب مشروطیت بعلت مخالفت باقانون اساسی ازشهر تبریزاخراج شد، نه تنها شیخ فضل اله نوری ازاخراج وی برآشفت، بلکه سیدعبداله بهبهانی وسید محمد طباطبایی نیزازاخراج میرزاحسن ازتبریز، بشدت آزرده شدند ونهایت کوشش رابرای برگردانیدن او به تبریزبعمل آوردند.[۱۵۴] نکته جالب دراین واقعه آن بود که حتی آخوند ملامحمد کاظم خراسانی ودوستانش نیز که درشهرنجف ازقانون اساسی ومشروطیت جانبداری میکردند قویاً با اخراج میرزاحسن، مجتهد تبریزازشهر مخالفت ورزیدند.[۱۵۵] درماه ربیع الثانی ۱۳۲۶، سرانجام سیدعبداله بهبهانی موفق شد، وسایل بازگشت میرزاحسن، مجتهد تبریزرا به شهرفراهم آورد.[۱۵۶] نکته جالب ترازهمه آنکه سیدعبداله بهبهانی وسیدمحمد طباطبایی که ازسرداران انقلاب مشروطیت ایران درتاریخ بشماررفته اند، برای خنثی کردن اثرقتل امین السلطان که چون بوسیله روحانیون حمایت میشد قتلش داغ ننگ بجامعه روحانیت زده بود، وسایل بازگشت باشکوه شیخ فضل اله نوری راازحرم حضرت عبدالعظیم به تهران[۱۵۷] فراهم وآخوند خراسانی نیز که ازطرفداران بنام مشروطیت بود، برای جلوگیری ازاعدام نوری کوشش فراوانی بکاربرد ولی

۱۵۳ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحه ٤۵٦

۱۵٤ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲٤٦، ۲۹۹ــ۲۹٦

۱۵۵ــ **روزنامه شیخ فضل اله نوری**، تالیف رضوانی، ۱۷۷

۱۵٦ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلداول: صفحات ۵۵۸ــ۵۵۷

۱۵۷ــ **مأخذ بالا**، صفحه ٤۵٦

مؤثر نیفتاد.[۱۵۸]

دلیل دیگر مبنی براینکه روحانیون درجریان انقلاب مشروطیت، مصالح ملی ومیهنی را فرع برمنافع طبقاتی خود قرارداده بودند اینست که **در بحبوحه فعل وانفعالات مربوط به انقلاب مشروطیت، جزوه هایی به امضای بهائیهای ایران درطرفداری ازمشروطه طلبان به امضاء رسید و بعد معلوم شد که جزوه های مذکوربوسیله سیدمحمد کاظم یزدی تهیه وبا امضای جعلی بهایی ها منتشرشده است.** هنگامی که موضوع مذکورفاش شد، مشروطه طلبان بشدت برضد سید محمد کاظم یزدی برآشفتند، اما روحانیون طرفدار قانون اساسی نامبرده راتحت حمایت خود قراردادند و وی را ازهر گزندی مصون نگهداشتند.[۱۵۹] درسالهای ۱۳۲۷—۱۳۲۶ که مجدداً حکومت استبداد به ایران اعاده شد، هیچ اختلافی بین دو گروه روحانیون موافق ومخالف مشروطیت مشاهده نگردید. ولی البته اغلب بعضی ازروحانیون از یکی ازاقطاب موافق و یامخالف پارلمانتاریسم به قطب دیگر تغییر جهت میدادند. کما اینکه برادروفرزند سیدمحمد طباطبایی وهمچنین سیداحمد بهبهانی که به اتفاق شیخ فضل اله نوری متعهد شده بود که تاجان در بدن دارد ازایجاد مشروطیت جلوگیری کند، به گروه ضد مشروطیت پیوستند.[۱۶۰] مهمتر ازهمه، هنگامی که محمدعلی شاه ازسلطنت خلع شد، سیدمحمد طباطبایی تلگرام تبریکی مبنی برسقوط محمدعلی شاه واعاده قانون اساسی به گروهی ازشخصیت های مذهبی، ازجمله سیدعلی آقایزدی وسیدریحان اله دونفرازروحانیون فرصت طلب وازسرسخت ترین حامیان شیخ فضل اله نوری که بمحض مشاهده آثارسقوط حکومت استبداد به گروه مشروطه خواهان پیوسته بودند، مخابره کرد.

باتوجه به نکات مذکورمعلوم میشود، منافع ملی ومیهنی بزعم روحانیون درمنافع طبقاتی وشخصی آنها قرارداردو. بطورخلاصه میتوان گفت که طرزفکرسیاسی روحانیون براساس نهادیک ناسیونالیسم مذهبی قرارداشت که متضمن مصالح صنفی وطبقاتی ومنافع فردی وشخصی آنها بود. حال اگرمنافع شخصی ومادی روحانیون را دراین بحث کناربگذاریم، یگانه عاملی که آنها را بطرفداری ازمشروطیت

۱۵۸—**تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حائری، شماره ۲۶، صفحه ۱۱۴
۱۵۹—**تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم: صفحه ۲۳۲
۱۶۰—**تاریخ بیداری ایرانیان**، تالیف ناظم الاسلام کرمانی، جلد دوم: صفحه ۲۶۶

وقانون اساسی، سوق داد، منافع احتمالی رژیم پارلمانتاریسم برای اسلام بوده است. بنابراین آن گروه از روحانیونی که پارلمانتاریسم رابرای حفظ دژاسلام در برابرامپریالیسم اروپایی مفید تشخیص دادند، ازقانون اساسی ومشروطیت حمایت نمودند. و برعکس، گروه عظیمی ازآخوندهای طرازاولی که قانون اساسی راعامل وعلت عمده هرج ومرج و بمخاطره افتادن اسلام وجامعه مسلمان تشخیص دادند، به مشروطه طلبان پشت کرده وحمایت ازاستبداد طلبان را برعهده گرفتند.

برای عده ای ازمجتهدین ضدمشروطیت، مخصوصاً سیدمحمد کاظم یزدی، مرجع تقلید نجف وملا قربانعلی، مجتهد زنجان که برای مدت زمانی ازدخالت درسیاست خودداری کردند،[161] هدف کمال مطلوب و بزرگترین محرک برای پیوستن به گروه استبداد طلب این بود که بمنظورحفظ اسلام بصورت موجود، که مآلاً به حفظ منافع طبقاتی آنهامنجرمیشد، برضد عوامل مشروطه طلب، علم مخالفت برافراشتند. امااین افراددرجریان انقلاب مشروطیت دنباله روی سایرمقامات مذهبی بودندودر رهبری فعالیت های ضدمشروطه نقشی نداشتند. برای روحانیونی که رهبری فعالیت های ضدمشروطیت رابرعهده داشتند واکثریت روحانیونی که ازاستبداد طرفداری میکردند، **علاوه برهدف کمال مطلوب ومحرک مذکوردربالا، هدف دیگری نیزوجودداشت وآن مزایای قضایی آنها بود که درداد گاههای شرع برعهده داشتند و بمناسبت آنها مزایای قضایی فراوانی بدست میآوردند. در بعضی موارد، منافع اقتصادی علما وروحانیون درجه اول که ازملاک عمده وثروتمند بشمارمیرفتند، نقش مهمی درمخالفت آنها بامشروطه طلبان ایفاء مینمود.**

دلیل اینکه تبلیغات شیخ فضل اله نوری به آسانی اذهان همه روحانیون راتسخیر کرد ودرشکل دادن به مشی فکری آنها درمخالفت با پارلمانتاریسم مؤثرافتاد آن بود که مخالفت اوبا پارلمانتاریسم بر پایه اصول ومواردزیرطرح ریزی واستوارشده بود: حفظ سنت های مذهبی بمنظورادامهٔ نفوذروحانیون درکلیه شئون اجتماعی، ملی وسیاسی کشوربوسیله سنت های مذکور، نگهداری قدرتها ومزایای قضایی برای روحانیون ازراه قضاوت در محاکم شرع وتامین منافع شخصی آنها. بدیهی است که هریک ازاصول مذکوربه تنهایی میتوانست قرآن شخصی روحانیون محسوب شود و بنابراین همه آنها باایمان کامل ازآنها تبعیت میکردند. اگرچه رویه سرسخت وآشتی ناپذیرشیخ فضل اله نوری درمخالفت با

١٦١ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تألیف کسروی، جلددوم: صفحات ٨٢ــ٨١، ١٠٥ــ١٠٢

پارلمانتاریسم در زمان استبداد صغیر با خلع محمدعلی شاه از سلطنت محکوم به فنا بود، معهذا برنامه «حکومت مشروطه مشروعه» او که قبل از بازگشت استبداد طرح ریزی کرده بود، مورد موافقت قاطبه روحانیون وحتی اکثریت عظیمی از علما وآخوندهایی که طرفدار مشروطیت وقانون اساسی بودند قرار گرفت. البته باید توجه داشت که گروهی از علمای طرفدار قانون اساسی نسبت به عنوان «مشروطه مشروعه» بعلت مخالفت عمومی مردم، زیاد روی موافق نشان نمیدادند، ولی معهذا با کلیه جزئیات اصول آن که در واقع مبتنی بر موارد مذکور در بالا وحفظ منافع طبقاتی و شخصی آنها بود، موافق بودند. **بطور خلاصه میتوان گفت که قاطبه علما وروحانیون طرفدار قانون اساسی و پارلمانتاریسم با کلیه اصول پیشنهاد شده بوسیله شیخ فضل اله نوری، چه در تئوری و چه در عمل، بطور کامل موافق بودند.**

اولین رساله ای که درطرفداری ازمشروطیت بقلم یکی از روحانیون بنام عماد العلمای خلخالی تحت عنوان «رسالهٔ منای مشروطه» درماه شوال ۱۳۲۵ برشته تحریر درآمده وگویا نتوانسته است ازنفوذ افکار شیخ فضل اله نوری برکنار بماند حاکی است که مجلس محدودی باید بوجود آید و وظیفه اش صرفاً قانونگزاری درامورغیردینی باشد. در باره قوه قضائیه وسازمان آن، نویسنده اظهار عقیده میکند که وظایف قضایی عدلیه باید محدود به «عرفیت» بوده واختیارات قضایی باید بدون هیچ تغییری منحصراً دراختیار روحانیون باقی بماند. درشرح وظایف مطبوعات، نویسنده رساله معتقد است که بمنظور حفظ ورعایت مصالح اسلام، کلیه مطبوعات باید تحت کنترل ونظارت مقامات مذهبی و روحانیون قرار بگیرند.[۱۶۲] سایر رساله ها ونوشته هایی که بوسیله علما و روحانیون طرفدار قانون اساسی ومشروطیت نوشته ومنتشر شده نیز عیناً به اصول مذکور اشاره وقویاً ازآنها طرفداری کرده اند.[۱۶۳]

برخلاف قانون اساسی اغلب کشورهای اروپای غربی که مذهب رابکلی ازعرف وسیاست تفکیک نموده اند، درقانون متمم وجودمذهب رسمی درکشور(شیعه اثنی عشری) ولزوم حضورحداقل پنج نفرازمجتهدین جامع الشرایط درجلسات مجلس شورای ملی تاکید شده وحتی رأی ونظرناظرین شرع رادرمجلس برای کلیه نمایندگان لازم الاجرا ومطاع

۱۶۲ــ **رساله منای مشروطه**، تالیف عمادالعلماء خلخالی (تهران: ۱۳۲۵)، صفحات ۳٤،۴۲، ۵٤ــ۵۱

۱۶۳ــ **ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران**، تالیف آدمیت (تهران: پیام، ۱۳۵۵)، صفحات ۲۶۷ــ۲۵۹

ومتبع دانسته است.

صرف نظر ازموارد تئوریک که بحث آن در بالا آمد، ازنظرعملی نیزنحوه رفتاروکردار سیاسی روحانیون طرفدارمشروطیت عیناً با آنچه که شیخ فضل اله نوری طرح ریزی کرده بود، مطابقت داشت. قسمت آخراصل دوم متمم قانون اساسی عیناً همان هدفی راتعقیب میکند که نوری آنرا طرح کرده بودوآخوند ملامحمد کاظم خراسانی وسایرروحانیون طرفدار مشروطیت بطورکامل ازآن پشتیبانی وبا اصرارآنرا به تصویب رسانیدند. همچنین آخوند خراسانی ازطرفداران پروپاقرص مشروطیت موفق شد ، اصل زیررابا اصراردرمتمم قانون اساسی به تصویب برساند.

«...مقرراست که درهرعصری ازاعصارهیئتی که کمترازپنج نفرنباشند ازمجتهدین وفقهای متدینین که مطلع ازمقتضیات زمان هم باشند باین طریق که علمای اعلام وحجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفرازعلما که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی نمایند. پنج نفرازآنها رایابیشتربمقتضای عصراعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یابحکم قرعه تعیین نموده بسمت عضویت بشناسند تاموادیکه درمجلس عنوان میشود بدقت مذاکره وغوررسی نموده هریک ازآن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح وردنمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند ورأی این هیئت علماء دراین باب مطاع ومتبع خواهدبود واین ماده تازمان ظهورحضرت حجة عصرعجل اله فرجه تغییرپذیرنخواهد بود.» همچنین آخوند خراسانی یکی ازطرفداران پروپاقرص مشروطیت موفق شدیکی ازاصولی راکه موردنظر شیخ فضل اله نوری بود ولی نامبرده درتصویب آن توفیقی حاصل نکرد، دراصل بیستم متمم قانون اساسی [۱۶۴] بگنجاند.

مهمترازکلیه نکات مذکور، مخالفت روحانیون طرفدارقانون اساسی با اصلاحات قضایی بود. حتی سید عبداله بهبهانی که ازاو بعنوان یکی ازدومهمترین رهبرروحانی وحتی ملی انقلاب مشروطیت درتاریخ ایران نام برده شده است، با ایجاد هرنوع اصلاحی درسیستم قضایی ایران سرسختانه مخالفت میورزیدوسرانجام دررجب سال ۱۳۲۵ هنگامی که با گلوله تهدید به مرگ شد، موافقت کرد که درباره اصلاحات سیستم قضایی، اصولی درمتمم قانون اساسی پیش بینی شود. [۱۶۵] **وامانکته جالب ترآنست که هنگامی**

١٦٤ــ **تشیع وقانون اساسی درایران**، تالیف حائری، صفحات ۱۸۰ــ۱۷۹

١٦٥ــ **تاریخ معاصریاحیات یحیی**، تالیف دولت آبادی، جلد دوم صفحه ۱۵۰

که سرانجام لایحه اصلاح سیستم قضایی درماه ربیع الثانی ۱۳۲۶ برای آخرین شور مورد بحث آخرین جلسات دوره اول مجلس شورای ملی قرار گرفت، طرفداران اصلاح سیستم قضایی یعنی حاج یحیی دولت آبادی ومخبرالسلطنه هدایت بوسیله سیدعبداله بهبهانی وصدرالعلما که اونیزیکی دیگرازمجتهدین پرو پاقرص طرفداران قانون اساسی بود، تکفیرشدند. [۱۶۶] عقاید شیخ فضل اله نوری در باره وضع مدنی اقلیت های مذهبی ومخالفت های اوباتساوی حقوق اقلیت های مذهبی با مسلمانان نیزدردوره اول مجلس شورای ملی، دراعضای روحانی مجلس انعکاسات چشمگیری داشت.

اگرچه ذکراین نکته ممکن است حیرت خوانندگان عزیزرا برانگیزد، ولی برطبق ذکرمقالات معتبری که نویسندگان آن درقید حیات هستند ونویسنده این کتاب به دلایل امنیتی ازذکرنام آنها خودداری میکنند، **پس ازاعدام نوری وظیفه مخالفت با پارلمانتاریسم وایجاد حکومت غیرمذهبی بوسیله سیدعبداله بهبهانی بمنصه ظهور واجرا رسید.** پس ازکودتای جمادی الثانی ۱۳۲۷ وفتح تهران[۱۶۷] بوسیله سپهدار، بغیراز مدت کوتاهی درسال ۱۳۲۹ که ذکرآن ذیلاً خواهدآمد، روحانیون بکلی ازشرکت در حکومت پارلمانی رانده ومحروم شدند. **ذکراین نکته لازم بنظرمیرسد که برطبق نوشته حائری، سیدعبداله بهبهانی که ازقهرمانان ملی انقلاب مشروطیت معروف شده است، قبل ازمقتول شدن دررجب ۱۳۲۸ درصدد بود باپشتیبانی علمای نجف، مبارزات گسترده ای رابرضد مشروطیت وبابه اصطلاح خودش غربیهای ضد دین آغازنماید.** [۱۶۸]

معهذا درسال ۱۳۲۹ باتجاوزوحمله روسیه به ایران، روحانیون مجدداً درصحنه سیاست ظاهروبااستفاده ازفورمول قدیمی خودمبنی بر«حفظ سنگراسلام»، درصدد تحکیم قدرت خودبرآمدند. دراین جریان سیدمحمد کاظم یزدی که ازمخالفان سرسخت قانون اساسی بود، شیرازی که درهمه احوال بیطرفی اختیارکرده بودوآخوند خراسانی که

۱۶۶ــ **مأخذ بالا**، صفحات ۲۱۶ــ۲۱۳؛ **خاطرات وخطرات**، تالیف مخبرالسلطنه هدایت، صفحات ۶۷ ــ۱۶۴؛ **خاطرات ظهیرالدوله**، تالیف ظهیرالدوله، صفحه ۴۳۸

۱۶۷ــ **تاریخ مشروطه ایران**، تالیف کسروی، جلددوم: صفحه ۱۳۰

۱۶۸ــ **تشیع وقانون اساسی**، تالیف حائری، صفحه ۱۱۵

جزوروحانیون طرفدارمشروطیت (ولی بانهادهای مخصوصی که قبلاً ذکرآنها گذشت) محسوب میشد، بایکدیگر ائتلاف کردند وعلمای نجف نیزاعلام داشتند که برای «حفظ سنگراسلام» به صحنه سیاست[١٦٩] بازخواهند گشت ولی نه تنها هیچ اشاره ای بطرفداری ازحکومت پارلمانتاریسم نکردند، بلکه برعکس، آخوند خراسانی اگرچه باعنوان «مشروطه مشروعه» شیخ فضل اله نوری موافق نبود، معهذا اعلام داشت که به اتفاق همکاران و پیروانش برای اصلاح حکومت پارلمانتاریسم ومحدود کردن آن تاآنجایی که بطور کامل با اصول «مشروطه مشروعه» انطباق یابد، کوششهای لازم بعمل خواهد آورد.[١٧٠] بدرالدین کتابی مینو یسد، الفت بکرات درنوشته هایش ذکر کرده است، آخوند خراسانی هنگام عزیمت به تهران اظهارداشت: «میروم آن خری راکه بالای بام برده ام، پائین بیاورم».[١٧١] اما آخوندخراسانی درهنگامی که برای انجام برنامه خود قصدعزیمت به تهران راداشت، بطورناگهانی درگذشت وطرح او که درواقع برهمزدن اساس مشروطیت بود، بدون اجرا ماند. این موضوع بخوبی نشان میدهد که حتی آن عده انگشت شمار از آخوندهایی نیز که قبلاً با مشروطیت آنهم با فورمول مخصوص خودشان مبنی برایجاد یک شبه مجلس بااختیارات محدود موافقت کرده بودند، سرانجام به آخوندهای ضدمشروطه پیوستند وتصمیم به نابود کردن بنیان مشروطیت ومجلس شورای ملی گرفتند.

بنابراین بطوریکه الفت مینو یسد: «دوره دخالت مجتهدین عتبات درامورداخلی ایران که با واقعه تنباکو شروع شده بود بامرگ آخوند خراسانی به پایان رسید.» پس ازتحکیم مبانی حکومت پارلمانتاریسم درایران، علما وروحانیونی که ازاجرای طرحهای خود، مبتنی برجلوگیری ازاجرای قانون اساسی وایجاد مشروطیت ناامید شده بودند، برتری دادند بجای ادامه مبارزات سیاسی بمنظورنابود کردن مشروطیت و پیش برداهداف طبقاتی ومنافع شخصی خویش، ازسیاست کناره گیری ومنتظرفرصت بمانند.

«رابرت گراهام»[١٧٢] مینو یسد از زمانی که قانون اساسی درایران بوجودآمد، ملاهایی

١٦٩ــ تشیع وقانون اساسی، تالیف حائری، صفحات ١٢٣ــ١٢٢

١٧٠ــ مأخذبالا، صفحه ١١٦

١٧١ــ مأخذبالا، صفحه ١١٦

172- Robert Graham, **Iran** (New York: St. Martin's Press, 1980), p. 219.

که با مشروطیت مخالف بودند، پیوسته انتظار میکشیدند تا بنیاد قانون اساسی که منافع آنها رامحدود کرده بود، براندازند. پس ازاینکه رضاشاه روی کارآمد، اختیارات بیحدوحصری راکه آخوندها درزمان قاجاریه برای خود کسب کرده بودند، محدود کرد ودردهه سالهای ۱۳۱۰ شمسی ببعد بلندپروازیهای ملاها راسرکوب وجراحت التیام ناپذیری بروح جاه طلبی آنهاوارد کرد.

درسال ۱۳۲۰ شمسی، پس ازشروع جنگ دوم جهانی وجلوس محمدرضا شاه پهلوی به تخت سلطنت، مجدداً آخوندها وارد میدان سیاست شدند. محمدرضا شاه که درکشورهای دموکراسی اروپای غربی تحصیل کرده ودرسن جوانی وارث سلطنت ایران شده بود، درابتدای سلطنت داعیه دموکراسی داشت ولذا برعکس پدرش که روضه خوانی وسینه زنی وتعزیه خوانی وحتی استفاده ازلباس اونیفورم ملاّئی رابرای آخوندها قدغن کرده بود، وی مجدداً به ملاها آزادی داد تا کاروحرفه خودرا ازسر بگیرند. آخوندها دوباره آزادی یافتند تابه تجدیدوتقویت سازمانهای مذهبی خود بپردازند وازنووجود خالی خودرا درعرصه بازیهای سیاسی وقدرت طلبی های اجتماعی پرکنند.

علت اینکه روحانیون دروقایع ملی شدن نفت ایران (۱۳۳۲ ــ ۱۳۲۹) بطورمستقیم دخالتی نکردند، آن بود که درآن زمان دکترمصدق بعنوان یک رهبرملی وضدامپریالیست درایران ظهور کرده وافکاروافداماتش موردتائید قاطبه مردم کشورقرارداشت. بنابراین وجوددکترمصدق بعنوان یک رهبرملی ضدامپریالیست به روحانیون اجازه نداد تابعنوان نایب امام غایب بمنظورحمایت ازمنافع ملت شیعه وارد ماجرای سیاست شوند. معهذا بطوریکه میدانیم، سیدابوالقاسم کاشانی مجتهد معروف تهران ابتدا بعنوان حمایت از دکترمصدق واردفعالیت های سیاسی روزشد، ولی بزودی به رهبرملی پشت کردو به مخالفت با اوبرخاست. پشت کردن سیدابوالقاسم کاشانی به دکترمصدق شباهت تاریخی قابل توجهی بامخالفت شیخ فضل اله نوری بامشروطه خواهان دارد. زیرا همانطورکه آیت اله خمینی به شیخ فضل اله نوری لقب «شهید مظلوم» داد واقدامات ضد ملی اورا درمخالفت با مشروطه خواهان بارها موردتائید قرارداد، همانطورنیزاز سیدابوالقاسم کاشانی تجلیل کردوامروزمیبینیم که عکس کاشانی روی تمبرهای پستی دولتی ایران چاپ شده است.

مجله «**اشپیگل**» از پرتیراژترین مجلات آلمان غربی وازمعتبرترین نشریه های جهان مینویسد خمینی نه تنها بانهضت ملی مصدق هیچ نوع همکاری بعمل نیاورد، بلکه

بعدازسقوط رژیم شاه بامتمرکز کردن فکرمردم روی ضدیت با شاه ورژیم او، کوشش کرد اذهـان مـردم را ازدکترمصدق پاک کند ومصدقیسم رابکلی از یاد مردم ببرد ونهضت ملی اورا در بین مردم خاموش سازد.[۱۷۳]

173- **Spiegel,** January 22, 1979. p. 101.

فصل ششم

انقلاب سال ۱۳۵۷ و چگونگی به قدرت رسیدن ملایان

پس از واقعه سال ۱۳۵۷ وسقوط رژیم سلطنتی درایران، دهها نشریه فارسی وغیرفارسی درخارج از کشورمنتشر وضمن شرح جزئیات فعل وانفعالات واقعه مذکور، چهره واقعی انقلاب سال ۱۳۵۷ راتجزیه وتحلیل وعموماً آنرا محصول مکانیسم سیاست امریکا وانگلستان واشتباه بزرگ سیاسی کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا دانسته اند. بعضی ازاین نشریه ها پارا فراتر گذاشته ومخصوصاً باتوجه به دیکتاتوری وحشت آور ومخوفی که پس ازسقوط رژیم آتوکراسی پهلوی درایران بوجود آمد، حتی به تجزیه وتحلیل آخوندیسم ازنظر روانی پرداخته و بویژه گروهی نیزجزئیات بیوگرافی زندگی خصوصی آیت اله خمینی را از بدوطفولیت مورد کاوشهای عمیق روانی قرارداده وخونریزیهای کم سابقه ای راکه درحال حاضر درایران جریان دارد، براساس اصل معروف «ایدئولوژی پیوسته تابع روانشناسی افراد مردم قرارمیگیرد»، محصول کیفیت خاص روانی ایشان و وقایعی که درطول ۸۰ سال عمربروی گذشته است، میدانند.[۱۷۴]

۱۷٤— فهرست بعضی ازنشریاتی که درباره روانکاوی آیت اله خمینی تحقیقاتی معمول ومنتشر کرده اند، بشرح زیراست:

Current Biography, Nov. 1979, p. 22.
The New Republic, Dec. 8, 1979, p.9.
New York, Dec. 24, 1979, p.49.
New York Times, Dec. 1979.
Time, April 28, 1980, p. 55.
World Religion, Dec. 3, 1979, p.28.

امابطوریکه خوانندگان این کتاب توجه فرموده اند، نویسنده این تحقیق پیوسته سعی کرده است، مطالب کتاب را ازنشریات اصیل ومعتبر دنیا جمع آوری ومطلقاً ازاستناد به نشریات ومطالبی که یا ناشناس وغیرمعتبربوده و یا امکان احتمال اغراض ونظرات شخصی درآنها میرفته است، خودداری ورزیده است. بهمین دلیل بمنظورشرح عوامل موثر درانقلاب سال ۱۳۵۷ ونقش آخوندها درواقعه مذکور، نویسنده ابتدا به تحقیقی که مجله بسیارمعروف ومعتبر **Politics Today** [175] دراین باره بعمل آورده است، استناد میکند.

بطوریکه قبلاً ذکر شد، وقایع چندسال آخرقبل ازسقوط رژیم سلطنتی ونارضایی عمومی مردم ازاوضاع آن زمان به آخوندها که سختگیریهای دوره رضا شاه نسبت به ملاگری جراحاتی سهمگین دراعماق روانشان نشانده بود وهمچنین اقدام محمدرضا شاه پهلوی درمحروم کردن آنها ازدرآمد اوقاف، بشدت مزایای طبقاتی واجتماعی آنها را بخطر انداخته بود، یک فرصت طلایی داد تابار دیگربا استفاده ازایمان مذهبی مردم غافل ومسجد ومنبربه احیای مزایای طبقاتی واجتماعی خودبپردازند.

مجله معروف Politics Today درشماره های مارس وآوریل سال ۱۹۸۰ [۱۷۶] **خودمینویسد ازسال ۱۹۵۳ تا ۱۹۷۷ سازمان CIA میلیونها دلار بطورمرتب به آیت اله ها وملاهای ایران پرداخت میکرد تا بدینوسیله همکاری آنها رانسبت به رژیم شاه جلب وآنانرا ازهرنوع مخالفتی با رژیم مذکوربازدارد. درسال ۱۹۷۷ کارتررئیس جمهوری وقت امریکا باوجود مخالفت شدید CIA ــ که معتقد بوداگرپرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایران متوقف شود، آنها باعث اضمحلال رژیم شاه خواهند شد ــ دستورداداز پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایران خودداری شود.** [۱۷۷] عدم ادامه پرداخت پول به علما وروحانیون وقطع درآمد آنها ازاوقاف آنها را دربرابررژیم شاه شورانید وسرانجام منجربه وقایع فوریه سال ۱۹۷۸ وسقوط رژیم سلطنتی درایران شد.

175- Daniel Drooze, "The CIA's Secret Iran Fund," **Politics Today,** March/April, 1928, pp. 10-11.

۱۷۶ــ مأخذبالا، صفحه ۱۰

۱۷۷ــ مأخذبالا.

برطبق نوشته مجله مذکور، اسرار پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایران وفعل وانفعالاتی که منجر به سقوط رژیم شاه شد، بوسیله ٦ نفر از کارمندان وتحلیل گران CIA که درتهران فعالیت داشتند وهمچنین اعضای مربوط به وزارت خارجه امریکا و کاخ سفید رئیس جمهوری امریکا فاش شده است.

منابع مذکور اعلام داشته اند که پرداخت پول بوسیله CIA به آخوندهای ایرانی ازماه اگوست سال ۱۹۵۳ آغاز شد. دکتر محمد مصدق که دوسال قبل ازتاریخ مذکور، نخست وزیری ایران را برعهده داشت با رهبری اقداماتی که منجر به ملی شدن نفت شد، باعث شده بود که شاه ایران را ترک کند. باتوجه به اینکه سیاست امریکا ایجاب میکرد که شاه درایران درقدرت باقی بماند، لذا «کرمیت روزولت» (نوه تدی روزولت، رئیس جمهوری اسبق امریکا) ازطرف CIA ماموریت یافت، شاه را به ایران و به قدرت بازگرداند واین برنامه با کمال موفقیت انجام وتاج وتخت سلطنتی مجدداً به شاه اعاده گردید. درکتابی که اخیراً تحت عنوان «ارتشهای جهل Armies of Ignorance» بوسیله «ویلیام ر. کورسون» درباره تاریخ معاصر سیستم اطلاعاتی امریکا انتشاریافته است، مولف مینویسد، کرمیت روزولت مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ دلاربمنظوربرگزاری یک تظاهرات ٦۰۰۰ نفری به نفع شاه وهمچنین جلب حمایت آخوندها ازاقدام مذکوردرتهران هزینه نمود. یکی ازمشاوران کنگره اخیراً اعلام داشته است: «کسی درایران بدون جلب موافقت مساجد نمیتواند حکومت کند.»[۱۷۸]

پس ازمراجعت شاه به ایران، برای مدت ده سال CIA بطورمحرمانه به آخوندهای ایران رشوه میداد ومقامات مذهبی ایران باپولی که از CIA دریافت میکردند، کم و بیش سکوت اختیار کرده واقدام حادّی برضد رژیم شاه بعمل نمیآوردند.[۱۷۹] سپس درسال ۱۹٦۳، شاه ضمن اجرای برنامه انقلاب سفید قسمت عمده اراضی متعلق به مساجد را ملی اعلام کرد و بدینوسیله منبع مهمی ازدرآمد اصلی ملاها راازبین برد. ازطرف دیگر وی دستورداد، درآمد اوقاف که تاآن زمان دراختیار ملاها قرارمیگرفت، دراختیار دولت گذاشته شود.

این دو اقدام اصلاحی شاه، مخالفت روحانیون رابرانگیخت وتظاهرات دامنه داری

۱۷۸ــ مأخذ بالا، صفحه ۱۱

۱۷۹ــ مأخذ بالا.

برهبری آیت اله خمینی برضد شاه صورت گرفت که ارتش شاه آنها را درهم کوبید وسبب تبعید خمینی ازایران گردید. سپس شاه بمنظور جلب رضایت آخوندها، دستورداد بجای منافع ومزایایی که ازآنها سلب شده بود، یک حقوق مرتب دولتی برای آنها اختصاص داده شود. بابرقراری مقرری مذکور، آخوندها آرام گرفتند و برای مدت ۱۳ سال وضع ایران آرام بود. درسال ۱۹۷۶ شاه که ازقدرت و یرانگر آخوندها درهنگامی که منافع ومزایای طبقاتی وشخصی آنها بخطر میافتد، غافل شده بود، دستورداد مقرر یهای دولتی که درسال ۱۹۶۳ برای آخوندها اختصاص داده شده بود، قطع گردد.

درخلال طول مدت مذکور CIA پیوسته بطورمرتب مقرر یهای آخوندها را به آنهاپرداخت میکرد. جمع مبلغ مذکوررا به یقین نمیتوان حدس زد. یکی ازمنابع مطلع، پولهای پرداختی به آخوندها را درسال بالغ بر ۴۰۰ میلیون دلا رتخمین زده است، امابعضی ازمحافل وابسته به CIA باتوجه به اینکه مبلغ مذکوردرحدود ۱۰ الی ۲۰ درصد مجموع بودجه سالیانه CIA میباشد، چنین رقمی را دورازواقعیت میپندارند. پاره ای ازمنابع مطلع ایرانی نیزاختصاص چنین رقم هنگفتی رابه آخوندها خالی ازحقیقت میدانند.[۱۸۰]

بهرحال، آنچه که یقین ومسلم است، CIA ازسال ۱۹۵۳ ببعد بطورمرتب به آیت‌اله ها وآخوندهای ایرانی پول پرداخت میکرده و پول مذکوردرسراسر کشوربین ملاها توز یع میشده است. درسراسرایران تعداد ۲۰۰۰۰۰ آخوندوجوددارد که پائین تر ین درجه مذهبی آن ملای ساده محلی بوده و بالا تر ین مقام آن آیت اله میباشد. ملاهابرای خوددارای سازمان مذهبی گسترده ای درتمام کشورمیباشند وپولهایی که ازمنابع مختلف ازقبیل شاه، مردم، CIA وسایرمنابع داخلی وخارجی برای آنها اختصاص داده میشد، بوسیله سازمان مذکوربین آنها درسراسر کشورتوز یع میگردید.

مجله **Politics Today** مینو یسد از یک مقام مطلع ایرانی سئوال کرده است: «چرامساجد ایران پول امر یکا را قبول میکردند؟» مقام مذکورپاسخ داده است: «کمک دولتهای خارجی بمساجدیک سابقه ۳۰۰ ساله دارد که اززمان ورود انگلیسی ها به هندوستان وتشکیل کمپانی هند شرقی آغازمیشود واین اقدام مستند به مدارک ومآخذ معتبرمیباشد.»

۱۸۰ــ مأخذ بالا.

محمود محمود مؤلف ۹ جلد تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم درجلد ششم مینویسد: «انگلیسی ها ازآغازقرن ۱۹ یعنی پس ازسفراول سرجان ملکم نماینده اعزامی انگلستان به در بارفتحعلی شاه(۱۸۰۰ــ۱۲۱۵ هجری قمری) چنین احساس کردند که غیراز هیئت حاکمه خائن درایران نیروی دیگری هم وجوددارد که اهمیت آن ازلحاظ توسعه و بسط نفوذ اجانب کمتر ازهیئت حاکمه نیست. بنابراین چون علماوروحانیون مذهب تشیع (مخصوصاً روحانیون مقیم کربلاونجف) فوق العاده درعامه مردم ایران نفوذ دارند کاری باید کرد که ازنفوذآنان نیزنسبت به خود استفاده کرده وغیرمستقیم آنها را دردست داشت وآلت دست خودقرارداد. این بود که چندین فقره اعتباراتی بعنوان موقوفات ترتیب دادند که ظاهرآن مشروع وعوائدآنها مورد استقبال علماء مقیم کربلاونجف (مرکزسابق روحانیت عالم تشیع) قرارگرفت...

«پول هند تا سال ۱۳۱۸ هرسه ماه به سه ماه یعنی ۱۵ هزارروپیه سهم نجف و۱۵ هزار روپیه سهم کربلا به توسط کنسول انگلیس مقیم کربلا که مدتی محمدحسن خان کابلی بود تقسیم میگردید تااینکه درسنه ۱۳۱۸ قمری کلنل نیومارچ بسمت ژنرال کنسول انگلیس در بغداد تعیین گردیدوترتیب پرداخت پول هندبکلی بهم خورد بدین معنی که کنسول جدید نظربه مقتضیات زمان کلمه مجتهدان رااینطورمعنی نمود که مجتهدان تثنیه عربی نیست بلکه جمع فارسی است یعنی مجتهدها وبجای اینکه پول به یک مجتهد درکربلا و یک مجتهد درنجف پرداخت شود بایدپول رابه ده نفرمجتهد مقیم نجف وده نفر مجتهد مقیم کربلا بعنوان مقسم وجوه هنداختصاص دادو بهر یک ازآنان درماه پانصد روپیه پرداخت. ضمناً هم چون میرزاعلی نقی طباطبایی و برادرش حاج سید ابوالقاسم حجت طباطبایی مقسمین مقیم کربلا فوت کرده بودندبه تحریک حضرات بین دو پسر عمو یعنی میرزا جعفرپسرمیرزاعلی نقی وسید محمدباقرپسرحجت برای گرفتن پول هند مدتها نزاع بود تااینکه بالاخره پس ازاقدامات بسیارکنسول انگلیس در بغداد هردونفررا درگرفتن پول هند شریک وسهیم نمود ومجدداً درزمره دعاگویان وارد شدند.

«ده نفرمجتهدی که درنجف ماهی پانصدروپیه از بابت پول هند ازانگلیسی ها میگرفتند اسامی آنان بقرارزیراست:

۱ــ آخوندملامحمد کاظم خراسانی [۱۸۱]

۱۸۱ــ این همان شخصی است که رهبری آخوندهای طرفدارمشروطیت را درعتبات برعهده داشت وشرح کامل فعالیت های اودرقسمتهای قبلی این کتاب «روحانیون وانقلاب مشروطیت» توضیح داده شده است.

۲ــ شیخ عبدالله مازندرانی
۳ــ شیخ ابوالحسن شیخ راضی ازخانواده حاج شیخ جعفر شوشتری
٤ــ شریعت اصفهانی
۵ــ شیخ محمدمهدی کشمیری
٦ــ شیخ مهدی ابن شیخ اسدالله
۷ــ شیخ حسن پسرشیخ محمدحسن صاحب جواهر
۸ــ سید محمد بحرالعلوم پسر سیدعلی بحرالعلوم
۹ــ سیدابوتراب خوان ساری
۱۰ــ سیدابوالقاسم اشکوری

«واسامی ده نفرمجتهدی که درکربلا ماهی پانصدروپیه بعنوان مقسم ازانگلیسی ها ازبابت پول هندمیگرفتند:

۱ــ شیخ حسین پسرشیخ زین العابدین مازندرانی
۲ــ مولوی سید کلب باقرهندی
۳ــ سیدمرتضی هندی معروف به واحدالعین
٤ــ سیدسبط حسین
۵ــ سیدمحمد کاشی
٦ــ سیدمحمد باقرطباطبایی پسرحجت
۷ــ سیدجعفرپسرسیدعلی نقی طباطبایی
۸ــ شیخ هادی اصفهانی
۹ــ سیدمحمدباقر بهبهانی
۱۰ــ شیخ علی بفروئی یزدی.

پس ازفوت آخوند ملامحمد کاظم خراسانی درسنه ۱۳۳۰ بازدو باره ترتیب مقسمین ده گانه نجف و کربلا بکلی تغییر کرد وتبدیل به کمیته گردید بازهم دراطراف کلمه مجتهدان تعبیرات وتفسیرهای زیادی به عمل آمدو بالاخره کنسول انگلیس وقف نامه را اینطور تعریف وتوجیه نمود که نظرواقف این است که موقوف علیهم باید علماء مجاورین مقیم کربلا ونجف باشد وبعدازمدتی که به این طرزعمل میشد گفته شد که باید علما ومجاورین باشد نه علمای مجاورین و پس ازچندی فقراء اهل علم و پس ازآن موقوف علیهم رافقراء

واهل علم تفسیروعمل کردند....[۱۸۲]»

بعدازاینکه شاه درسال ۱۹۷۶ دستورداد، حقوق ومقرری آخوندها قطع شود، پولی که CIA دراختیارملاها قرارمیداد، قسمت اعظم نیازآنها راتامین میکرد. مجله **Politics Today** مینویسد دراوایل سال ۱۹۷۷ پس ازاینکه کارتربه ریاست جمهوری امریکا منصوب گردید، برطبق نوشته روزنامه پرتیراژومعروف واشنگتن پست، دستورداد مبلغ ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ دلاری که سالیانه بعلت خدمات اطلاعاتی اردن هاشمی به امریکا دراختیارملک حسین قرارمیگرفت، قطع گردد. البته وجه مذکوررا ملک حسین دراختیارسران عشایروایلات قرارمیداد و بدینوسیله حمایت آنها رابخود جلب میکرد.

کارتربا پرداخت باج به دولت های خارجی بشدت مخالف بود و بمحض تحویل گرفتن مقام ریاست جمهوری دستورداد وجوه مذکوروهرنوع پول دیگری که دراختیاردولت های خارجی قرارمیگرفته است، فوراً متوقف شود. پس ازصدوردستورمذکور، **مقامات CIA به کارترتوضیح دادند که ازسال ۱۹۵۳ مقامات مذهبی ایران نیزبطورمرتب از CIA وجوهی دریافت میدارند وهرگاه پرداخت پول به آیت اله ها وملاهای ایرانی متوقف شود، آنها برضد رژیم شاه به مخالفت خواهند پرداخت.** کارتر دراجرای دستورخود پافشاری کرد ودرنتیجه پولی که برای مدت ۲۵ سال بطورمرتب بوسیله CIA به آخوندها وملاهای ایرانی پرداخت میشد، متوقف گردید.

مجله مذکورمینویسد، صدوردستورکارتردرقطع پرداخت پول به پادشاه اردن و آخوندهای ایرانی میتواند دارای یکی ازدوعلت باشد. یکی سادگی وبی تجربگی کارتردر اموروسایل بین المللی ودوم اطلاع اوازنارضایی عمومی مردم ازرژیم شاه. کارترپس از انتخاب به ریاست جمهوری، «ویلیام سولیوان» راکه قبلاً سفیرامریکا درلائوس وفیلیپین بود، بجای «ریچاردهلمز» رئیس سابق CIA وسفیرمنتخب نیکسون به ایران اعزام داشت. پس ازاینکه «سولیوان» واردتهران شد—برطبق گفته محافل مطلع وزارت خارجه امریکا و CIA — گزارشی برای کاخ سفید ارسال وضمن آن اعلام داشت که رژیم شاه درایران بسیاربی ثبات بوده ودرهرلحظه امکان انفجارآن میرود. یکی ازافراد وابسته به CIA میگوید: خبرمربوط به رشوه امریکا به اردن با گزارش «ویلیام

۱۸۲—**تاریخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم**، تالیف محمودمحمود، ۹ جلد(تهران: اقبال، سال ۱۳۲٤ شمسی)، ٦: ۱۷٤٤—۱۷٤۱

سولیوان» مقارن شد وسپس دوعامل مذکوربا روح شرافتمندی خاصی که کارتر درموقع مبارزات انتخابی قول داده بود درامورسیاسی بکار برد، توأم شد ولذا درنتیجه کارتر دستور داد پرداخت رشوه به ملایان ایران متوقف شود و با این عمل مخالفت آخوندها رابرضد شاه تشدید وزمینه رابرای سقوط رژیم اوفراهم کرد.

البته باید توجه داشت که قطع پرداخت پول ازطرف CIA به ملایان ایران تنهاعامل و یا بعبارت دیگربزرگتر ین محرک فعالیت های ضد شاه درسالهای ۱۹۷۷ و۱۹۷۸ درایران نبود، بلکه قطع مقرری دولتی ملاها ازطرف شاه درسال ۱۹۷٦ نیزعامل بسیار مهمی درمخالفت ملایان برضد شاه وشورانیدن مردم برضد رژیم او بشمارمیرود. قطع مقرری دولتی آخوندها ازطرف شاه با توقف پول پرداختی ازطرف CIA همزمان شدو باعث گردید که ملاها برای بقاء منافع ومزایای خو یش برضدرژیم شاه قیام ومردم را نیز بقول خودشان دعوت به همکاری دینی در برانداختن رژیم ضداسلام شاه بکنند.

مجله **Politics Today** مینو یسد کارترآنقدردرامورسیاسی ساده لوح نبود که نتواند بفهمد با صدوردستورقطع پرداخت پول به ملایان چه تحولی درایران بوجودخواهد آورد. بلکه نه تنها این اقدام رابمنزله آماده کردن زمینه جهت سقوط رژیم شاه بعمل آورد، حتی درلحظاتی که درنوامبرسال ۱۹۷۷ درهنگام دیدارشاه ازاودرواشنگتن جام خود را به سلامتی وی مینوشید وهمچنین درهنگامی که درآخر ین لحظات قبل ازسقوط رژیم شاه از وی طرفداری میکرد، بخو بی ازکیفیت اقدام خود آگاه بود.

مجله واشنگتن کوارترلی **Washington Quarterly** درمقاله جامعی که تحت عنوان **کارتروسقوط شاه** منتشر کرده مینو یسد «برژنسکی» مشاورامنیتی کاخ سفید بخو بی میدانست که روزهای رژیم شاه بشماره افتاده و برای اوحمایت بیدر یغی درواشنگتن وجود ندارد. درحقیقت درهمان روزها وزارت خارجه امر یکا مشغول تهیه تلگرافی برای «سولیوان» سفیرامر یکا درایران بود که ازاومیخواست به شاه بگو ید زمینه انتقال قدرت رابه عناصر ائتلافی غیرنظامی باید فراهم آورد. بعقیده مقامات وزارت خارجه، دوره مفید بودن شاه بسر رسیده بود... «سایروس ونس» وز یرامورخارجه امر یکا وسایر مقامات وزارت خارجه امر یکا به این نتیجه رسیده بودند که وجود شاه درایران منشاء مشکلات این کشوربوده ویا باید ازنقش واهمیت اودرصحنه سیاسی ایران کاسته شده و یاآنکه او بایدبکلی ازسلطنت کنارگذاشته شود.

درواقع دراین زمان شاه تمام توجه خودرا به سیاست کاخ سفید معطوف کرده و کوشش

میکرد برای توجیه موضع آینده اش از برنامه سیاسی امریکا درایران آگاه شود، اما در کاخ سفید برنامه مشخصی برای آینده ایران وجود نداشت. کارتر در باطن ودرعین حال با دودلی به ادامه حکومت شاه درایران تمایلی نداشت واحتمالاً به این نتیجه رسیده بود که تنها نیرویی که میتواند درایران در برابر شوروی مقاومت کندیک اسلام افراطی است. «برژنسکی» و «سایروس ونس» بشدت بایکدیگر در باره ایران اختلاف نظر داشتند و «هنری برشت» متصدی قسمت ایران در وزارت خارجه امریکا، یک دیپلمات امریکایی ضد شاه وشدیداً مورد تنفر «برژنسکی» بود. طبیعی است که «برژنسکی» کوشش میکرد عمل سرنوشت سازی برای ایران را ازاختیاروزارت خارجه بیرون بیاورد ورژیم شاه را ازخطر سقوط نجات دهدولی «ونس» و «برشت» شاه رایک مهره حرکت داده شده میدانستند.

درحالیکه درجریان سرنوشت سازی برای کشورهای جهان سوم بوسیله قدرتهای بزرگ، کلیه تصمیمات، اقدامات وفعالیت های مسئولان امرتاسالها بعدمحرمانه میماند، ولی بقول مجله **واشنگتن کوارترلی** بعلت بی کفایتی مسئولان کاخ سفید، هرتصمیم و یااقدامی که روزانه بوسیله کاخ سفید اتخاذ میشد، روزبعد درجراید ومخصوصاً روزنامه **New York Times** انتشارمییافت. بهمین علت روز۷دسامبر۱۹۷۸، روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که در باره خطردخالت شوروی دراوضاع سیاسی ایران بین مقامات دولت کارترا ختلاف نظرهای شدیدی وجوددارد.[۱۸۳] روز۹ دسامبر، «برنارد گورتزمن» Bernard Gortsman نویسنده روزنامه **نیویورک تایمز** نوشت: «مقامات رسمی امریکا به این عقیده رسیده اند که آینده شاه درایران مبهم وغیرقابل پیش بینی است.» اکنون پرسش مهمی که در باره ایران برای مقامات مذکور مطرح است آنست که: «آیامخالفان شاه موافقت خواهند کرد، یک حکومت غیرنظامی باوجود شاه درایران بوجودبیایدیانه؟»[۱۸۴]

دراوایل سال ۱۹۷۹، هنگامی که شاه ازدکترشاپوربختیاربرای تشکیل یک دولت غیرنظامی درایران دعوت بعمل آورد، روزنامه نیویورک تایمزنوشت، مقامات وزارت خارجه امریکا تردید دارند که دولت بختیاربتواندبحران کنونی ایران را حل نماید.[۱۸۵]

183- **New York Times,** Dec. 7, 1978.

۱۸٤ــ مأخذ بالا، ۹ دسامبر ۱۹۷۸

۱۸۵ــ مأخذ بالا، ۵ ژانویه ۱۹۷۹

سرانجام روز۱۶ ژانویه ۱۹۷۹ هنگامی که شاه ایران راترک کرد، «سولیوان» صراحتاً بوی اظهار داشت، دولت امریکا معتقد است که زمان حکومت او درایران به پایان رسیده است. **انورسادات رئیس جمهوری سابق مصر درشرح حال خودنوشته است، شاه بوی اظهار داشته است درروزهای آخر اقامتش درتهران، سولیوان وی را برای ترک ایران درفشار گذاشته ومصراً بوی میگفته است هرروزی که اوایران راترک کند، بهتراز روزبعد است.** شاه نیزخوددرمقاله ای که دردسامبرسال ۱۹۷۹ درمجله NOW تحت عنوان **چگونه امریکا حکومت مرا ساقط کرد** نوشت، بوضوح شرح داد که سقوط رژیم اووروی کارآمدن ملایان درایران بوسیله کارتر، رئیس جمهوری امریکا صورت گرفته است.[۱۸۶]

برطبق نوشته **مجله واشنگتن کوارترلی** در پائیزوزمستان سال ۱۹۷۸ فرح دیبا همسر شاه که با روزالین کارترهمسر کارترمکاتبه خصوصی داشت، بشاه اطلاع دادنامه ای از روزالین کارتردریافت داشته است مبنی براینکه دولت امریکا باتمام قوا ازشاه حمایت خواهد کرد وازاین نظرشاه هیچ نگرانی نباید داشته باشد.[۱۸۷] این موضوع باعث دلگرمی شاه شدولذاتصمیم گرفت برای اینکه به مخالفانش درواشنگتن زیادتر بهانه ندهد، به رعایت اصول حقوق بشر درایران بیشتر توجه نماید و بهمین سبب به ماموران انتظامی دستورداد در برابرمردم خشونت زیادبخرج ندهند.

دراوایل ماه دسامبر۱۹۷۸ یکی دیگر ازدیپلماتهای معروف امریکایی برای کمک به تئوریهایی که جهت آینده ایران دردست مطالعه بود، به گروه دیپلماتهای سرنوشت ساز امریکایی برای ایران افزوده شد. این شخص «جورج بال»، نماینده اسبق امریکا درسازمان ملل متحد، سفیراسبق امریکا درشوروی ومولف مشهور کتب ومقالات زیادی درباره امور بین المللی بود. «بلومنتال» وزیرخزانه داری امریکا به کارترپیشنهاد کرد که جورج بال اوضاع واحوال ایران را موردبررسی قراردهد وطرحی برای آینده ایران تهیه وارائه کند. پیشنهاد «بلومنتال» موردموافقت کارترقرارگرفت و«جورج بال» که ازمخالفان

186- Reza Pahlavi, “How America Overthrew Me”, **NOW**, December 7-13, 1979, p. 33.

187-William H. Lewis and Michael Ledeen, “Carter and Fall of the Shah”, **Washington Quarterly**, Spring 1980, pp. 3-40.

سرسخت شاه بود واورا «دیوی پلید» مینامید به گروه ماموران وزارت خارجه امر یکا که همه ضد شاه بودند، پیوست. «جورج بال» بزودی طرحی برای ایران تهیه وارائه کرد. «جورج بال» معتقد بود که شاه باید ازقدرت ساقط شود و باشتاب هر چه تمامتر یک حکومت موقتی بر پایه قانون اساسی سال ۱۹۰۶ ز یرنظر یک شورای مرکزی ازسیاستمداران خوشنام ایران بوجودآید. وی معتقد بودتنها افرادی که صلاحیت حکومت مذکوررا داشتند، پیروان ونزدیکان دکتر مصدق بودند که درآنزمان سنین بین ۷۰ الی ۸۰ سالگی را طی میکردند. اما طرح «جورج بال» مورد موافقت کارتر قرارنگرفت.

«سولیوان» سفیرامر یکا درتهران چون درجر یان طرح «جورج بال» قرارنداشت، نتوانست دراین باره به شاه اطلاعی بدهد ولذا شاه آخر ین روزهایش را با دلخوشی خبری که روزالین کارتربه همسرش نوشته بود، میگذرانید. تظاهرات عمومی روزبروزباتحر یک ملایان درسراسر کشوراوج بیشتری میگرفت وشاه به دلخوشی اقدام امر یکا، زمستانش را در بیهوشی میگذرانید وماموران ارتش بدستوراوتاآنجایی که برایشان امکان وجودداشت، مردم را درتظاهرات آزاد گذاشته بودند.

درحالیکه باتوجه به نکات مذکور، درواشنگتن کلیه تصمیمات واقدامات مقامات امر یکایی درجهت روی کارآوردن ملایان هم آهنگ میشد، درلندن نیزدولت کالاهان که آخر ین روزهای عمرش را میگذرانید وقبلاً با کارتردر باره آینده ایران هم آهنگی کرده و چه بسا طرح روی کارآوردن ملایان راخودبه کارترتلقین کرده بود، ازهیچ اقدامی برای ساقط کردن رژیم شاه وتقو یت جبهه ملایان فروگزاری نمیکرد. این کتاب گنجایش هدفهای سیاسی واقتصادی دولت انگلستان رابرای ساقط کردن رژیم شاه وروی کارآوردن آخوندها ندارد، ولی همینقدرکافی است اشاره شود که دولت انگلستان درتمام طول تار یخ، برای تحقق برنامه های استعماری اش پیوسته ملایان شیعه را بعنوان دوستی صمیمی ومورداعتماد درکنارداشته وهمیشه آنها راآلت و وسیله رسیدن به هدفهای سیاسی اش قرارداده است. آنچه که محمود محمود درتار یخ روابط سیاسی ایران وانگلیس درقرن نوزدهم در باره پرداخت مقرری مرتب به آخوندها نوشته تنها نمونه ناچیزی ازاستفاده سیاست انگلیس ازآخوندها میباشد.

بهرحال، درزمانی که امر یکا کلیه امکانات رابرای وارد کردن خمینی به تهران مطالعه ومقدمات آنرافراهم میکرد، رادیوی BBC بصورت سخنگوی غیررسمی خمینی درآمده بودوتظاهر کنندگان ضدشاه ازاعلامیه هایی که وی برای شورانیدن آنها

برضد رژیم دکتر بختیار صادر میکرد، بوسیله رادیوی BBC آگاه میشدند. درآن روزها بیشتر ایرانیها ومخصوصاً مخالفان شاه با خود یک رادیوی ترانزیستوری حمل **ودرزمانی که رادیوی BBC به پخش برنامه فارسی میپرداخت،، تقریباً کلیه رادیوها برای اطلاع ازاوضاع واحوال سیاسی روی موج BBC کارمیکرد.**

نویسنده درحدود یکماه قبل ازانقلاب درتهران بودم وروزی از یک کارگرد هاتی ساده ساختمان که درباره اخبار BBC صحبت میکرد سئوال کردم، آیا اومیداند مرکزپخش اخبار BBC کجاست ووی درحالیکه با پاسخش نویسنده راغرق بهت وتعجب کرد، گفت BBC مرکزرادیوی آقا (منظورخمینی) درفرانسه است.

دراواسط ماه دسامبر، سناتور «رابرت برد»، رهبراکثریت سنا که دامادش ایرانی است، مامورشد به ایران مسافرتی بعمل آورد وضمن مذاکره با شاه، اوضاع واحوال ایران را بررسی نماید. «برد» درمراجعت اظهارداشت که وضع ایران بسیاروخیم است وشاه هیچ تمایلی به اتخاذتصمیم برای اقدامات شدید برضّد مخالفانش ندارد.

واما «شلسینگر» وزیرنیروی امریکا که دراواخرماه نوامبروارد مذاکرات مربوط به سرنوشت آینده ایران شده بود، عقیده داشت «برژنسکی» خودش شخصاً باید ازطرف پرزیدنت کارتربه تهران برود، واوضاع واحوال را به نفع شاه یکسره کند. «برژنسکی» که طبیعتاً با اصل چنین فکری موافق بود، به کارترپیشنهاد کرد که «شلسینگر» خودش این ماموریت رابرعهده بگیرد، اما کارترچندروز بعدبوی اطلاع داد، تصمیم گرفته است ژنرال **«رابرت هویزر» معاون فرماندهی نیروهای ناتوراازاشتوتگارت به این ماموریت گسیل** دارد.

از بطن آنچه که شرح داده شد، بطورطبیعی این نتیجه منطقی حاصل میشود که طرزفکر **کارتر پیرامون سقوط شاه دورمیزدولذاهرتصمیمی که اودرباره وضع ایران اتخاذمیکرد،** دراین مسیر قرارداشت. بنابراین ماموریت «هویزر» با آنچه که «برژنسکی» و «شلسینگر» درسرداشتندمتفاوت بود. بهرحال درزمانی که شاه در پیرو پیشنهاد **«سولیوان» قصد ترک ایران راداشت، «هو یزر»** روزسوم ژانویه ۱۹۷۹ واردتهران شد.

ماموریت «هویزر» بهت وتعجب ژنرالهای ایرانی رابرانگیخت. زیراآنها فکر میکردند، امریکا برای ایران طرح معینی دارد ومتوقع بودند، «هو یزر» حامل آن طرح باشد. اما با کمال شگفتی متوجه شدند که «هو یزر» تنهابرای تشویق آنها به حمایت از بختیار

وارد تهران شده است.

واشنگتن کوارترلی مینویسد، ژنرالهای ایرانی اوضاع واحوال وخیم ایران را برای ژنرال «هو یزر» تجزیه وتحلیل و بوی اطلاع دادند که ارتشبد قره باغی رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران وسپهبد فردوست، دوست صمیمی شاه ازقرارمعلوم به حمایت ازملاها برخاسته اند.[۱۸۸] بعلاوه آنها از «هو یزر» تقاضا کردند، سه خواست آنها را به کاخ سفید مخابره و پاسخ آنها را بوی اعلام دارد. سه مورد مذکورعبارت بودند از: ۱-به آیت اله خمینی اجازه ورود به ایران داده نشود. ۲-پخش اخبار تحریک آمیز BBC متوقف شود. ۳-ازانتشار اعلامیه های خمینی که باعث تجرّی افراد مردم میشود، خودداری گردد.

«هو یزر» سه مورد تقاضای مذکورژنرالهای طراز اول ایران را بوسیله پنتاگون به کاخ سفید مخابره کرد، ولی پاسخی درقبال آنها دریافت نکرد ولذا نتوانست به ژنرالهای ایرانی نیز دراین باره پاسخی بدهد. اما «هو یزر» صراحتاً به ژنرالها قول داد که امریکا هیچگاه اجازه نخواهد داد، به دولت بختیار و یا تاسیسات نظامی حمله شود و بمحض مشاهده هراقدامی مبنی برتجاوزبه تاسیسات نظامی و یا درمخاطره افتادن جان ژنرالها بوسیله تظاهرکنندگان، امریکا به فوریت برای رفع خطر، اقدامات لازم بعمل خواهد آورد.[۱۸۹] بعلاوه «هو یزر» گاه و بیگاه درملاقاتی که با ژنرالهای ایرانی داشت، بطورمبهم و پوشیده به آنها توصیه میکرد که باید برای پیشگیری ازایجاد هرنوع هرج ومرج یک شبکه امنیتی نظامی درایران بوجودبیاید، ولی درباره جزئیات چنین طرحی و یا نحوه اجرای آن هیچگاه صحبتی بمیان نیاورد.

ژنرال «هو یزر» از روزچهارم ژانویه تا سوم فوریه ۱۹۷۹ مجموعاً مدت ۷ بار با ژنرالهای ایرانی ملاقات و به آنها اظهارداشت که اگر بفکر کودتا بیفتند، امریکا پاهای آنها را اززانو قطع خواهد کرد. مجله **واشنگتن کوارترلی** هدف اصلی ماموریت «هو یزر» را جلب پشتیبانی ژنرالهای ایرانی ازحکومت دکتربختیار ذکر کرده است.[۱۹۰]

مجله Dissent ازنشریات معروف امریکا مینویسد درژانویه سال ۱۹۷۹ پرزیدنت کارتر، رئیس جمهوری وقت امریکا ژنرال «هو یزر» رابه ایران فرستاد

۱۸۸ــ مأخذ بالا، صفحه ۳۶

۱۸۹ــ مأخذ بالا.

۱۹۰ــ مأخذ بالا.

تا از یک طرف به شاه اصرارورزد که ایران را هر چه زودتر ترک کندوازدگرسو، فکر کودتا را ازسرژنرالهای ایرانی خارج سازد. قبل ازاینکه شاه ایران راترک کند، «هو یزر» به ژنرالهای ارتش ایران توصیه کردبانمایندگان خمینی وارد مذاکره شوند و پس ازعزیمت شاه ازایران، «هو یزر» که ماموریتش رابا کمال موفقیت به انجام رسانیده بود، ایران راترک کرد.

مجله Dissent اضافه میکند، بنی صدریکی ازاعضای شورای انقلاب که درآن زمان جزء همراهان خمینی بود، تاکید کرده است که خمینی واطرافیانش، هنگامی که در پاریس بسر میبردند وقوع کودتا را ازطرف ژنرالهای ارتش کاملاً محتمل وامکان پذیرمیدانستند، ولی بعضی ازژنرالهای ارتش در پاریس به خمینی قول دادند که وقوع کودتا ازطرف ارتش منتفی است واین موضوع پس ازمراجعت خمینی به تهران ازطرف آنها تائید گردید.[۱۹۱]

«دریفوس» نیزدرکتاب **گروگان خمینی** مینو یسد «هو یزر» به ژنرال های ایرانی توصیه کرد باید فکر هر کودتایی را ازسربدر کنند ومنتظربمانند تا ثابت شود که دولت غیرنظامی دکتربختیارقادربه اداره اوضاع واحوال نیست وسپس موقعی که ناتوانی دولت دکتر بختیار دراداره امورکشوربه اثبات رسید، آنوقت زمان کودتای نظامی بوسیله آنها فراخواهد رسید.[۱۹۲] بدین ترتیب ژنرالها درانتظارصدوردستورازواشنگتن باقی ماندند تا سرانجام با خیانت ارتشبدقره باغی وسپهبد فردوست وقتل مشکوک سپهبد بدره ای فرمانده نیروهای زمینی، ارتش خودرا بیطرف اعلام کردوسربازها را به سر بازخانه ها فراخواند وآنهارا مرخص کرد.

بافراخوانده شدن سربازهایی که ماموریت حفظ نظم را درخیابانها برعهده داشتندبه سر بازخانه ها وترخیص آنها، تظاهرکنندگان به سربازخانه ها حمله، اسلحه ومهمات پادگانها راغارت کردندوژنرالهای طرازاول ارتش را دستگیرواولین گروه آنها در پشت بام محل سکونت خمینی بدستوراوتیرباران شدند.

باتوجه به اینکه مجله Dissent ازنشریات معروف و بسیارمعتبرامریکا

191- Sharif Arani, "Iran From Shah's Dictatorship to Khomeini's Demagogic Theocracy", **Dissent,** winter 1980, p. 19.

192- Dreyfus, **Hostage to Khomeini,** p. 51.

بوده و «در یفوس» نیز بطوریقین درتهیه مطالب کتاب **گروگان خمینی** ازمنابع مجله بسیارمعتبرومعروف **Executive Intelligence Review** سودجسته است، **ومخصوصاً باتوجه به اینکه ژنرال «هو یزر» روز پنجشنبه ۱۹ نوامبر۱۹۸۱ که سالگرد** گروگانگیری دیپلماتهای امریکایی درتهران بود، درمصاحبه تلو یز یونی که بدین مناسبت تهیه شده بود، صراحتاً هدف ماموریتش را ایجاد امکان سقوط رژیم شاه وحمایت ازخمینی اعلام کرد، بنظرمیرسد که مطالب مجله Dissent وکتاب **گروگان خمینی** بیشتر بواقعیت نزدیک باشد وهمانطور که ژنرال «هو یزر» درمصاحبه تلو یز یونی مر بوطه اظهارداشت، ماموریتش صرفاً بی اثر کردن ارتش وهموارساختن زمینه برای روی کارآمدن خمینی وملایان درایران بوده است.

بهرحال، بطور یکه درقسمت های پیشین این کتاب با استناد به اسناد ومدارک بسیار معتبرشرح داده شد، آخوندها از۳۰۰ سال پیش ازانگلیس ها بطورمرتب پول در یافت میکردند وازسال ۱۹۵۳ نیزجیره خوارسازمان CIA بودند. با این وصف تماس آنها با ماموران CIA قبل ازسقوط رژیم شاه برای دردست گرفتن قدرت عجیب بنظر نخواهدرسید. درزمانی که فعل وانفعالات مذکوردرواشنگتن وتهران برای تعیین سرنوشت سیاسی آینده ایران درجر یان بود، خمینی و یارانش بمنظوردردست گرفتن قدرت بعدازسقوط رژیم شاه، ازامکان هرفرصتی وحتی تماس باماموران CIA استفاده میکردند. **مجله واشنگتن کوارترلی** دراین باره مینو یسد هنگامی که خمینی درو یلای کوچکی درنوفل لوشاتودرحومه پار یس مستقرشد، بیشتردرمعرض ارتباط باوسایل جمعی قرارگرفت و بدینوسیله موفق شد بیشترخودش را بجهانیان بنمایاند. **سازمان CIA درمحل اقامت خمینی درنوفل لوشاتوخانه ای اجاره کرد وکارکنان سفارت امریکا با همکاران نزدیک خمینی ازقبیل بنی صدر، قطب زاده و یزدی تماسهای منظمی برقرار[۱۹۳] ودرباره آینده ایران وماموریت آنها دراین باره ترتیبات لازم رادادند.**

امریکایی ها با تمام قدرت علمی وتکنولوژیکی واطلاعاتی که دارند، معهذا در بازی سیاسی با خمینی **بازنده محسوب میشوند**. زیراآنها فکرمیکردند خمینی یک مذهبی میانه روی اصلاح طلبی **است که میتواند** خلاء سیاسی بعدازشاه را به آسانی وخوبی پرکند وضمن ایجاد یک حکومت میانه روی اصلاح طلب، کمونیسم را درایران نابود خواهد کرد.

195- **Washington Quarterly**, p.26·

غافل از اینکه این مردی که خودرا مذهبی، نایب امام زمان وآیت خدا میداند، آنچنان به سفاکی وخونریزی پرداخت که روح «توماس تورکمادا»[۱۹۴] راهب معروف قرن پانزدهم راکه ازطرف پاپ بریاست انگیزیسیون اسپانیا برگزیده شده وازخونخوارترین چهره های تاریخ بشمار رفته است، آزاد کرد. وازطرف دیگرباخونریزیهای بی سابقه رژیم او آنچنان اختناقی درایران بوجودآمد که مردم، ظهورهرنوع رژیمی رابجای رژیم فاشیست ملایی مولودخمینی برتری میدهند.

درفریب خوردن ازخمینی، امریکائیها تنهانبودند، کلیه جمعیت هایی که به نحوی ازانحاء بارژیم شاه مخالف بودند و چه درداخل و چه درخارج ازکشوربرضد اومبارزه میکردند ومخصوصاً رهبران جبهه ملی، وهمه فریب خمینی را خورده ومعتقدبودند، خمینی نیزمانندآنها اصلاح طلب است و پس ازسقوط شاه، همانطورکه بارها اظهارداشته بود، ازسیاست کناره گیری و به امورمذهبی خواهدپرداخت. واگرغیرازاین بکند، آنها قادرخواهندبود، وی راتحت کنترل خود درآورند.[۱۹۵]

۱۹۴ــ «توماس تورکمادا» (۱۴۹۸ــ۱۴۲۰) یک راهب اسپانیایی است که برای مدت ۲۲ سال در یک صومعه در Segovia بعبادت خدامشغول بود. درسال ۱۴۸ بوسیله پاپ «سیکتوس چهارم» به ریاست سازمان تفتیش عقاید عمومی Inquisition در Castile و Leon منصوب شد. سازمان مذکوردرسال ۱۴۸۰ تاسیس شده بود ولی «تورکمادا» اولین فردی بود که برای آن سازمان مخصوصی بوجودآورد.
«تورکمادا» مدت ۱۸ سال ریاست سازمان مذکوررابرعهده داشت ودراین مدت تعداد ۱۰۲۲۰ نفررابجرم تخلف ازمقررات دینی سوزانید ودستورداد پیکره ۶۸۶۰ نفرنیز بهمان جرم سوزانیده شود. «تورکمادا» موردتنفرعمومی بود و بهمان دلیل نمیتوانست بدون محافظ درمحافل عمومی ظاهرشود. همچنین تعداد ۱۰۰۰۰۰ نفرازیهودیان ازترس اینکه مشمول مقررات مذکورقراربگیرند ازاسپانیا فراراختیارکردند.
«تورکمادا» رسماًبه ماموراش دستورداده بود که هرگاه متهمین به جرائم خوداعتراف نکردند، آنهاراموردزجروشکنجه قراردهند. تاموقعی که وی زنده بود، اعمالش موردتائید عمومی بود، ولی پس ازمرگ بصورت یکی ازمخوف ترین ومتنفرترین چهره های خون آشام تاریخ بشربشمارآمده است.

195- **Washington Quarterly**, p. 26.

بطور یکه قبلاً مذکورافتاد، آیت اله خمینی وسایرملاها قبل ازسقوط شاه پیوسته قول میدادند که پس ازسقوط شاه، کشوررا به سیاستمداران تحویل وخودبه امورمذهبی خواهند پرداخت وآیت اله خمینی درتمام مصاحبه هایش همیشه دم ازآزادی میزد.

ذکربعضی ازمصاحبه های آیت اله خمینی قبل ازانقلاب وهمچنین مطالبی که بعضی ازمجلات وروزنامه های معروف ومعتبرجهان در باره اونوشته اند، عیانگرذات وطبیعت سالوس پیشه وفریبکارملایان ایران است.

برای نمونه، قسمت هایی ازمصاحبه ای راکه مخبر **روزنامه السفیر** چاپ بیروت درروز۱۳ فوریه ۱۹۷۹ با آیت اله خمینی بعمل آورده ودرشماره های ۱۸ و۱۹ ژانویه ۱۹۷۹ اقدام به چاپ آنها کرده است، به شرح زیردرج میشود:

روزنامه مذکورمینو یسد اگرخمینی را «رهبرجدید ایران بنامید»، عصبانی میشود و قبل ازاینکه اشتباه شمارا اصلاح کند، به مصاحبه ادامه نخواهد داد.[۱۹۶] آیت اله خمینی دربرابرپرسش: «آیا درایران درحال حاضر، کلیه گروههای سیاسی برضد شاه ائتلاف کرده و یا اینکه تنها یک نهضت سیاسی ضد شاه وجود دارد که توده های مردم وسایر جمعیت های سیاسی ازاوپیروی میکنند؟» پاسخ داده است:

«مبارزه مردم ایران درحال حاضربرضد شاه ورژیم اوانجام میگیرد وهدف مبارزه مذکورآنست که یک حکومت جمهوری اسلامی بوجودبیاید که کلیه طبقات مختلف اجتماع ازقبیل سیاستمداران، روشنفکران، دانشگاهیان، کشاورزان، بازرگانان، پیشه وران و بالاخره کلیه مردان وزنان درآن شرکت داشته باشند.»[۱۹۷]

دربرابر پرسش دیگر مخبر **السفیر** مبنی بر: «بعضی محافل سیاسی عقیده دارند که آخوندها میتوانند رژیم شاه را ساقط کنند ولی خودقادربه اداره امورحکومت بعدازسقوط شاه نیستند، دراین باره چه میفرمایند؟» خمینی پاسخ داده است:

«...آخوندها مبارزه فعلی رابرضدرژیم شاه، یک مسئولیت اجتماعی تلقی میکنند، ولی بدیهی است که آنها قصد متشکل شدن در یک گروه سیاسی بمنظوردردست گرفتن مقامات دولتی راندارند.»[۱۹۸]

۱۹۶ــ السفیر، ۱۸و۱۹ ژانویه ۱۹۷۹

۱۹۷ــ مأخذبالا.

۱۹۸ــ مأخذبالا.

هنگامی که مخبر السفیر در بارهٔ کمونیست های ایران وموضع سیاسی آنها ازخمینی سئوال کرده است، برطبق نوشته روزنامه مذکور، دکتریزدی که وظیفه ترجمه مصاحبه رابرعهده داشته در پاسخ پیشدستی کرده واظهارداشته است:

«کمونیسم درایران بوسیله امریکا بوجودآمده وحزب توده را دولت بریتانیا درایران ایجاد کرده است. برطبق گزارشهای افراد مطلع، بیشتر کمونیست های این منطقه بوسیله امریکابوجودآمده وهدف امریکاآنست که نهضت های آزادیخواهی ناسیونالیستی رابوسیله عوامل مذکورنابود سازد.»[۱۹۹]

نویسنده: شاید بهمین مناسبت است که پس ازسقوط شاه، رژیم آیت اله خمینی با کمونیسم وصلت کرده واکنون این دو ایدئولوژی نامتجانس (اسلام وکمونیسم) باهم زندگی سمبیاتیک مسالمت آمیز دارند.

هنگامی که مخبرروزنامه در باره ترکیب شورای انقلاب ازخمینی پرسش کرده است، برطبق نوشته روزنامه مذکور، شیخ امامی که درمصاحبه حضورداشته اظهارداشته است:

«بیشتراعضای شورای انقلاب آنهایی هستند که درحال حاضر درکشورمشغول مبارزه برضد شاه هستند و برخلاف شایعات محافل خارجی، آیت اله خمینی نه عضویت شورای مذکوررا قبول خواهند کردونه اینکه در رأس دولت قرارخواهند گرفت.»

روزنامه مذکورمینویسد دراین هنگام یکی دیگرازحضاربا خنده گفت: «ترکیب **شورای انقلاب، تعجب شما رابرخواهد انگیخت. علما ممکن است درآن عضویت داشته وممکن است عضویت نداشته باشند. بعضی نظامیان نیزممکن است عضویت شورای مذکوررا برعهده داشته باشند وشاید، چه کسی میداند، حتی زنان هم بعضویت آن درآیند.»**

مجله پرتیراژومعروف **اشپیگل** چاپ آلمان نیزمصاحبه ای باآیت اله خمینی ترتیب وآنرا درشماره ژانویه ۱۹۷۹ چاپ کرده است که یکی ازسئوالات و پاسخ آن بشرح زیر است:

سئوال: «درحال حاضرحزب کمونیست به اعضای خوددستورمبارزه مسلحانه داده است. آیا شما ازاین موضوع نگران نیستید؟»

پاسخ: «هرکسی حق دارد، عقیده خودرا به آزادی بیان کند، ولوآنکه مخالف دولت

۱۹۹ــ مأخذبالا.

باشد. ولی البته چنین اقدامی نباید با مقررات اسلام و یا نظم عمومی مباینت داشته و یا مخالف مصالح دولت باشد.»[۲۰۰]

مجله نیو یورک درشماره ۲۴ دسامبر سال ۱۹۷۹ خود مینو یسد: «**خمینی به خلق افسانه ای دست زده است که کاملاً با نیازها وخواست های پیروانش مطابقت دارد. خمینی درواقع ذات وطبیعت واقعی ونیات فطری خودرا درکالبد امام غایبی که باید ازمحل غیبت ناشناخته خود ظهور کند، مخفی کرده است.**»[۲۰۱]

مجله اشپیگل درشماره ٤٦ صفحه ۱۵۲ مینو یسد: «**خمینی اسلام راوسیله وآلت قدرت شخصی خود قرارداده است. اسلام درواقع براساس انساندوستی واغماض و نیک اندیشی پایه ریزی شده ولی خمینی برای اینکه ازدست مخالفانش نجات یابد، آنها راتحت عنوان مصلحت اسلام، اعدام میکند.**»[۲۰۲]

ونیز مجله مذکوردرشماره ٤۹ صفحه ۱۵۷ مینو یسد: «**بسیاری ازمسلمانان ایران معتقدند که خمینی امام دوازدهم و یا خود اوست که قراراست موقعی که دنیا ازظلم وگناه اشباع شد ظهور کند. اما خمینی هیچگاه درصدد برنیامده است، این تصور غلط پیروانش را اصلاح وآنها را به واقعیات هدایت کند.** (٦۰ درصد مردم ایران بیسواد، عامی وآلوده به انواع خرافات هستند).»[۲۰۳]

مجله مذکوردرصفحه ۱۰۱ شماره ٤ مینو یسد: «**خمینی حاضرنیست، عقاید خرافی پیروانش رامبنی براینکه صورت وی رادرماه دیده اند، انکار کند.**»[۲۰٤]

200- **Spiegel,** No. 4, Jan. 1979, p. 110.
201- **New York,** Dec. 24, 1979, p. 53.
202- **Spiegel,** No. 46, p. 152.

۲۰۳ــ مأخذ بالا، شماره ٤۹، ۳دسامبر ۱۹۷۹، صفحه ۱۵۷

۲۰٤ــ مأخذ بالا، شماره ٤، ۲۲ژانو یه ۱۹۷۹، صفحه ۱۰۱

فصل هفتم

نقدی
در باره رابطه بین سیاست ودین

بطور یکه خوانندگان ارجمند توجه فرموده اند، نو یسنده این کتاب کوشش کرده است مطالب موردبحث صرفاً در چارچوب یک تحقیق مستند علمی وهیستوگرافیک تهیه شود ولذا تنها به تشریح بیغرضانه مدارک واسناد معتبرومتقن تاریخی پرداخته وازهرنوع نقد مثبت و یامنفی و یا اظهارنظر شخصی در باره نقش روحانیون درفعل وانفعالات سیاسی تاریخ معاصر ایران خودداری ورزیده است. بدیهی است که خوانندگان عزیزپس از قرائت دقیق نکات تشریح شده ومخصوصاً مطالعه بیشتر در باره مدارک واسنادی که بعنوان مأخذ مطالب موردبحث ارائه شده، خودراجع به اثرونقش روحانیت درتاریخ معاصر ایران قضاوت خواهند کرد. اما در پایان این کتاب نو یسنده بی مناسبت نمیداند، نکته ای چنددر باره همگرایی سیاست ودین به منصه تشریح درآورد.

بطورکلی میتوان گفت درطول ۴۰۰۰ سالی که بشرتاریخ نوشته دارد، به استثنای مدت کوتاهی درقرون وسطی که پاپها حکومت رادر رُم بدست گرفتندوهمچنین در زمان سلطنت صفویه درایران که سلاطین این سلسله عنوان روحانیت برخود بستند، مذهب وسیاست هیچگاه باهم جمع نیامده اند. حکومت پاپها در رم نیزبطوریکه میدانیم باشکست روبروشد. البته مذهب رامیتوان یکی ازعوامل مهم ناسیونالیسم ملت ها بشمار آورد، چنانکه یهودیان ازاین عامل در زنده نگهداشتن ناسیونالیسم خود استفاده کردند وسرانجام موفق شدندبرای خود درقسمتی ازسرزمین سابق فلسطین، به تشکیل یک دولت یهودی اقدام کنند. اما همگرایی دین وسیاست مانند اتحاد غیرممکن «عقل» و «احساس» میباشد. مذهب یک عامل انفرادی، معنوی، ذهنی وغیردنیوی است که با پدیده دولت که یک سازمان اجتماعی معقول درخارج است قابل جمع ومقایسه نیست.

بعبارت دیگر مذهب یک پدیدهٔ فیدئیست است که پایه واساس آن برمتافیز یک و ایمان انسان قراردارد، ولی دولت یک سازمان سیاسی است که بنیان آن برشالوده نظم اجتماعی ودنیوی قرار گرفته است.

میدانیم ماکیاولیسم که بعداز رنسانس بصورت یگانه مکتب رایج علوم سیاسی وتنها ایدئولوژی مقدس سیاستمداران درآمد حاکی است که برای تحقق هدفهای سیاسی استفاده ازهرنوع وسیله مشروع وغیرمشروعی مجاز است. اما مذهب آنچه را که با اخلاق والهیات تطابق نداشته باشد، گناه تلقی میکند. مذهب پدیده مقدسی است که باید مانند وجودخدا ازهرنوع آلودگی غیراخلاقی بری وآزاد باشد. اما درسیاست تزو یر، خدعه، نیرنگ ور یا وآنچه که برای تحقق اهداف سیاسی قدمی بجلوتلقی شود، مجازومستحسن تلقی شده است.

اگرانسان هدف زندگی اش راپیروی ازخصوصیات حمیده اخلاقی قراردهد، به یقین درتحقق هدفش شکست خواهدخورد. ز یرااخلاقیات ضمانت اجرایی ندارندو بشرطبعاً همیشه مستعدعبورازمرزهای اخلاق وارتکاب سیّآت است. «پلا توس» نمایشنامه ــ نو یس معروف رومی قبل ازمیلاد مسیح درکمدی «الاغها» مینو یسد Homo Homini Lupus یعنی «انسان برای انسان دیگرحکم گرگ رادارد» واین فر یضه بوسیله تمام فلاسفه وازجمله فرو یدموردتائید قرار گرفته است. اگرقبول کنیم که اصول اخلاقی نمیتوانند برای بشر ضمانت اجرا داشته باشند، ولی هنگامی که اصول مذکور درچارچوب مذهب قرار گرفتند، ضمانت اجرا خواهند یافت. بهمین دلیل است که عده ای گفته اند، اگربرای اخلاق ضمنات اجرایی میتوانست وجودداشته باشد، دین بوجود نمی آمد. ز یرابشرمستعدارتکاب گناه و بی اعتنابه اصول اخلاقی برای مذهب وقدرتهایی که مذهب را مقرر داشته اند احترام قائل است و بعلت ترس ازعقو بت مذهب شکنی دست به ارتکاب منهیات دینی نخواهد زد. اماسیاستمداربرای تحقق هدفهایش مرزوحدودی نمیبیند وتاآنجایی که درقدرت دارد، هرعملی که انجام دهد مشروع تلقی میشود.

میدانیم که فلاسفه برای مذهب تعار یف گوناگونی ارائه داده اند. فلاسفه یونان قدیم مذهب را پدیده ای میدانستند که بشربوسیله آن خلاء نادانیهایش را ازطبیعت پرمیکند وخو یشتن را کامل وقوی میبیند. افلاطون، ارسطو، هابس وروسومذهب رایک عامل لازم وحیاتی برای ثبات وقوام دولت ها دانسته اند. نیچه، مذهب راپدیده ای میداند که انسان را هیپنوتیسم میکند ومانند حیواناتی که زمستان را در بیهوشی و یا گیاهان مناطق حاره که

تابستان را در رخوت میگذرانند، انسان نیزبرای خود مذهبی انتخاب ودرسایه آن خودرا ازحساسیت های زندگی آزاد وعمرش را در بیحالی و بیهوشی بسرمیبرد. هگل معتقد است، وجود خدا لازمه وجود انسان است. اگر انسان نباشد، خدایی هم وجودنخواهد داشت. خداوند درانسان اشراق میکند و با وجود او عجین میشود. فئور باخ واسپینوزا فلسفه هگل رامعکوس کرده وعقیده دارند، خداوند مخلوق تصورانسان است. انسان خدای فرضی را در وجود خود خلق وسپس بدینوسیله خودرا کامل وقوی احساس میکند. مارکس معتقد است که مذهب تریاک ملت ها میباشدو بالاخره فرو یداظهارعقیده کرده است که مذهب توهمی است که زائیده تضاد عصبی وابسته به مسائل هیجانی زمان طفولیت انسان است.

بهرحال، هرتعریفی که برای مذهب قائل شویم، واقعیت مسلم وغیرقابل تردید آنست که ادیان و بویژه اسلام، بمنظوربرحذرداشتن انسان ازارتکاب اعمال غیراخلاقی ونا شایست وراندن او به خصوصیات مستحسن اخلاقی بوجودآمده وهیچ عاملی در زندگی نمیتواند مانند مذهب، هادی انسان به نظم اخلاقی ومآلاً ایجاد جامعه ای منظم وسالم باشد.

بنابراین اگرمذهب شرط لازم وحتمی زندگی اجتماعی بشرباشد،ولی ۴۰۰۰ سال تاریخ مدون بشر ثابت کرده است، مذهب درهیچ شرایطی نمیتواند با سیاست زندگی سمبیاتیک داشته باشد. جامعه انسان مخصوصاً درعصر اتم وفضا باید برای توسعه و پیشرفت استعدادوتحرک داشته باشد. اما اصول دوگماتیسم مذهبی که تنها بمنظور کنترل بشر در برابربدکاری وشرارت وضع شده اند، مغزانسان را با سطحی ازتارهای نفوذناپذیردوگم های لایتغیر مذهبی محصور، حالت تحرک ودینامیسم را ازانسان سلب واورابصورت میسونیست های متحرک ولی بدون اثردرمیآورند. بدین ترتیب جامعه ای که بایدباتحرک فکری بشربه پیش رانده شود، مانند کیفیت فکری اوخاموش و بیحرکت میشود.

هنگامی که بحث سیاست درمیان باشد، هرانسانی حق دارد بمنظوربهبود وضع زندگی خود، دولت منتخبش را مسئول سازمان اداره اموراجتماع دانسته وروش وخط مشی آنرا بباد انتقاد بگیرد، اما زمانی که بحث مذهب پیش میآید، نه تنها انتقاد بلکه تردید دراصول مذهبی نیز کفرتلقی شده وانسان را مشمول تکفیرومجازات قرارمیدهد. بدیهی است که درحکومت مذهبی امورومواردسیاسی با اصول مذهبی آمیزش پیدا میکند وهرنوع تردیدوانتقادی ازامورسیاسی، مانندتردید دراصول مذهبی کفروبیدینی تلقی میشود.

نویسنده این کتاب پیرو فلسفه «ارستی ینیسم» Erastianism نبوده و عقیده ندارد که دولت باید برمذهب تفوق داشته و کنترل امور دینی افراد مردم رانیزبرعهده داشته باشد، ولی به این واقعیت قائل است که مذهب وسیاست درحد تفاوت یک پیامبر از یک حاکم فرق دارد و باید از یکدیگر جدا بماند. زیرا پیغمبر یک مقام روحانی است که ازطرف خداوند برای هدایت بشر (ازجمله سیاستمداران) به درستی وراستی مبعوث شده و باید از هرعیب ونقصی عاری وازهرلحاظ مقدس ومنزه باشد. اما حاکم فردی است که باسیاست سروکارداشته ونه تنها میتواند ازمقامش تعویض گردد، بلکه در برابر قصور درانجام وظایفش حتی مستحق مجازات نیزمیتواند باشد. بنابراین مذهب باید ازلحاظ معنوی پیوسته خودرا در بالای سیاست نگهداشته، ماهیت خودرا مطلقاً ازآلودگیهای سیاست برکنارو روحانیون نیزباید تنها به وظایف روحانی ومعنوی خودبپردازند، نه اینکه روحانیت را داعیه و بهانه حکمفرمایی قراردهند.

روحانی فردی است که باید با توجه به اصول معنوی وانسانی وازراه مبانی بنیادهای مذهبی که کلاً جنبه متافیزیک وابدی داشته و بُعد زمان ومکان درآنها مستحیل گردیده است، افرادمردم راازطریق امر بمعروف ونهی ازمنکرارشادوهدفش تنهاتنزیه اخلاقی مردم وشکوفا کردن ارزشهای معنوی آنها باشد. اما سیاستمدارکسی است که باید با استفاده ازقوانین ومقررات مصنوع بوسیله انسان که معتبربه زمان ومکان میباشد، به اداره امورجامعه انسانی وتامین حقوق فردی آنها در برابریکدیگر، وهمچنین دفاع ازحقوق ملی مردم در برابر سایرملل بپردازد. برای توضیح واثبات تضاد طبیعت روحانیت وسیاست وتباین فاحش وظایف این دوعامل شاید هیچ وسیله ای مناسب ترازاشاره به بعضی ازمسائل وموارדی که آیت اله خمینی درکتاب «رساله توضیح المسائل» خودتشریح فرموده اند، نباشد.

بسم الله الرحمن الرحیم

مسائلی که در این رساله مکتوب است موافق نظر اینجانب است

و عمل به آن صحیح و مجزی است ان شاء الله تعالی روح الله الموسوی الخمینی

مسئله ۶۷ـــ اگرمخرج غایط را باآب بشو یند، باید چیزی ازغایط درآن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد واگر دردفعه اول طوری شسته شود که ذره ای ازغایط درآن نماند، دو باره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۹ـــ لازم نیست با سه سنگ و یا سه پارچه مخرج راپاک کنند بلکه اگربا یکمرتبه هم غایط برطرف شد کفایت میکند ولی با استخوان وسرگین و چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا برآن نوشته اگرپاک کند محل را: نماز نمیتواند بخواند.

مسئله ۷۲ـــ استبراء عمل مستحبی است که مردها بعدازبیرون آمدن بول انجام میدهند وآن دارای اقسامی است وبهتر ین آنها اینست که بعدازقطع شدن بول، اگرمخرج غایط نحس شده، اول آنراتطهیر کنند، بعدسه دفعه باانگشت میانه دست چپ ازمخرج غایط تابیخ آلت بکشند وبعد، شست راروی آلت وانگشت پهلوی شست را ز یرآن بگذارند وسه مرتبه تاختنه گاه بکشند و پس ازآن سه مرتبه سرآلت رافشاردهند.

مسئله ۱۰۶ـــ کافر یعنی کسی که منکرخداست یابرای خداشر یک قرارمیدهد، یاپیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمدبن عبداله صلی اله علیه وآله راقبول نداردنجس

است وهمچنین است اگردر یکی ازاینها شک داشته باشد ونیز کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام میدانند منکر شود...

مسئله ۱۰۸ــ اگر پدر ومادر وجد وجده بچه نابالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است واگریکی ازاینها مسلمان باشد بچه پاک است.

مسئله ۱۳۵ــ نجس کردن خط وورق قرآن حرام است واگر نجس شود باید فوراً آنرا آب بکشند.

مسئله ۳۴۹ــ اگرانسان جماع کند و باندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد و یا درمرد، درقبل باشد یا دردبر، بالغ باشند یا نابالغ اگر چه منی بیرون نیاید هردوجنب میشوند.

مسئله ۳۵۰ــ اگرشک کند که بمقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل براو واجب نیست.

مسئله ۳۵۱ــ اگر نعوذبالله حیوانی راوطی کند یعنی با اونزدیکی نماید ومنی از او بیرون آید غسل تنها کافی است واگرمنی بیرون نیاید چنانچه پیش ازوطی وضوداشته باشد هم غسل تنها کافی است واگروضونداشته احتیاط واجب آنست که غسل کند، وضو هم بگیرد.

مسئله ۳۸۴ــ اگرمخرج غایط را درآب خز ینه تطهیر کند و پیش ازغسل شک کند که چون درخز ینه تطهیر کرده حمامی بغسل کردن اوراضی است یا نه، غسل او باطل است، مگراینکه پیش ازغسل حمامی راراضی کند.

مسئله ۴۳۵ــ زنهای سیده بعدازتمام شدن شصت سال یائسه میشوند، یعنی خون حیض نمیبینند و زنهایی که سیده نیستند، بعدازتمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند.

مسئله ۴۴۵ــ اگرخونی ببیند که ازسه روزبیشتروازده روز کمترباشد ونداند خون دمل است یا خون حیض چنانچه نداند دمل درطرف چپ است یا طرف راست، درصورتیکه ممکن باشد مقداری پنبه داخل کند و بیرون آورد، پس اگرخون ازطرف چپ بیرون آید، خون حیض است واگر ازطرف راست بیرون آید خون دمل است واگرممکن نباشد که وارسی کند درصورتیکه میداند خون سابق حیض بوده حیض قراردهد واگردمل بوده خون دمل قراردهد واگرنمیداند خون حیض بوده یا دمل باید همه چیزهایی را که برحائض حرام است ترک کند وهمه عبادتهائی را که زن غیرحایض انجام میدهد بجا آورد.

مسئله ٤۳۵ــوطی دردبرزن حائض کفاره ندارد.
مسئله ٦٤٤ــغسلهای مستحب درشرع مقدس اسلام بسیاراست وازآنجمله است:
۱۱ــغسل زنی که برای غیرشوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
۱۲ــغسل کسی که درحال مستی خوابیده.
۱۳ــغسل کسی که درموقع گرفتن خورشید وماه نمازآیات راعمداً نخوانده درصورتیکه تمام ماه وخورشید گرفته باشد.

مسئله ۸۵۲ــ اگراززخمی که توی دهان و بینی ومانند اینهاست، خونی ببدن یالباس برسد، احتیاط واجب آنست که با آن نمازنخواند، ولی باخون بواسیر، میشود نمازخواند اگرچه دانه هایش درداخل باشد.

مسئله ۱۸۳٤ــخمس رابايد دوقسمت كنند: یک قسمت آن سهم سادات است. بنابراحتیاط واجب بایدبااذن مجتهدجامع الشرايط به سیدفقیر،یاسیّدیتیم،یابه سیّدی که درسفر درمانده شده بدهند ونصف دیگرآن سهم امام علیه السلام است که دراین زمان بایدبه مجتهد جامع الشرایط بدهند، یابه مصرفی که اواجازه میدهدبرسانند. ولی اگرانسان بخواهدسهم امام را ازمجتهدی که ازاوتقليد نميكندبدهد، درصورتی باو اذن داده میشود که بداندآن مجتهد ومجتهدی که ازاوتقلید میکند، سهم امام رابیک طورمصرف میکنند.

مسئله ۲٤٤۲ــ اگرانسان برای معالجه کسی ناچارشود که بعورت اونگاه کند، بنابراحتیاط واجب بایدآئینه رادرمقابل گذاشته ودرآن نگاه کندولی اگرچاره ای جزنگاه کردن بعورت نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲٦۰۲ــ اگردونفرحیوانی راشکار کنندو یکی ازآنان مسلمان ودیگری کافر باشدیایکی ازآندونام خدارابېردودیگری عمداًنام خدارانبرد،آن حیوان حلال نیست.

مسئله ۲٦۲۸ــخوردن کمی ازتربت حضرت سیدالشهدا برای شفاء وخوردن گل داغستان وگل ارمنی برای معالجه اگرعلاج منحصربه خوردن اینها باشداشکال ندارد.

مسئله ۲٦۳۱ــ خوردن گوشت اسب وقاطروالاغ مکروه است واگرکسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام میشوند و بايدآنها را ازشهربیرون ببرند ودرجای دیگر بفروشند.

مسئله ۲۶۳۲ــ اگر با گاو و گوسفند و شتر نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس میشود وآشامیدن شیرآنها هم حرام است و باید بدون آنکه تاخیر بیفتد آن حیوان رابکشند وبسوزانند و کسی که باآن وطی کرده، پول آنرا بصاحبش بدهد بلکه اگر به بهیمهٔ دیگری هم نزدیکی کند شیرآن حرام میشود.

مسئله ۲۶۳۸ــ درآشامیدن آب چند چیز مستحب است... دوم در روز ایستاده آب بخورد...

مسئله ۲۶۳۹ــ... آشامیدن آب درشب بحال ایستاده مکروه است ونیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین ازجای شکسته کوزه وجایی که دسته آنست مکروه میباشد.

مسئله ۲۶٤٤ــ نذرزن بی اجازه شوهر باطل است.

مسئله ۲۸۳٦ــ قانونی که اخیراً باسم قانون خانواده بامرعمال اجانب برای هدم احکام اسلام و برهم زدن کانون خانواده مسلمانان ازمجلسین غیرقانونی وشرعی گذشته است، برخلاف احکام اسلام، وامرکننده ورأی دهندگان ازنظرشرع وقانون مجرم هستند، وزنهایی که بامرمحکمه طلاق داده میشوند، طلاق آنها باطل وزنهای شوهرداری هستند که اگرشوهر کنند زنا کارند. وکسی که دانسته آنها رابگیرد زنا کاراست، ومستحق حدّ شرعی، واولادهای آنها اولادغیرشرعی، وارث نمیبرند، وسایراحکام اولادزنا برآنها جاری است، چه محکمه مستقیماً طلاق بدهد یا امردهد طلاق دهند وشوهررا الزام کنند بطلاق.

مسئله ۲۸۷۸ــ مردهٔ مسلمان راتشریح نمیتوان نمود، واگرتشریح کنند حرام است، و برای قطع سراو وقطع سایراعضاء اودیه است که درکتاب تحریرالوسیله ذکرنموده ام، ولی تشریح مردهٔ غیرمسلمان، جائزاست ودیه ندارد، چه اهل ذمه باشد یانباشد.

مسئله ۲۸۹۰ــ چون استعمال (رادیووتلویزیون) دروجه حرام، شایع ورایج است بطوریکه استعمال حلال آن تقریباً غیرمقصوداست، اجازه نمیدهم فروش وخریدآنهارا مگربرای اشخاصی که هیچ استعمال غیرمشروع باآنها نکنند ونگذارند دیگری هم استعمال غیرمشروع کند.

کلیه مسائل بالا ازکتاب «رساله توضیح المسائل» اقتباس شده است. کتاب مذکور تحت عنوان: **رساله توضیح المسائل که مطابق است بافتوای حضرت مستطاب حجة الاسلام والمسلمین سید العلماء والمجتهدین رئیس المّلة والدّین آیة اله العظمی ومولانا الاعظم جناب آقای حاج آقا روح اله الموسوی الخمینی متع اله المسلمین بطول بقاء وجوده الشریف** بوسیله تهران ــ بازاربین الحرمین تجارتخانه حسین مصدقی بچاپ رسیده وممهوربه مهرتائیدی آیت اله خمینی است.

در پایان کتاب، پرسشهایی درموارد مختلف تحت عنوان **سئوالاتی جدید ازامام موسوی** بچاپ رسیده است که یکی ازآنها در باره احکام وقف بشرح زیراست:

سئوال ــ اگرمزرعه ای راوقف کرده اند که درآمدش صرف اقامه عزای حضرت سیدالشهداشودآیاجائزاست بارعایت مصلحت مقداری ازدرآمدآنراصرف توسعه دادن آن مزرعه وکاشتن درخت نمودیانه؟

جواب ــ جائزنیست.

این بود بعضی ازمسائلی که آیت اله خمینی، رهبرسیاسی ومذهبی کشورایران دررساله خود به توضیح آنها پرداخته اند. بدیهی است هنگامی که یک شخص روحانی زندگی خودرا اختصاص به تجزیه وتحلیل مسائل وموارد مذکورمیدهد، جای بحث برای کسی باقی نمیماند. دین ومذهب یک عامل فردی است وانسانی که به پیروی ازمذهب گردن می نهد، طبعاً باید کلیه مقررات واصول آن وفتواهای رهبران مذهبی راقبول وآنها را بمورد اجرا بگذارد. ولی آنچه که دراین مقوله شایان بحث میباشد، توأم شدن شغل مذکوربا امورکشورداری است. اگرآخوندی گوشه مسجد ویا یکی ازپله های منبری راانتخاب وعمر ونیروی انسانی خودو پیروانش را صرف موعظه در باره اموروموارد مذکوربکند، کسی را نسبت به گفتاروکرداراوجای سخن باقی نمیماند. ولی هنگامی که آخوندی وعظ در باره مسائل مذکوررابا کشورداری وسیاستمداری مخلوط میکند، عقل هرانسانی ازتوجیه منطقی نتیجه چنین روشی عاجزمیماند.

طبیعی است که اگرآخوندی تنها به انجام وظایف مذکورپردازد، هرگاه یکی از پیروانش به مسئله شماره ۴۳۵ رساله آیت اله خمینی مبنی برانیکه «زن سیده درسن شصت سالگی وزن غیرسیده درسن پنجاه سالگی یائسه میشوند» شک کند و بگو یدفیز یولوژی بدن انسان، سیده وغیره سیده ومسیحی ویهودی وزردشتی وغیره نمیشناسدوجر یان طبیعی خودرا سیرخواهد کرد، یگانه مجازاتی که شخص مرتدبعلت تردید دراصالت چنین نظری خواهد دید، تکفیرواتهام به بیدینی خواهدبود. اما اگرآخوندی علاوه بروظیفه واختیار مذهبی در باره موعظه مسائل مذکور، دارای قدرت سیاسی، کشورداری، جزایی واجرایی نیز باشد، آنوقت قدرت ضمانت اجرای مجازاتهای دنیوی که برای ارتکاب جرائم جنایی (آنهم بارعایت تشر یفات دادرسی طولانی) قائل شده اند، جانشین مجازاتهای ماوراء الطبیعه جهان اخروی که دراین دنیا ضمانت اجرایی ندارندخواهدشدو یک جامعه نیمه انسانی عیناً شبیه آنچه که امروزدرایران میگذرد، بوجود خواهدآورد.

درچنین شرایطی یعنی هنگامی که ملای مذهبی علاوه بروظیفه موعظه دینی، قدرت حاکمیت اجرایی نیزداشته باشد، آنوقت کسی راکه درباره مسئله شماره ۱۸۳۴ رساله آیت اله خمینی شک کرده و بگو یدبچه دلیلی من بایدیک پنجم ازمنافع مالم را دونیم کنم، نیمی ازآنرا به سادات ونیم دیگرآنرا به مجتهد جامع الشرایط بعنوان خمس بدهم، چنین شخصی تنها تکفیر نمیشود، بلکه مانند آنچه که درایران امروزمیگذرد، بلافاصله ملای مذهبی بعنوان حاکم شرع دستورمیدهد اورا تیر باران کنند. بدین ترتیب در یک جامعه فاشیست مذهبی مانند جامعه نیمه انسانی امروزایران نه تنها ازعدالت وانصاف قضایی اثرونشانه ای باقی نخواهد ماند، بلکه روش کشتارسلاخ خانه ها نیزدرچنین جامعه ای رعایت نخواهد شد. ز یرا بطور یکه میدانیم درسلاخ خانه ها نیزازکشتارحیوانات بیمار، آبستن وهمچنین بچه های آنها خودداری میشود، ولی درجامعه ای که روحانیون مقام مذهبی، سیاسی واجرایی را بطورتوام احرازکنند، بهمانگونه که امروزدرایران میبینیم، مخالفت با آخوند محار به با خدا، فساد درارض ولشگرکشی در برابردین تلقی شده وکسی که ازنظرملایان مذهبی خاطی تشخیص داده شود، بدون رعایت سن، جنسیت وسایرحقوق انسانی بلافاصله تیر باران میشود. درچنین اجتماعی نه تنها تفکیک قوای سه گانه تقنینی، قضایی واجرایی از یکدیگرشوخی تلقی خواهد شد، بلکه ازهیچیک ازآنها نشانه ای باقی نخواهد

مانند، زیرا کلیه آنها درقدرت مذهبی روحانیون ادغام ومستحیل میشوند وازانسانیت وحقوق بشری اثری باقی نخواهد ماند.

وانگهی درجامعه ای که روحانیونش بجای اینکه به مسائل پیش گفته شده بپردازند، اداره امورسیاسی وکشورداری آن جامعه رانیزدراختیاربگیرند، بطورطبیعی چنین جامعه ای آینه تمام نمای وضع اسف بارامروزایران خواهد بود که دانشگاههایش بطورکلی در سراسرکشورتعطیل، صنعت کشورمتوقف وتعداد ۴،۰۰۰،۰۰۰ نفرازه۳ میلیون نفرجمعیت آن بیکارشده وتعداد ۸۰۰۰ نفرازافرادبیگناه مردم آن که در بین آنها افرادبیمار، متجاوزاز۹۰ سال، زنان آبستن وخردسالان ۱۲ ساله قراردارند، در برابرجوخه های آتش بنام دین ومقتضیات آن نابود شده اند. درچنین جامعه ای مانند ایران و یران شده امروزتعداد ۲،۷۰۰،۰۰۰ نفرازمغزهای متفکرآن مطابق آمار رسمی ازکشورفرارمیکنندوتعداد ۵۰،۰۰۰ نفرزندانی سیاسی زیرشکنجه های هولناک دژخیمان ملاهای قدرت طلب درگوشه زندانها بسرمیبرند. روزنامه واشنگتن پست درشماره روزیکشنبه ۳۱ ژانویه ۱۹۸۲ تحت عنوان «جنگ ملتی راکه براثرحکومت اسلامی داغان شده متحد کرده است» مینویسد تعداد زندانیان سیاسی درایران بقدری زیاد است که اعلام اوقات ملاقات زندانیان سیاسی به ترتیب حروف الفبای نام زندانیان بصورت یکی ازوظایف رسمی رادیوی ایران درآمده است.[۲۰۵] بعلاوه همسایه چنین کشوری که تنها یک سوم جمعیت آن کشوررا داشته و پیوسته درطول تاریخ خودبه تمامیت ارضی آن کشوربادیده احترام مینگریسته، به کشورمذکورحمله وقسمتهایی از پرثروت ترین سرزمینهای آن کشوررا اشغال میکند و بین ۳۰۰۰۰ تا ۵۰۰۰۰ نفرازجوانان برومنداین کشوردرجنگ بادشمن کشته وتعداد ۲،۰۰۰،۰۰۰ نفرازساکنان مناطق جنگ زده آن بیخانمان و بسایرنقاط آواره میشوند.

اما اگر به محتویاتی که دردل شگفت زای تاریخ ذخیره شده است مراجعه کنیم، افق پرامید وروشنی درحال اشراق خواهیم دیدواین افق لاجرم دیرویا زود ازحافظهٔ کامپیوتر مانند تاریخ تجلی خواهد کرد. کلیه ایرانشناسان اظهارعقیده کرده اند که ایرانی درتمام طول پرنشیب وفرازتاریخ پردوامش دهها باربه مرزنیستی وانهدام نزدیک شده ولی با

205- **Washington Post,** Jan. 31, 1979.

استفاده ازطبیعت وشورمیهن دوستی اش خطر انهدام رارفع و به هستی افتخارآمیزش ادامه داده است. به یقین خطری که امروزازجهت گروهی ملای خودخواه ـــ که خدارا فراموش کرده و به دین اوتظاهر میکنند ـــ ملیت ایرانی راتهدیدمیکند، مخاطره آمیزتر ازفتنه هایی که برای نابودی این ملت باستانی در بعضی دوره های بحرانی تاریخ طرح شده بودنیست. ایرانی درطول تاریخ خودثابت کرده است که زنده است و زنده خواهد ماند. اگرملاها خدارافراموش کرده و بمنظوربه تحقق رسانیدن جاه طلبی های فردی خود به دین خداتظاهر میکنند، بگذارثابت شود که ایرانی دارای خدای واقعی ودین حقیقی است وهم ملت وهم سرزمین باستانی اش باقی و برقرارخواهد ماند. ایرانی کشته میدهد که نابودنشود وبه یقین ازخون سرخ کشته هایش، ایرانی سر بلند و آ ز ا د جوانه خواهدزد. ایران تو بمان غایت مقصود همین است.

پایان

THE IMPACT OF MULLAHISM ON THE IRANIAN CONTEMPORARY HISTORY

M. Yavari, Ph.D.